

زن در ایران باستان

سرگذشت و مقام زن در ایران باستان
زناشویی در ایران باستان

از:

هدایت الله علوی





در روزگاران گذشته ایرانیان به صفائی همچون راستگوئی، پهلوانی، مردانگی، اسب‌دوانی و تیراندازی و... مشهور بودند. البته این صفات تنها ویژه مردان نبود و زنان ایرانی نیز در شجاعت و دلاوری همتبای مردان بودند. دوشیزگان در دعاهای خویش از اهورامزدا می‌خواستند تا شوهری نیرومند و پسرانی قهرمان به آنها عطا کند. در تاریخ ایران باستان زنان زیادی به عنوان دلیری و شجاعت و نیز فرمانرواشدن مشهور بودند از جمله گردآفرید، فرنگیس، پان ته‌آ، گردویه، همای، پوران‌دخت، آذر‌میدخت و...

زرتشت هنگام به جای آوردن مراسم ازدواج دخترش پورچیستا با جاماسب خطاب به همه حاضران چنین می‌گوید: «ای دختران شوی کننده وای دامادان، اینک بیاموزم و آگاهتان سازم، پندم رابه خاطر خویش نقش ببندید و به دلها بسپارید باغیرت از بی زندگانی پاک منشی بکشید. هریک از شما باید در کردار و گفتار و پندار نیک به دیگری سبقت جوید و از این روزندگانی خود را خوش و خرم سازد»

نقل از کاتها

هدایت الله علوی متولد سال ۱۳۰۰ش در دهستان فرخی از توابع شهرستان نائین. تحصیلات اولیه را در زادگاه خویش و سپس در شهرهای تهران و مشهد به پایان رساند. از سال ۱۳۲۲ در شهرستان بجنورد آموزشگار شد، در همان دوران سالنامه دبستان فرخی بجنورد را منتشر می‌کرد. در سال ۱۳۳۰ از دانشکده حقوق تهران در رشته حقوق قضائی فارغ التحصیل شد.

موضوع پایان نامه تحصیلی وی زناشویی در ایران باستان بود. از سال ۱۳۴۲ در شورای عالی فرهنگ که بعدها بنام سازمان فارغ التحصیلان پا گرفت مشغول به کار بود و سرانجام در سال ۱۳۵۶ بعد از سی و سه سال خدمت تا پست معاونت اداره کل فارغ التحصیلان وزارت علوم خدمت کرده بود بازنشسته شد.

هدایت الله علوی در ۲۳ دیماه سال ۱۳۷۶ در تهران فوت کرد.

روانش شاد

از آثار او: در سبقت تاریخ شامل مطالب برگزیده از خواندنیهای ایران و جهان، (انتشارات میرمند، تهران ۱۳۷۷) داستان اردشیر بابکان، زن در ایران باستان و اشعار و مقالات زیادی که تاکنون چاپ نشده است.

قیمت: ۴۰۰ تومان

ISBN 964-5521-94-7



9 789645 521941



انتشارات میرمند

زن در ایران باستان

هدایت الله علوی

پوهنگ
پنمډن

۴

۲

۲۴

زن در ایران باستان

اسکن شد

شامل

سرگذشت و مقام زن در ایران باستان

و

زناشویی در ایران باستان

از

هدایت الله علوی

انتشارات هیرمند

۱۳۷۷



زن در ایران باستان

هدایت ... اعلوی

حروفنگاری: معرفت

چاپ اول، ۱۳۷۷

شمارگان: ۳۳۰۰ نسخه

فیلم وزینگ: لیتوگرافی نورنگ ۷۵۲۹۳۶۳

چاپ: چاپخانه حیدری

صحافی: گوهر

انتشارات هیرومند: تهران - صندوق پستی ۳۵۹ - ۱۳۱۴۵ تلفن و دورنویس: ۶۴۶۱۰۰۷ - ۶۰۱۶۶۸۶

ISBN 964-5521-94-7

شابک ۹۶۴-۵۵۲۱-۹۴-۷



فهرست مطالب

عنوان

یادداشت ناشر	۷
۱ سرگذشت و مقام زن در ایران باستان	
مقام زن در ایران باستان	۹
زنان ایرانی در دوران پیش از تاریخ	۱۱
معیار زن خوب و صفات برجسته‌اش	۱۲
شجاعت و دلاوری و فداکاری زنان ایران باستان	۱۶
۱- گرد آفرید	۱۷
۲- فرنگیس	۱۸
۳- پان ته آ	۱۹
۴- گردویه	۲۲
زنان ایران باستان که به پادشاهی رسیدند	۲۳
۱- پادشاهی همای	۲۳
۲- پادشاهی دینگ	۲۵
۳- پادشاهی پوراندخت	۲۵



- ۲۸ پادشاهی آزمیدخت
- ۲۹ آزادی و تساوی زنان و مردان
- ۳۲ تحصیلات علمی دختران و زنان
- ۳۵ لباس و آرایش زنان
- ۴۳ مسئله حجاب در ایران باستان
- ۴۶ مسئله چادر
- ۴۷ پوشیده‌رویان چین و روم
- ۴۹ مسئله زناشویی
- ۵۰ اهمیت زناشویی
- ۵۱ منظور و هدف زناشویی
- ۵۲ شرایط زناشویی
- ۵۴ انواع ازدواج
- ۵۶ ازدواج با محارم
- ۵۷ طلاق
- ۵۸ غایب مفقودالاثار
- ۵۹ مجازات هتک ناموس و سقط جنین
- ۶۱ نخستین عمل «سزارین» در تاریخ پزشکی ایران و جهان
- ۶۲ زن و موسیقی

۲ زناشویی در ایران باستان

- ۶۸ مقدمه چاپ دوم
- ۷۲ کلیات راجع به زناشویی
- ۷۲ ۱- مقام زن
- ۷۳ ۲- اهمیت زناشویی
- ۷۴ ۳- منظور و هدف از زناشویی

۷۸	۳- تابعیت زوجین
۷۸	۴- اهمیت طبقات
۷۹	انواع ازدواج
۸۳	آداب و مراسم زناشویی
۸۸	عروسی دختر زرتشت
۸۹	حقوق و روابط زوجین
۹۰	طلاق
۱۰۰	ظهور مزدک
۱۰۲	حقوق مقایسه
۱۰۵	بعضی مقررات ازدواج نزد ملل همجوار
۱۰۷	فهرست منابع

یادداشت ناشر

کتاب زن در ایران باستان شامل دو بخش جداگانه است. بخش نخست سرگذشت و مقام زن در ایران باستان که مطلبی تازه نگارش یافته است که برای نخستین بار در این کتاب به چاپ می‌رسد. بخش دوم زن‌اشویی در ایران باستان که قبلاً یک بار در سال ۱۳۳۷ جداگانه چاپ شده بود.

ابتدا قرار بود این دو بخش هر کدام جداگانه به چاپ برسند. اما با توجه به حجم کم آن ناشر صلاح دید هر دو بخش در یک کتاب یکجا چاپ شود. در همین فاصله مؤلف محترم آن شادروان هدایت‌الله علوی روی در نقاب خاک کشید و امکان ویرایش مجدد کار از ناشر سلب شد. با توجه به این توضیحات بعضی از مطالب بخش دوم در بخش نخست به زبانی دیگر مطرح شده است. در عین حال امیدواریم این کتاب قابل استفاده علاقه‌مندان به تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران قرار گیرد.

انتشارات هیرمند

**سرگذشت و مقام زن
در
ایران باستان**

مقام زن در ایران باستان

در ایران باستان، زن مقام ارجمندی را دارا بوده است. زن یکی از اعضای خانواده محسوب می‌شده و در تمام شئون زندگی با مرد برابری می‌کرده است و برای اثبات این موضوع، شواهد زیادی در دست است:

در اوستا همه جا نام زن و مرد در یک ردیف ذکر شده و در کارهای دینی که زنان باید انجام دهند و دعاهایی که باید بخوانند، زن را با مرد برابر شمرده است و حتی در صورتی که موید حاضر نبود، ممکن بود زن به مقام قضا برسد و نیز در تاریخ می‌بینیم که زنانی مانند همای و پوران‌دخت و آرمیدخت به مقام پادشاهی رسیده‌اند.

سنّ بلوغ برای مرد و زن، یکسان بوده است و گروهی از فرشتگان هم مانند آناهیتا (ناهید) زن هستند. در میان امشاسپندان، امرتات (مرداد) و هور و تات (خرداد) و سپنتارمیتی (سپندارمز) مؤنث هستند به ویژه سپندارمز نماینده زمین است و این سپندارمز (یعنی فروتنی مقدّس) یکی از صفات اهور مزداست و در جهان مادی پرستاری زمین با اوست و به همین جهت دختر اهور مزدا خوانده شده است.

آنچه در اوستا راجع به زن و مرد می‌باشد، متضمّن برابری حقوق است. زنان و مردان پارسا من باب تقدیس با هم ذکر شده‌اند و چون زن موجب احترام و سربلندی مقام خانه است، (وندیداد سوم) اندیشه نیک و گفتار و

کردار خوب و فرمانبرداری از شوهر در اوستا برای زن از صفات پسندیده و برجسته شمرده شده است (ویسپردسوم).

بعدها در حقوق ساسانی به ویژه تغییراتی به نفع زنان پیدا شد و اعمال خودسرانه مردان نسبت به زنان، که وجدان حقوق جدید عصر ساسانی را جریحه دار می ساخت، موجبات حمایت قانونی از زن را فراهم آورد. مثلاً برخلاف گذشته، پدر یا رئیس خانواده، اموالی را که قبلاً در وصیت نامه برای زن و فرزندان خود تعیین می کرد، دیگر نمی توانست به رهن داده یا بفروشد و اگر چنین موردی پیش می آمد، آنها می توانستند از وی شکایت کنند و در این صورت به حکم دادگاه، اموال از پدر یا رئیس خانواده گرفته می شد و به زن و فرزند مسترد می گشت و یا در صورت صغیر بودن کودکان، اموال تا زمان بلوغ آنها نگهداری می شد.

ذکر این نکته لازم است که اجرای وصیت نامه کتبی مردی که در آن وصیت نامه وظایف بعدی و آینده زن و کودکان خود را تعیین کرده بود، پس از مرگ وی از نظر حقوقی برای بازماندگانش الزامی نبود.^(۱)

رفورم انوشیروان نیز از شدت و خشونت قانون اوستاکاست (ایران قدیم. پیرنیا، ص ۲۰۸ و ۲۰۹) و فکر اقتصادی و نفع اجتماعی را منظور داشت به علاوه در اجرای مجازات، سن مجرم و زن و مرد بودن او هم در نظر گرفته شد. هرچند در حقوق قدیم، زن از حق معامله و عقد قرارداد محروم بود ولیکن در حقوق عملی جدید ساسانی، این رسم کهن نیز از اعتبار افتاد و زن در عقد قرارداد، اختیار پیدا کرد و می توانست در دادگاه به نفع خود اقامه دعوی کند و یا دیگری علیه وی دادخواهی نماید و نیز ممکن بود که شوهر حق تصرف در اموال خود را به زن بدهد^(۲) و بالاخره شایان توجه است که اگر شوهر می خواست زن خود را به اتهام نافرمانی و ناشایستگی طرد کرده و اموالش را

۱- زن در حقوق ساسانی، ص ۳۴

۲- تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان، ص ۷۹

ضبط کند، زن می‌توانست علیه شوهر خود به دادگاه شکایت کند و با اثبات عدم صحت اتهام شوهر، اموال خود را شخصاً متصرف شود. از نسک‌های داتیک، نیکاتوم نسک، هوسپارم نسک، اصول مهمی برای حقوق مالکیت زنان استخراج می‌شود و به موجب همین نوشته‌ها، زنان حق مالکیت داشته و خود می‌توانسته‌اند دارائی خویش را ضبط و اداره کنند.

زنان ایرانی در دوران پیش از تاریخ

مردم این زمان از دسته‌ها و قبایل مختلف تشکیل شده و به صورت ملوک‌الطوایفی زندگی می‌کرده‌اند و در نتیجه افزایش شهرها و قدرت رؤسای قبایل، اختلافات شدیدی میان آنان تولید می‌شد و موجب جنگ و ستیز بین آنها می‌گشت.

در این جامعه بدوی، وظیفه زنان سنگین بود و آنان نگهبانان آتش و سازنده ظروف سفالین و فراهم‌آورنده میوه‌های طبیعی بودند و حتی بر مردها نیز تفوق داشتند و به مقام روحانیت، هم می‌رسیدند و حق داشتند شوهران متعددی برای خود برگزینند و این یکی از اختصاصات نخستین ساکنان فلات ایران بوده است.

از این عصر تعداد زیادی مجسمه‌های سفالین از رتبه‌النوع مادر که خدای نعمت و فراوانی بوده، در دست است. این رتبه‌النوع، در ایران پیش از تاریخ به صورت برهنه پیدا شده و همسری داشته که در آن واحد، هم شوهر و هم فرزند او محسوب می‌شده است و ما از اینجا می‌توانیم اساس ازدواج با محارم را در مذاهب قوم ایران جستجو کنیم.

در دوران اوستائی، شکل حکومت به طوری که از اوستا دانسته می‌شود، پراکنده شاهی (ملوک‌الطوایفی) بوده است. اصطلاح خانواده در اوستا نافه (Nafa) آمده و خانه را مان می‌گفتند. پدر، رئیس خانواده و زن، کدبانوی آن

بود و محل نشیمن آنها، ده بود.

رئیس خانواده مراقب اجاق (دودمان) خانواده بود تا نگذارد آتش آن خاموش شود. فرزندان تابع محض پدر بودند ولی وقتی دختری را شوهر می‌دادند، آن دختر از خانواده و تیره پدر خارج شده داخل خانواده و تیره شوهر می‌شد.

در دوران اشکانیان، زن‌ها با مردها خلطه و آمیزش نداشته‌اند و در زندگانی خارجی مردها شرکت نمی‌کردند و به طور کلی مقام زن‌ها در نزد پارسی‌ها پست‌تر از مقام آنها نزد مادها و پارسی‌ها بود.

به طور کلی در حقوق قدیم، زن از حق معامله و عقد قرارداد محروم بود و بعدها در حقوق عملی جدید، این رسم کهن از اعتبار افتاد و زن در عقد قرارداد، اختیار پیدا کرد و حتی می‌توانست در دادگاه به نفع خود اقامه دعوی کند.^(۱)

معیار زن خوب و صفات برجسته‌اش از نظر مردم ایران چه بوده است؟

مسئلاً در هر جامعه‌ای با تناسب زمان و مکان و مذهب و اخلاق و اعتقادات، ملاک تشخیص زن و همسر خوب و صفات قابل قبول آن، متفاوت بوده است و در جامعه ایرانی با فرهنگ شایان توجه و اخلاق و صفات برجسته‌ای که داشته‌اند، این ملاک تشخیص در اوج خود بوده است و از نوشته‌ها و آثار مستندی که باقی‌مانده، این مطالب مستفاد می‌شود.

اولین و بزرگ‌ترین آرزوی هر مرد، داشتن همسری بوده است که از او فرزندی برومند به وجود آید و هر پسر و دختر و زن و مرد ایرانی همیشه از

۱- اقتباس از: ایران در عهد باستان، ص ۲۵ و ۴۲ و ۷۱ - ایران باستان، ج ۳، ص ۲۶۹۴ و تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان، ص ۷۹

خداوند آرزو می‌کرد که فرزندی مهربان به او عطا کند و کسی که فرزند نداشت، باعث سرشکستگی خانواده خود را فراهم می‌نموده است.

هرودوت می‌گوید که در نظر ایرانیان بزرگ‌ترین افتخار جز دلاوری در جنگ، داشتن فرزندان متعدّد بوده است و هرگاه رسم تعدّد زوجات در میان ایرانیان قدیم مرسوم بوده، به منظور داشتن فرزندان بسیار بوده است.

ایرانی همیشه دعا می‌کرد که اهور مزدا به وی فرزندی نیرومند و صحیح بدهد و از همین جاست که هر دختر آرزو می‌کرد با جوانی نیرومند همسری کند تا فرزندی قوی بیاورد.

داریوش در کتیبه خود می‌گوید: «اگر تو این کتیبه را خراب کنی، عمرت دراز نخواهد بود و تو را فرزندان نخواهد بود». اساساً شخص بی‌اولاد، در دنیا بی‌نام بود و بی‌نامی در میان ایرانیان آن زمان، ننگ به شمار می‌آمد و در آن دنیا نیز چنین کسی از «پل چینوت» نمی‌توانست بگذرد (یسنا ۶۲) و به همین دلیل بود که شخص بی‌فرزند، ناچار پسرخوانده‌ای انتخاب می‌کرد و چون فرزند خود از او پرستاری می‌کرد.

در یشت‌ها آمده است: «از فروغ و فرّ آنان است که زنان از فرزندان (پسران) حمل گیرند. از فروغ و فرّ آنان است که آنان به آسانی وضع حمل کنند. از فروغ و فرّ آنان است که آنان (زنان) حامله (نطفه) فرزندان (پسران) شوند».^(۱) و نیز آمده: «در نخستین گله شکوه کند ارت نیک بزرگوار از زنی که فرزند نزاید به منزل او داخل مشو و در بستر او میاسای...»^(۲) و باز: «فروهرهای مقدّس نیک (و) توانای پاکان را ما می‌ستائیم و گروه زنان دارنده پسران نامور را ما می‌ستائیم»^(۳) و باز: «از تو باید دختران ... قابل شوهر و ساعی از برای سروری استغاثه کنند و از برای یک خانه خدای دلیر از تو باید زنان جوان در وضع حمل از برای زایش خوب، استغاثه کنند تویی تو آن کسی

۲- ارت یشت، ج ۲، ص ۱۹۹

۱- فروردین یشت، ج ۲، ص ۶۳

۳- هفتن یشت، ج ۱، ص ۱۰۷

که (همه) اینها را به جای توانی آورد ای اردویسور ناهید»^(۱) و در ویسپرد آمده است: «نوید می‌دهم، به جای می‌آورم، از برای زنان مزدا آفریده، دارنده فرزندان بسیار، پاکان، ردان پاکی».^(۲)

درباره صفات ممتاز زن و همسر خوب، شاخص‌های زیادی داشتند از جمله در یشت‌ها آمده است: «از برای او خورش از روغن زرمیّه Zaremaya^(۳) آورند این چنین است خورش جوانمرد نیک‌پندار نیک‌گفتار نیک‌کردار و نیک‌دین پس از مرگ. این چنین (است) خورش زن جوان بسیار نیک‌پندار بسیار نیک‌گفتار بسیار نیک‌کردار خوب تعلیم یافته مطیع بزرگ خویش (شوهر خویش) و مقدّسه».^(۴)

و در ویسپرد آمده است: «با این زور و برسم اهنودگات پاک، رد پاکی را خواستار ستائیدم زنان نیک‌بخت، خوب نژاد (نجیب) خوب بالا را خواستار ستائیدم»^(۵)

فردوسی در شاهنامه در این باره چه نیکو سروده است:

به سه چیز باشد زنان را بهی که باشند زیبای تخت مهی
یکی آنکه با شرم و با خواسته است که جفتش بدو خانه آراسته است
دگر آن که فرخ پسر زاید اوی ز شوی خجسته بیفزاید اوی
سدیگر که بالا و رویش بود به پوشیدگی نیز مویش بود
گفتنی است که دوشیزگان نیز در دعا‌های خود از خداوند درخواست شوهری می‌کردند که نیرومند و قهرمان باشد و بتواند معیشت آنان را تأمین کرده و دارای فرزندان بشود (یشت‌ها) و عقیده داشتند که ایزد هئوما به زنان نیکو، پسران قهرمان عطا می‌فرماید (یسنا ۶۲ - ۱۰) و در یشت‌ها آمده است: «از او خواستند این کامیابی را به ما ده تو ای اندر و ای زبردست که ما خانخدای (شوهر) زیبا بالا و جوانی بگیریم که با ما در مدّتی که ما (زن و

۱- آبان یشت، ج ۱، ص ۲۷۳ ۲- ویسپرد کرده ۱، ص ۲۸

۳- کره‌ای که از شیر فصل بهار استخراج کرده باشند.

۴- هادخت نسک، ص ۱۷۱ ۵- ویسپرد کرده ۲، ص ۳۲

شوهر) در حیات هستیم، خوب سلوک کند و اعقاب دانا، هوشیار و خوشگو او از ما به وجود آورد». (۱)

و باز: «از تو باید دختران ... قابل شوهر و ساعی از برای سروری استغاثه کنند و از برای یک خانه خدای دلیر از تو باید زنان جوان در وضع حمل از برای زایش خوب استغاثه کنند توئی تو آن کسی که (همه) این ها را به جای توانی آورد ای اردویسور ناهید». (۲) در پایان یادآور می شود که در شاهنامه این صفت ها برای زیبایی زنان و دختران ذکر شده است:

مشک مو، مشک بوی، موی بافته، زلف مجعد، رخ چون بهار، گل اندر بهار، با رنگ و بوی، درفشان چو خورشید، میان همچو غرو (میان باریک)، پریرخ، رخ عتابی، پاکیزه چهر، ماهرو، سروبالا، عبیرمو، به رفتن تذرو، چون آفتاب، سرو قد، سرو سیمین، خوبرو، جعد موی، ماهرخ.

وصفی که از زن تمام عیار در نامه های عجیب خسرو پرویز درج بوده، شباهتی با بیانات ریدک (۳) دارد.

وی گوید: «بهترین زن آن است که پیوسته در اندیشه عشق و محبت مرد باشد اما از حیث اندام و هیئت، نیکوترین زنان کسی است که بالائی میانه و سینه فراخ، سرو سرین و گردنی خوش ساخت و پاهایی خرد و کمری باریک و کف پایی مقعر و انگشتانی کشیده و تنی نرم و استوار دارد باید که پستانش چون به و ناخنش چون برف سفید و رنگش سرخ چون انار و چشمش بادامی و نرم مانند کرک بره (؟) و ابروانش چون کمان و مرواریدهایش (یعنی دندانهایش) سفید و ظریف و گیسوانش دراز و سیاه مایل به سرخی باشد و هرگز گستاخ سخن نراند». (۴)

۱- رام یشت، ج ۲، ص ۱۵۲ ۲- آبان یشت، ج ۱، ص ۲۷۳

۳- ریدک غلام خسرو پرویز و نام دیگرش خوش آرزو است.

۴- ایران در زمان ساسانیان، ص ۴۹۶

شجاعت و دلاوری و فداکاری زنان ایران باستان در جنگ و زندگی

در میان اوصاف پسندیده و اخلاق حمیده، چیزی که دقت آدمی را جلب می‌کند، صفت دلیری است. سراسر تاریخ ما پُر است از پهلوانی و مردانگی و زور آزمائی و اسب‌دوانی و تیراندازی.

در ایران اوستائی از فرشتگان نیرومند، فتح و پیروزی و قوت دل و اسب تندرو و پایداری تمنا می‌شد و آئین‌های باستان همان‌طور که ایرانیان را به راستگویی مشهور ساخت، همان‌طور هم بازوی نیرومند آنان را به شرق و غرب عالم مسلط کرد.

در این جا باید گفت که زنان ایرانی نیز در شجاعت و دلاوری همتای مردان بوده و در مواردی در جنگ‌ها شرکت می‌کردند و باز شایان ذکر است که دوشیزگان در دعاهای خود از خداوند درخواست شوهری می‌کردند که نیرومند و قهرمان باشد و به آنها پسران قهرمان عطا فرماید.

در یشت‌ها آمده است: «فروهر پاکان را و گروه زنان دارنده پسران نامور را و یائیزیه هوشیتی را و امه Ama^(۱) خوش‌اندام زیبا بالا را و بهرام اهورا آفریده را ... خشنود می‌سازیم.»^(۲)

کلمه بهرام مرکب است از دو لغت اوستائی وِرَثَر + غن، جزء اوّل وِرَثَر به معنی حمله و هجوم و فتح و نصرت است و جزء دوّم که غن باشد، به معنی کشنده و زننده است و وِرَثَر غن مجموعاً به معنی فتح و پیروزی است.

بهرام یار و همراه مهر یعنی فرشته رزم و پیکار و پاسبان عهد و پیمان است. بهرام نگهبان فتح و نصرت است و در هنگام جنگ و نبرد باید هم‌وردان برای پیروزی یافتن و چیره شدن، بدو متوسّل شوند و او را به یاری

۱- امه یعنی جرأت، قوت، رشادت ۲- هفتن یشت کوچک، ص ۱۰۳

بخوانند. ستاره مریخ نیز در فارسی موسوم است به بهرام همان ستاره‌ای که در لاتینی به اسم پروردگار جنگ (مارس Mars) نامزد شده، در نزد ایرانیان دارای اسم فرشته فتح و ظفر است.^(۱)

هرچند تاریخ باستانی ما از شجاعت و جنگجویی‌های زنان پُر است، ولی تنها به ذکر چند مورد برجسته آن اشاره می‌شود چون در اینجا منظور ذکر گزارش تاریخ نیست:

۱- گردآفرید

یکی از زنان شجاع و دلاور ایران که در رزم با سهراب دلاوری‌ها نموده، گردآفرید است و این قهرمانی در شاهنامه فردوسی مفضلاً آمده است و در اینجا فقط قطعات کوتاهی از آن انتخاب شده است:

چو آگاه شد دختر گژد هم	که سالار آن انجمن گشت کم
غمین گشت و بر زد خروشی به درد	برآورد از دل یکی باد سرد
زنی بود بر سان گردی سوار	همیشه به جنگ اندرون نامدار
کجا نام او بود گردآفرید	که چون او به جنگ اندرون کسی ندید
.....	
بسپوید درع سواران به جنگ	نبود اندر آن کار جای درنگ
نهان کرد گیسو به زیر زره	بزد بر سترتر مرگ رومی گره
فرود آمد از دژ به کردار شیر	کمر بر میان بادپائی به زیر
.....	
چو سهراب شیراوژن او را بدید	بخندید و لب را به دندان گزید
.....	
بیامد دمان پیش گردآفرید	چو دخت کمند افکن او را بدید،

کمان را به زه کرد و بگشاد بر	نَبُد مرغ را پیش تیرش گذر
به سهراب بر تیرباران گرفت	چپ و راست جنگ سواران گرفت
نگه کرد آمدش ننگ	برآشفَت و تیزاندر آمد به جنگ
.....	
هماورد را دید گردآفرید	که برسان آتش همی بردمید
بدانست سهراب کو دختر است	سر موی او از در افسر است
شگفت آمدش گفت از ایران سپاه	چنین دختر آمد به آوردگاه
زنانشان چنینند ز ایرانیان	چگونند گردان جنگ آوران

۲- فرنگیس

در جنگ با پیران و سران توران زمین، فرنگیس همراه با کیخسرو و گیو شرکت داشت و خلاصه آن در شاهنامه در این مورد چنین آمده است:

چو این کرده شد بر نهادند زین	برآن باد پایان با آفرین
فرنگیس ترگی به سر بر نهاد	برفتند هر سه به کردار باد
سران سوی ایران نهادند گرم	نهانی چنان چون بود نرم نرم
.....	
سوی شهر ایران نهادند روی	فرنگیس و شاه و یل جنگجوی
.....	
چنین گفت پیران به لشکر که هین	مخارید سرها ابر پشت زین
سرگیو بر نیزه سازید گفت	فرنگیس را خاک باید نهفت
.....	
که گرگیو و خسرو به ایران شوند	زنان اندر ایران چو شیران شوند
.....	
وزان سوی گیو و فرنگیس و شاه	شدندی شستابان بریدند راه
.....	

به دیگر کران خفته بد گیو و شاه نشسته فرنگیس بر دیده گاه
فرنگیس از آن جایگه بنگرید درفش سپهدار توران بدید
دوان شد بر گیو و آگاه کرد بدان خفتگان خواب کوتاه کرد

۳- عشق و فداکاری پان ته آ

در اینجا صحبت از فداکاری و از خودگذشتگی و عشق یک زن نسبت به شوهر است، هر چند که عملاً در جبهه‌های جنگ هم شرکت داشته است. زنی را که مادی‌ها در جنگ، با خیمه ممتاز برای کوروش گذارده بودند، پان ته آ (*Panthea*) می‌نامیدند. این زن شوشی که از حیث زیبایی مثل و مانند نداشت، زوجه آبراداتاس (*Abradatas*) بود.

کوروش چون دید شوهر زن غایب است، زن را به آراسپ (*Araspe*) نام مادی که دوست کوروش بود، سپرد تا شوهرش برگردد و آراسپ قبول کرد که زن را حفظ کند ولی آراسپ عاشق این زن گردید و نتوانست خودداری کند و به زن تکلیف کرد به او دست دهد ولی پان ته آ این تکلیف را رد کرد تا این که آراسپ، او را به جبر تهدید کرد و پان ته آ مجبور شد که کس فرستاده قضیه را به کوروش اطلاع دهد.

کوروش آرتی‌باز را فرستاد تا آراسپ را ملامت کند. آراسپ چون دید که کوروش از قضیه آگاه شده، سخت ترسید و پشیمان شد. سپس پان ته آ کس نزد کوروش فرستاده پیغام داد که اجازه بده عقب شوهر خود فرستم و وقتی که آمد، خواهی دید که او برای تو صمیمی‌تر از آراسپ خواهد بود.

کوروش این پیشنهاد را پذیرفت و رسول پان ته آ به طرف شوهرش روانه شد و شوهرش آبراداتاس با دوهزار سوار به دیدن کوروش شتافت و پس از رسیدن، کوروش امر کرد او را به خیمه پان ته آ بردند.

وجد و شغف زن و شوهر را حدی نبود. بعد پان ته آ از اخلاق پاک کوروش نسبت به خودش صحبت داشت پس از آن آبراداتاس نزد کوروش رفت و

گفت در ازای نیکی‌هائی که به من و زنم کرده‌ای، من به از این چیزی نمی‌توانم بگویم که خود را مانند دوست چاکر و متحدی به اختیار تو می‌گذارم و به کمک تو با تمام قوا خواهم شتافت و کوروش جواب داد که پذیرفتم.

روز دیگر صبح، سپاهیان پس از صرف غذا جوشن دربر کرده برای جنگ با مصر آماده شدند و عزابه آبراداتاس که به چهار مال بند و هشت اسب بسته شده بود، به حرکت درآمد در این موقع پان‌ته‌آ اسلحه را به دست خود بر تن شوهرش پوشاند و آبراداتاس جلو عزابه را از دست میرآخور گرفت و می‌خواست سوار شود که پان‌ته‌آ به حضار امر کرد کنار روند و به شوهر خود گفت: «ای آبراداتاس، اگر زنانی هستند که شوهرشان را بیش از خودشان دوست دارند، من گمان می‌کنم که یکی از آنها باشم. قسم به عشق من نسبت به تو و عشقی که تو نسبت به من داری، من ترجیح می‌دهم که تو را زیر خاک، مانند یک سرباز نامی بینم تا این که با یک مرد بی‌شرف زندگانی بی‌نام را به سر برم. کوروش به عقیده من حق دارد که ما را حق‌شناس ببیند. وقتی که من اسیر و از آن او شدم، نه فقط او نخواست مرا برده خود بداند بلکه مرا برای تو حفظ کرد و من به کوروش وعده دادم که اگر اجازه دهد، تو را بخواهم تا یبائی و برای او متحدی با وفا باشی».

سپس آبراداتاس چنین گفت: «خدایا چنان کن که من شوهری باشم لایق پان‌ته‌آ و دوستی در خور کوروش که با ما مردانه رفتار کرد».

در میان این گیرودار، (یعنی در جنگ پارسی‌ها با مصری‌ها) عزابه آبراداتاس به توده‌ای مرکب از خرده‌ریز، همه چیز برخورد و برگشت بعد خود او و همراهانش را، اسب‌ها به طرفی بردند و در آنجا این جنگیان دلیر در زیر ضربت‌های دشمنان جان سپردند.

بعد به کوروش اطلاع دادند که: «آبراداتاس در جنگ با مصری‌ها کشته شد و سپاه او به جز چند نفر رفقاییش فرار کردند و چنان که گویند، زنش جسد او را یافته و بر عزابه او گذارده به کنار رود پاکتول برده در آنجا خواجه‌ها و خدمه او

در زیر یکی از تپه‌های همجوار مشغول کنندن قبر شده‌اند و زنش روی خاک نشسته سر آبراداتاس را روی زانو گرفته و بهترین لباس شوهرش را به جسد او پوشانیده است».

کوروش چون این بشنید، روی اسب جست و با هزار سوار به محل مزبور شتافت و چون کوروش به پان‌ته‌آ رسید و دید که او روی خاک نشسته و جسد شوهرش در جلو اوست، اشک زیاد از چشمانش سرازیر شد و با درد و اندوه چنین گفت: «افسوس ای دوست خوب و با وفا، ما را گذاشتی و درگذشتی». این بگفت و دست مرده را گرفت ولی این دست، در دست کوروش بماند زیرا یک نفر مصری آن را با تبر از بدن جدا کرده بود.

پان‌ته‌آ با فریادهای دردناک، آن دست را از کوروش گرفت و بوسید و به ساعد آبراداتاس چسبانده گفت: «آخ کوروش، تاسف تو چه فایده برایت دارد من سبب کشته شدن او شدم و شاید تو هم شده باشی. او هیچ‌گاه در فکر خود نبود بلکه می‌خواست همواره به تو خدمت کند او مرد و بر او ملامتی نیست ولی من که به او این پندها را می‌دادم، هنوز زنده‌ام و پهلوی او نشسته‌ام».

کوروش گفت: «بلی، او با بزرگ‌ترین نام درگذشت، او فاتح از دنیا رفت ... افتخاراتی هم برای او ذخیره شده، برای او مقبره‌ای خواهند ساخت که در خور مقام او باشد. من کسی را می‌گمارم که به هر کجا خواهی بروی، راهنمای تو باشد، همین قدر بگو که کجا می‌خواهی بروی».

پان‌ته‌آ گفت: «کوروش بیهوده به خود رنج مده من از تو پنهان نخواهم داشت که کجا میل دارم بروم». پس از رفتن کوروش پان‌ته‌آ، خواجه‌هایش را به این بهانه که می‌خواهد تنها برای شوهر خود سوگواری کند، دور کرد و فقط دایه‌اش را نگاه داشت و به او گفت: «پس از این که من مُردم، جسد من و شوهرم را با یک قالی بپوش».

دایه‌اش هرچند کوشید که او را از خودکشی بازدارد، موفق نشد و پان‌ته‌آ در حال خنجرری را که از دیرگاه با خود داشت، کشیده ضربتی به خود زد و سرش را بر سینه شوهرش گذارده جان به جان آفرین تسلیم کرد ... دایه فریاد برآورد

و بعد جسد زن و شوهر را چنان که پان‌ته‌آ گفته بود، پوشید.
به زودی خبر این اقدام پان‌ته‌آ به کوروش رسید و او با حال اضطراب به
تاخت آمد تا مگر بتواند علاجی بیندیشد. پس از این منظره دهشتناک،
کوروش با دلی دردناک و پُر از حس تقدیس برای پان‌ته‌آ، به منزل برگشت و
بعد با مراقبت او مراسم دفن باشکوهی برای این زن و شوهر به عمل آمد و
مقبره وسیعی برای آنها ساختند و بر ستونی اسم زوج و زوجه به زبان سریانی
نوشته شد.^(۱)

۴- گردویه

یکی از زنان شجاع و دل‌آور ایران، گردویه بود و در فارسنامه ابن‌بلخی
چنین آمده است:

«... و چون اپرویز در پادشاهی متمکن گشت، مردی بود داهی (دانا و
زیرک) جلد، هرمز نام و این را در سر نزدیک خاقان فرستاد با جواهر و
تحفه‌های بسیار تا یکی را بفرمود تا آنگاه بهرام چوبین را بکشت و هرمز
متنکر (ناشناس) بازگشت و چون آن حال معلوم خاقان شد، غمناک گشت و
زن را رها کرد و خواست تا خواهر بهرام چوبین را زن کند.

این خواهر او را جوابی خوش داد و روزی چند تا کار خویش راست کرد و
لشکر برادر را کی آنجا بودند برداشت با مال و خزانه و از ترکستان ناگاه بیامد و
چون خاقان خبر یافت، دوازده هزار مرد را دنبال ایشان بفرستاد و در رسیدند
و میان ایشان جنگی عظیم رفت و خواهر بهرام سلاح پوشید جنگ کرد و
مقدم لشکر سترگ را بیوگند و ایشان هزیمت رفتند و اینان به خراسان آمدند و
نامه فرستادند سوی اپرویز به شرح حال و زینهار خواستند.

اپرویز ایشان را زینهار داد و به خدمت پیوستند و در حق ایشان کرامت‌ها
فرمود و خواهر بهرام را زن کرد و نام وی گردویه بود.^(۲)

۱- اقتباس از ایران باستان، ج ۱، ص ۳۲۷ تا ۳۶۷ (به روایت گزنفون)

۲- فارسنامه، ص ۱۱۸

زنان ایران باستان که به پادشاهی رسیده‌اند

۱- پادشاهی همای

در بندهش آمده که در هزاره چهارم، چون پادشاهی به وهومن سپند داتان (بهمن پسر اسفندیار) رسید، ایران ویران بود و ایرانیان با یکدیگر به جنگ و ستیز برخاسته بودند و از تخمه پادشاهی کسی باقی‌نمانده بود. از این روی همای دخت بهمن به پادشاهی نشست.

همای از پدر آستن شده بود و در همان حال بهمن بیمارگشت و در بستر مرگ، همای را به جانشینی خود برگزید و به روایت بندهش، پادشاهی همای سی سال بود ولی در شاهنامه فردوسی سلطنت او سی و دو سال آمده است.^(۱) لقب همای را فردوسی چهرزاد و گروهی چهرآزاد و طبری شهرآزاد نوشته‌اند و برخی از مورخان قدیم اسلامی چون حمزه نام دیگری برای همای ذکر کرده‌اند که شمیران است که بی‌تناسب با نام سمیرامیس ملکه داستانی آسور نیست و برخی مورخان اسلامی نیز نام همای را خمای یا خمانی نوشته‌اند.

بنا به روایت فردوسی، بهمن وصیت کرد که جانشین او کسی است که از همای، دختر و زن او متولد شود. همای پس از مرگ بهمن به تخت پادشاهی نشست و سه ماه بعد پسری آورد و چون ملکه نمی‌خواست که از سلطنت کناره گیرد، او را در صندوقی نهاده و در آب فرات افکند! و گازی وی را از آب برآورد و او را داراب نامید و پس از این که به حدّ رشد رسید و آوازه دلآوری او در جنگ با روم شنیده شد، همای او را خواست و پادشاهی را به او داد.^(۲) فردوسی درباره پادشاهی همای چنین سروده است:

۱- ایران در عهد باستان، ص ۹۹ و ۱۰۰

۲- ایضاً، ص ۱۰۱

کنون بازگردم به کار همای کنون بازگردم به کار همای
 به بیماری اندر بمرد اردشیر به بیماری اندر بمرد اردشیر
 همای آمد و تاج بر سر نهاد همای آمد و تاج بر سر نهاد
 سپه را همه سر به سر بار داد سپه را همه سر به سر بار داد
 به رای و به داد از پدر درگذشت به رای و به داد از پدر درگذشت
 نخستین که دیهیم بر سر نهاد نخستین که دیهیم بر سر نهاد

 همی تخت شاهی پسند آمدش همی تخت شاهی پسند آمدش
 نهانی پسر زاد و با کس نگفت نهانی پسر زاد و با کس نگفت

 بدین سان همی بود تا هشت ماه بدین سان همی بود تا هشت ماه
 بفرمود تا درگیری پاک مغز بفرمود تا درگیری پاک مغز
 یکی خوب صندوق از آن چوب یکی خوب صندوق از آن چوب
 خشک
 بکرد و گرفتند در قیر و مشک بکرد و گرفتند در قیر و مشک

 به بازوی آن کودک شیرخوار به بازوی آن کودک شیرخوار

 به دبق و به قیر و به موم و به مشک به دبق و به قیر و به موم و به مشک

 ز پیش همایش برون تاختند ز پیش همایش برون تاختند
 ولی این بلخی در فارسنامه چنین نوشته است: «و این خمانی زنی عاقل و با
 رای و حزم بوده است و مقام به بلخ داشت و روایت درست آن است کی بکر
 بود و تا به مردن شوهر نکرد و بکر مرد و در مدّت ملک، طریق عدل سپرد.
 بعضی از خراج و رسوم از مردم بیوگند و لشکری گران را به روم فرستاد و
 رومیان را قهر کرد و دیگر ملوک اطراف منقاد او شدند و سی سال پادشاهی
 کرد.»^(۱)

۲- پادشاهی دینگ

یزدگرد [دوم] در سنوات آخر سلطنتش به سختی گرفتار جنگ کیداریان بود و در سال ۴۴۷ (میلادی) به مرگ طبیعی فوت شد. پسر ارشدش هرمزد سوم که با لقب پادشاهی در سکستان حکومت داشت، به تخت نشست لیکن برادر کوچک او پیروز، ادعای سلطنت داشت و در مدت جنگ این دو شاهزاده مادرشان که دینگ نام داشت، در تیسفون سلطنت می‌کرد.

اکنون مَهری موجود است که صورت این ملکه با اسم و لقبش بانیشنان بانیشن (ملکه ملکه‌ها) (*Banbishnan Banbishn*) به حروف پهلوی در آن کنده شده است. این بانو تاجی بر سر دارد که بر فراز آن گیسوانش به شکل گویی با نوار کوچکی بسته شده است و گوشواره‌ای که دارای سه مروارید است، در گوش و گلوبند مرواریدی در گردنش دیده می‌شود و گیسوان مجعدش به چندین رشته بافته و فروهشته است.^(۱)

۳- پادشاهی پوراندخت

شاهان ساسانی در حدود ۳۵ نفر می‌باشند که بعضی از آنان مدّتی طولانی و برخی فقط چند ماه به سلطنت نشستند. در بین آنان دو تن از شاهزاده خانم‌های ساسانی پوراندخت و آذرمدخت نیز بر اریکه‌ی شاهی تکیه زدند ولی مدّت فرمانروائی‌شان پُر دوام نبود زیرا آنها نیز مانند چند تن دیگر، وارث بی‌نظمی‌ها بودند و در گردابی که پدر آنان خسرو پرویز به واسطه‌ی غرور بی‌حدّ و عدم تدبیر ایجاد نموده بود، گرفتار آمدند. شاید اگر پوراندخت در زمانی دیگر و موقعیتی روشن‌تر به سلطنت می‌رسید، می‌توانست کفایت و درایت بیشتری نشان دهد.

در این بین، آفات زمانه نیز با روش زمامداران همگام شد و مقدمات سیر نزولی را سریع‌تر و آماده‌تر نمود مانند طغیان دجله و فرات، از هم فروریختن

۱- ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۱۲ و ایران در عهد باستان، ص ۴۲۲

سدها و زلزله در پایتخت (تیسفون) که ویرانی‌های فراوان به بار آورد. از این زمان تا به سلطنت رسیدن یزدگرد سوم که فقط چهار سال طول کشید، دوازده نفر به سلطنت رسیدند که اغلب آنان به واسطه دگرگونی و نابسامانی اوضاع اجتماعی، بیش از چند ماهی سلطنت نکردند و کشته شدند و پوران دخت دختر خسرو پرویز در این دوران پُرهرج و مرج به سلطنت رسید و در تیسفون تاج شاهی بر سر او نهادند. چنان که فردوسی گوید:

یکی دختری بود پوران به نام چو زن شاه شد کارها گشت خام
که از تخم ساسان همو مانده بود بسی دفتر خسروان خوانده بود
بر آن تخت شاهیش بنشانند بزرگان بر او گوهر افشانند
در تاریخ بلعمی آمده است: «پس چون شیرویه برادران را بکشت، هیچ فرزندی از فرزندان پرویز نماند مگر دو دختر که یکی نام توران دخت یکی را آرمیدخت هر دو دختر پرویز بودند و توراندخت مهتر بود.

ملکه پوران دخت در دوران سلطنت خود با وجود وضع آشفته‌ای که معلول دوران گذشته بود، معه‌ذا توانست اقدامات مفیدی انجام دهد مانند معاهده صلح با هراکلیوس قیصر روم که قرار بود در دوره سلطنت قباد دوم صورت گیرد و برگرداندن صلیب حضرت عیسی به اورشلیم.

در مجمل‌التواریخ و القصص آمده است: «پادشاهی پوران دخت پرویز یک سال و چهار ماه بود و روزگار قوت اسلام بود و سپاه همی فرستاد به حرب عرب و همان مدّت به مدائن بمرد». ثعالبی مرگ وی را بیماری دانسته و در شاهنامه نیز همین گونه سروده شده است:

به یک هفته بیمار بود و بمرد ابا خویشان نام نیکو ببرد
سکه‌های کمیاب پوران دخت نه تنها مدّت سلطنت وی را مشخص می‌کند، بلکه با مطالعه آنها می‌توان در کمال صحت به وضع قیافه و سیما و هیئت واقعی او پی برد و وی را شناخت.

مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف درباره لباس ملکه پوران چنین گفته

است: «پوران‌دخت دختر خسرو پرویز، جامه او سبز گلدار و شلوارش آسمانی و تاجش نیز آسمانی بود و بر تخت نشسته و تبرزینی بردست داشت». حمزه اصفهانی نیز در کتاب سنی ملوک‌الارض والانبیاء چنین گوید: «پوران‌دخت دختر خسرو پرویز جامه او سبز گلدار و شلوارش آسمانی و تاجش نیز آسمانی بود».^(۱)



روی سکه پوران‌دخت

در فارسنامه ابن‌بلخی آمده است: «این دختر اسیرویز است [خواهر] شهرویه از مادر و پدر، و چون شهر براز خروج کرد، او را به زنی خواست و پوران اجابت کرد از بهر مکر و پس او را بکشت و پادشاهی بگرفت و خراج از

مردم برداشت و سیرت نیکو سپرد و کناره شد. زنی سخت عاقل و عادل و نیکوسیرت بود و چون پادشاه شد، یک سال خراج از مردم بیفکند و در میان رعایا طریق عدل گسترد و مدت ملک او یک سال و چهار ماه بود.^(۱)

۴- پادشاهی آرمیدخت

فردوسی در شاهنامه درباره پادشاهی آرمیدخت چنین سروده است:

یکی دختری دیگر آرم نام ز تاج بزرگی شد او شادکام
 بیامد به تخت کیی برنشست گرفت او همی این جهان را به دست

 همی بود بر تخت بر چار ماه به پنجم شکست اندر آمد به گاه
 شد او نیز و آن تخت بی شاه ماند به کام دل مرد بدخواه ماند
 همه کارگردنده چرخ این بود ز پرورده خویش پُرکین بود
 در کتاب «ایران در زمان ساسانیان» نوشته آرتور کریستن سن آمده است:

آرمیدخت خواهر پوران در تیسفون تاج بر سر نهاد و چند ماهی بیش سلطنت نراند. بنا بر قول طبری، یکی از سپهبدان موسوم به فرخ هرمزد مدعی سلطنت شد و ملکه را به زنی خواست. چون آرمیدخت نمی توانست علناً مخالفت کند، در نهان وسایل قتل او را فراهم آورد آنگاه پسر فرخ هرمزد که رسته نام داشت، با سپاه خود پیش راند و پایتخت را گرفته آرمیدخت را خلع و کور کرد و کسی از کیفیت وفات او آگاه نیست.^(۲)

و ابن بلخی در فارسنامه نوشته است: «زنی عاقل بود و گویند او را زهر دادند و به روایتی گویند فرخ هرمزکی اصفهبد خراسان بود و بزرگتر از وی میان فرس نبود، کسی فرستاد و او را به زنی خواست. آرمیدخت جواب داد کی عادت نرفتست کی زن پادشاه شوهر کند اما اگر می خواهی که مرادی از من برداری، باید کی فلان شب تنها بیائی و این امیر حرس (رئیس زندان) را

۱- فارسنامه، ص ۳۰ و ۱۲۶ ۲- ایران در زمان ساسانیان، ص ۵۲۲

بخواند و گفت فلان شب قومی را از اعوان خویش راست کن و بیاور و در سرای پنهان شو تا کس را کی فرمایم بگیری و همچنان کرد و فرخ هرمز بر وعده رفت و چون در سرای شد، او را بگرفتند و فرمود تا سرش بریدند و بر سینه او نهادند و در میدان بینداختند و سه روز همچنان بود پس پسر این فرخ هرمز نام او رستم لشکرها جمع آورد و بیامد و به کینه توختن و این زن را هلاک کرد.^(۱)

آزادی و تساوی زنان با مردان

در امپراتوری ساسانی بنابر قوانین متداول از قدیم، زن شخصیت حقوقی نداشت یعنی زن، شخص فرض نمی شد به عبارت دیگر زن، شخصی که صاحب حق باشد، به شمار نمی رفت و به طور خلاصه زن دارای حقوقی نبود.

زن از هر لحاظ در تحت سرپرستی و قیمومت رئیس خانوار که «کتک ختای» (کدخدای) نامیده می شد، قرار داشت. این رئیس خانوار ممکن بود که پدر یا شوهر و یا در صورت مرگ آنها جانشین آنها باشد. اختیارات این قیم یا رئیس خانوار، کمتر محدودیتی داشت و تمام هدایائی که احياناً به زن یا به کودکان داده می شد و یا آنچه که آنها بر اثر کار و غیر آن تحصیل می کردند، عیناً مانند درآمدهای اکتسابی همه متعلق به این رئیس خانوار بود.

لیکن در طی زمان، در این بینش حقوقی تغییرات زیادی به نفع زن روی داد. حقوق قدیمی البته از لحاظ نظری همچنان پای برجا بود لیکن عملاً دیگر در میان نسل جدید به کار بسته نمی شد و رسوم جدید، از قدرت حاکمیت آن کاسته بود.

یک رئیس خانوار که همچنان حقوق قدیم را برای خود معتبر می دانست، با عکس العمل شدید وجدان حقوقی مردم روبه رو می گشت. زنان و کودکان و

حتی بردگان بدون تردید وضعشان در حال تحوّل و ترقّی از پایین به بالا بود. زیرا آنان در راهی بودند که می‌بایست به طرف استقلال و رهائی جسمانی و عقلانی هدایتشان کند.^(۱)

گفتنی است که در اوستا، همه جا نام زن و مرد در یک ردیف ذکر شده و در کارهای دینی که زنان باید انجام دهند و دعاها را که باید بخوانند، زن با مرد برابر شمرده شده است و حتی در صورتی که موبد حاضر نبود، ممکن بود زن به مقام قضا برسد و نیز در تاریخ می‌بینیم که زنانی مانند همای و پوران‌دخت و آرمیدخت به مقام پادشاهی رسیده‌اند.

آنچه در اوستا راجع به زن و مرد می‌باشد، متضمّن برابری حقوق است. زنان و مردان پارسا من باب تقدیس با هم ذکر شده‌اند و چون زن موجب احترام و بلندی مقام خانه است، (وندیدادسوم) اندیشه نیک و گفتار و کردار خوب و فرمانبرداری از شوهر، برای زن از صفات پسندیده و برجسته شمرده شده است (وسپردسوم).

در یشت‌ها^(۲) آمده است: «اینک فروهر همه مردان و زنان پاک را می‌ستائیم آنان که روان‌هایشان در خور ستایش و فروهرهایشان شایسته استغاثه است اینک فروهر همه مردان و زنان پاک‌دین را می‌ستائیم (فروردین یشت، ص ۱۰۹).

و باز دربارهٔ آرزوی شوهر خوش‌رفتار آمده است: «از او درخواستند این کامیابی را به ماده تو ای اندر و ای زبردست که ما خانهدای (شوهر) زیبابالا و جوانی بگیریم که با ما در مدتی که ما (زن و شوهر) در حیات هستیم، خوب سلوک کند و اعقاب دانا، هوشیار و خوشگوار ما به وجود آورد (رام یشت، ص ۱۵۲).

درباره آزادی و اختیار زن در برابر شوهر، گفتنی است که ملکه‌ها نیز در

۱- زن در حقوق ساسانی، ص ۱۲ و ۱۳

۲- کلمه یشت در اوستا یشتی آمده و از ماده کلمه یسنا است و در معنی هم با آن یکی است یعنی ستایش و نیایش و پرستش و فدیه (یشت‌ها، ج ۱، ص ۵۸).

برابر اراده و قدرت پادشاهان مقاومت می‌کرده و پیروز می‌شده‌اند از جمله در این مورد:

بخشی از تورات، کتاب استر معروف است. در این کتاب از اخشورش (خشایارشا) چهارمین پادشاه هخامنشی و زنش استر یاد گردیده است. آن چنان که در آنجا آمده: «خشایارشا در سال سوم شهریاری خویش، بزمی از برای همه بزرگان و سران کشورهای خویش در پایتخت شوش بیاراست. در هفتمین روز آن جشن باشکوه، پادشاه خواست که ملکه ایران، وشتی *Washti* با تاج خسروی به آن جشن درآید تا مهمانان او را ببینند زیرا ملکه بسیار زیبا بود اما ملکه فرمان نپذیرفت و نخواست خودنمایی کند.

پادشاه از این نافرمانی خشمگین شد و دادوران دربار، آن را سرپیچی از فرمان شاه باز شناختند. آن‌گاه پادشاه همه را آگاه ساخت که دیگر وشتی، ملکه ایران نیست و به جای وی ملکه دیگری خواهد برگزید. پس از آن از سراسر کشورهای ایران، دختران زیبا در شوش گردآمدند.

در میان آنان دختر یتیمی بود از خاندان یهود که در هنگام استیلای پادشاه کلدی نبوکدنزر *Nabukadnazar* (در سال ۵۸۶ پیش از میلاد) از اورشلیم به شوش مهاجرت کرده بود و پسرعمش مردخای او را تربیت می‌کرد، پسند خشایارشا گردید.

این دختر یهود، استر است که تاج شاهی بر سر او گذاشتند...»^(۱)

بنابراین وجه تمایز حقوق و آزادی‌ها در ایران باستان با حقوق مشابه جامعه‌های آن دوران، ارج نهادن به زنان و تساوی حقوق آنان با مردان می‌باشد حتی می‌بینیم در مورد کار قضاوت نیز زنان با مردان مساوی بوده‌اند. از «ماتیگان هزار داتستان» مستفاد می‌شود که از شرایط رسیدگی به دعوائی که یک طرف آن زن بوده، تأهل قاضی بوده است یعنی قاضی مجرد نمی‌توانسته است به دعوائی که یک طرف آن زن بوده، رسیدگی نماید و هم

چنین در امور جزائی و محاکمات قضائی به ملاحظه احترام زن، قاضی موظف بود که برای او در مجازات تخفیف قائل شود.^(۱)

و بالاخره شایان توجه است که اگر شوهری می‌خواست زن خود را به اتهام نافرمانی و ناشایستگی طرد کرده و اموالش را ضبط کند، زن می‌توانست علیه شوهر خود به دادگاه شکایت کند و با اثبات عدم صحت اتهام شوهر، اموال خود را شخصاً متصرف شود.^(۲)

در الواح گنجینه تخت جمشید که به زبان پارسی باستان و خط عیلامی نوشته شده است، نشان می‌دهد که زنان نیز دوش به دوش مردان در کارهای اجتماعی شرکت داشته‌اند. در این مورد مزد هر طبقه از کارگران، دقیقاً تعیین و مزد یک کودک، یک زن، یک مزدور یا پیشه‌ور متخصص مشخص و معلوم بوده است.

تحصیلات علمی دختران و زنان

منابع تاریخی که داریم، اطلاعی در باب تعلیم دختران و زنان به دست نمی‌دهد. بارتلمه (در کتاب زن در حقوق ساسانی) چنین می‌نویسد که به احتمال قوی تربیت دختران بیشتر جنبه خانه‌داری داشته است چون که دختران طبعاً برای این بودند که بعداً به عنوان کدبانوی خانه در صحنه اجتماع گام نهند.

بغ نسک صریحاً از تعلیمات زن در فن خانه‌داری بحث می‌کند لیکن ما شاهد مطمئنی در دست داریم که تربیت علمی نیز در میان زنان دوره ساسانی شیوع داشته است و زنان خانواده‌های ممتاز گاهی تعلیمات بسیار عمیق در علوم تحصیل می‌کرده‌اند و این مطلب از یک عبارت کتاب «ماتیکان هزار داتستان» به دست می‌آید و آن این است:

۱- حقوق و مقام زن از آغاز تا اسلام در ایران، ص ۱۵۳ و ۱۵۴

۲- زن در حقوق ساسانی، ص ۳۴ تا ۳۷

زنان درباره مسائل غامض حقوقی با یکدیگر به بحث پرداخته بودند و هر یک با استقامت رای می‌خواستند نظر خود را ثابت کنند و چون فقیهی بزرگ را می‌بینند که از آنجا می‌گذرد، راه را بر او می‌گیرند و داستان مورد بحث را با وی در میان می‌گذارند و نظر او را می‌خواهند.

فقیه در آغاز به یک یا دو مسئله جواب می‌دهد ولی چون مطلب به جای دقیق و مشکل می‌رسد، از جواب باز می‌ماند. یکی از زنان، با ظرافت و طعنه می‌گوید: «این زن را رها کن و بدو بگو که نمی‌دانی و خود را خلاص کن».

اینک سؤال و جواب این زنان فقیه را در اینجا می‌آوریم: «ورهرام گفته است که از «دترفرژگو» این داستان را شنیده‌ام که هنگامی که در راهی می‌رفتم، دو یا سه زن در راه نشسته بودند. یکی از آنان روی به من کرد و گفت: استاد، حکم قانون در این مسئله چیست هنگامی که دو تن وامی گرفته‌اند و هر دو متضامناً مسئول تأدیة آن هستند، نتیجه چه خواهد بود؟ من گفتم اگر دو مدیون اصلی مسئولیت مشترک دارند، (مانند اعضای خانواده) نمی‌توان ابتدا به ضامن رجوع کرد. پس از آن زن پرسید: اگر هنگامی که یکی وام می‌گیرد دیگری می‌گوید من نسبت به این مبلغ ضامن او هستم، چه خواهد شد؟ در جواب گفتم که حکم مسئله سابق شامل این مورد هم خواهد شد. پس از آن پرسید: حال فرض کنید که مدیون اصلی، مسئول مشترکی با خود ندارد (مانند اعضای خانواده) اگر ضامن وام را پردازد و مدیون اصلی توانگر شود، آیا ضامن حق رجوع به وی را دارد؟ در اینجا من در اندیشه فرو رفتم و نمی‌دانستم چه باید گفت.

در این میان، یکی از آنان گفت: «ای استاد در اندیشه فرو مرو و بی‌پروا به وی بگو که نمی‌دانم و ضمناً می‌توانید پاسخ این سؤال را در فلان کتاب بیابید به علاوه ما خود جواب آن را در شرحی که «مگوگان اندرز بد» نوشته است خواهیم یافت».^(۱)

در اینجا ملاحظه می‌کنیم که حتی مطالعه و تحصیل علم حقوق در میان زنان عصر ساسانی، بیگانه و نامأنوس نبوده است و از این گفته چنین پیداست که در این عهد عده‌ای از تحصیل کرده‌های حقوق به شغل قضا اشتغال داشته‌اند و تصوّر نمی‌رود که این علاقه به مطالعه در مورد رشته‌های عمومی و غیراختصاصی‌تر نیز کمتر بوده باشد.

گفتنی است که در کتاب دینکرد به قابلیت زنان برای شغل قضاوت اشاره شده و زن‌هایی که تحصیلات حقوقی داشته‌اند، بر موبدانی که این تحصیلات را نداشتند مقدم بودند.

حال که احراز شغل قضاوت برای زنان مطرح است، لازم است گفته شود که زنان در ایران باستان، شغل‌های گوناگونی را احراز کرده بودند مثلاً در وقایع زمان اردوان چهارم اشکانی دیده می‌شود که در آن دوره، خزانه‌داری به نام «آرتادخت» خزانه‌دار کشور بوده است (به استناد ماتیگان هزار داتستان) و شاید او نخستین خزانه‌دار زن باشد که برگزیده شده است.^(۱)

در الواحی که در گنجینه تخت جمشید (به خط میخی آکادی) به دست آمده و متجاوز از سی هزار لوحه است، تعداد کمی از آنها به وسیله خاورشناسان خوانده شده و اطلاعات گرانبهائی درخصوص کار و دستمزدها به دست می‌دهد و نشان می‌دهد که زنان نیز دوش به دوش مردان در کارهای اجتماعی شرکت داشته‌اند. در این مورد، مزد یک کودک، یک زن، یک پیشه‌ور متخصص، مشخص و معلوم شده است.

یکی از این الواح، صورت میزان مالیاتی است که به وسیله چهار نفر از مؤدیان مالیاتی در سال بیستم سلطنت داریوش پرداخت شده و یکی از پرداخت‌های مالیاتی مربوط به یک خانم بوده است به این شرح:

«به تاریخ بیست و پنجم ماه کیس لیمو [ماه نهم] سال بیستم سلطنت داریوش بابت بقیه بدهی ایندوکا خانم مادر توتور رئیس بازرگانان:

۱- ۱۴ مینا [مینا واحد وزن بابلی = ۶ کارشا و تقریباً معادل نیم کیلوگرم] و پنج ششم مینا نقره سفید پرداخت شده که معادل ۱۴ مینا و ۱۸ شیکل احتساب گردیده است.

۲- ۹ مینا و ۵۳ شیکل نقره درجه دوم پرداخت شده که معادل ۹ مینا و نیم و سه شیکل احتساب گردیده است.

۳- نقره مالیات ... دسته سوم ...».

مطلبی که مستفاد می‌شود این است که نقره‌هائی که بابت مالیات می‌پرداخته‌اند بر سه طبقه متمایز تقسیم گشته به فراخور نوع و عیار هر کدام کمتر از نیم درصد از وزن اصلی آنها کسر و نقصان پیدا می‌کرده است. لوح مزبور، درهم و پیچیده گشته است.

لباس و آرایش زنان

بدون شک در مورد لباس و آرایش زنان در دوران‌های قدیم و معیار زیبایی‌سنجی آنان در ادوار گذشته، نمی‌توان نظر صریح و مستندی ابراز کرد. چه، تاریخ ما همیشه از سیاست‌های حکومتی بحث می‌کرده و اساساً به مسایل اجتماعی و خانوادگی توجهی نداشته است و ما هر چه به تاریخ کهن خود مراجعه کنیم، در این مورد چیزی نمی‌یابیم.

اما در عین حال با بودن چند منبع معتبر و مستند تاریخی، نکاتی در مورد مسائل زنان از حیث لباس و آرایش و زیبایی (و حتی حجاب و چادر) به چشم می‌خورد که قابل توجه است یکی از آنها مطالب و مندرجات کتاب‌های دینی ایرانیان دوران باستان است (به ویژه مندرجات یشت‌ها) که از حوادث دوران‌های تاریخی، جان به در برده است هرچند قسمت‌هائی از اوستا در اثر حمله‌های بنیان‌کن اسکندر مقدونی و اعراب از بین رفته ولی باز هم از آنچه که باقی مانده، نکات باریکی را می‌توان دریافت.

دو دیگر شاهنامه فردوسی است. می‌دانیم شاهنامه آئینه تمام نمای اندیشه

و رفتار و کار و کردار ایرانیان در طول تاریخ است و از خلقیات و حالات مردم ایران زمین و همسایگانش سخن می‌گوید و مظاهر فرهنگ و زندگی سالیان دراز را یکجا و در کنار هم جمع کرده است.

شاهنامه دنیای محسوس است نظیر دنیائی که هم‌اکنون در آنیم با آلات و ادوات و وسایل مناسب عهد خود و نکته‌ها از آداب و رسوم و اعتقادات گذشتگان که از خداوندان کتب و دهقانان و فرزنان عصر خود به دست آورده است. خود او چنین می‌گوید:

یکی نامه بود از گه باستان فراوان بدو اندرون داستان
ز هر کشوری موبدی سالخورد بیاورد و این نامه را گرد کرد
نیشته من این نامه پهلوی به نزد تو آرم نگر نغوی

سدیگر کتیبه‌ها و نقش‌ها و حجاری‌ها و نیز سکه‌هایی است که در طول تاریخ پرفراز و نشیب ما به یادگار مانده و باستان‌شناسان و خاورشناسان آنها را از زوایای فراموش شده بیرون کشیده و با ترجمه متن‌های آن از پهلوی به زبان‌های فارسی و بیگانه، در تازه‌ای از آگاهی‌ها به روی ما گشوده‌اند.

لازم به یادآوری است که این گونه کتیبه‌ها یا حجاری‌ها و سکه‌ها مربوط به پادشاهان هخامنشی و ساسانی و نیز ملکه‌هاست و چندان ارتباطی با زندگانی عامه بانوان ایران ندارد ولی در عین حال، این آگاهی‌ها گوشه‌ای از لباس و آرایش ملکه‌ها را که آنها هم دسته‌ای از بانوان هستند روشن می‌سازد.

مثلاً در نقش برجسته تنگ قندیل (در حوزه بيشاپور) که بر روی قطعه سنگ عظیم و در لوحه‌ای مستطیل شکل به ابعاد ۲۷۵ سانتی‌متر (طول) و ۲۱۲ سانتی‌متر (بلندی) حجاری شده است، شاه (شاپور اول - وسط عکس) رو به ملکه طوری ایستاده که با دست راست در حال گرفتن گل لاله یا ساغری است که ملکه به او می‌دهد و در چنین وضعی پادشاه ساسانی چشم به ملکه دوخته و کاملاً متوجه او می‌باشد.

روبه‌روی پادشاه و سمت راست او، ملکه با قامتی متناسب دیده می‌شود که

تاجی بر سر دارد و به وسیله نوارهای این تاج، موی سر که به شکل دم‌اسبی در پشت حلقه شده است با روبانی گره خورده و نوارهای پهن آن کاملاً آشکار است و در حالت ایستاده رو به شاه در حال تقدیم ساغر است ولی دست چپ او آن طور که باید و شاید مشخص نیست اما شینی را در بغل دارد. بدیهی است که این نقش در اثر مرور زمان و از باد و باران و تابش آفتاب، از بین رفته و کاملاً روشن و قابل رؤیت نیست.^(۱)



نقش شاپور اول و ملکه
(نفر سمت راست، احتمالاً کرتیر موبد بزرگ دوره ساسانی)

در اینجا طرز لباس و آرایش مو از نکاتی است که شایان دقت است و قسمتی از رنگ لباس زنانه و شکل جامه و آداب لباس پوشیدن و رسوم زنان را

در عهد ساسانی که تقریباً تا پیش از پیدایش این نقش مبهم و تاریک بود، روشن می‌سازد.

حال ببینیم ایرانیان باستان، درباره زیبایی و آرایش لباس زن با توجه به آداب و رسوم و اعتقادات و سلیقه متناسب عهد خود، چه نظر داشته‌اند: از مندرجات کتاب‌های دینی و شاهنامه و نیز متن کتیبه‌ها و نوشته‌ها و سکه‌های باقی‌مانده چنین مستفاد می‌شود که ایرانیان، زیبایی زن را در این نکات می‌دانسته‌اند:

در یشت‌ها ج ۲ (ارت یشت، ص ۱۹۹) چنین آمده است: «کنیزکانشان [یعنی دختران] نشسته خلخال‌ها به پا کرده و کمر بند به میان بسته با تن زیبا، انگشت‌های بلند، بدن به اندازه زیبا که از برای نظرکننده لذتی است (کنیزکان) کسانی که تو همراه آنان باشی ای ارت^(۱) نیک به راستی خوشا به کسی که تو یارش شوی، هم‌چنین یار من باشی تو ای پر نعمت، ای نیرومند».

در شاهنامه فردوسی در وصف زیبایی رودابه چنین آمده است:

سدیگر چو رودابه ماهروی یکی سروسیمین با رنگ و بوی
ز سر تا به پایش گل است و سمن به سر و سهی بر سُهیل یمن
همی می‌چکد گوئی از روی او عبیر است گوئی همه موی او
از آن گنبد سیم سر بر زمین فروهشته بر گُل کمندِ کمین
به مشک و به غنبر سرش بافته به یاقوت و گوهر برش تافته
سر زلف و جعدش چو مُشکین زره فکنده است گوئی گره بر گره
در یشت‌ها، زیبایی یک دختر چنین وصف شده است: «آن‌گاه اردو یسور
ناهید به صورت دختر زیبایی بسیار برومند خوش اندام کمر بند در میان بسته،
راست بالا، آزاده‌نژاد و شریف، کفش‌های زرین در پا نموده با زینت‌های بسیار
آراسته روان گشت...»^(۲)

۱- ایزد ارت یعنی فرشته رزق و فراوانی و نعمت و ثروت (یشت‌ها، ج ۲، ص ۱۸۸)
۲- ج ۱، آبان یشت، ص ۲۶۷

و باز در آبان یشت، ص ۲۹۵ آمده است: «اردویسور ناهید، همیشه ظاهر می‌شود به صورت یک دختر جوان بسیار برومند خوش اندام کمر بند به میان بسته، راست بالا، آزاده نژاد و شریف که یک جبهه قیمتی پرچین زرین دربردارد». و باز در شاهنامه در وصف زیبایی‌های سیندخت مادر رودابه چنین آمده است:

سخن‌ها چو بشنید از او پهلوان زنی دید با رأی و روشن‌روان
به رخ چون بهار و به بالا چو سرو میان همچو غرو^(۱) و به رفتن تذرو
در ویسپرد، زن را این گونه خواستار است: «۳- کدبانوی خانه را ایستاده
خواهم. ۴- زنی را ایستاده خواهم که در اندیشه نیک سرآمد، در گفتار نیک
سرآمد، در کردار نیک سرآمد، خوب آموخته، فرمانبردار شوهر (رد)، پاک
(چون) ارمیتی و (چون آن زنانی که از تو هستند، ای اهورا مزدا...»^(۲)



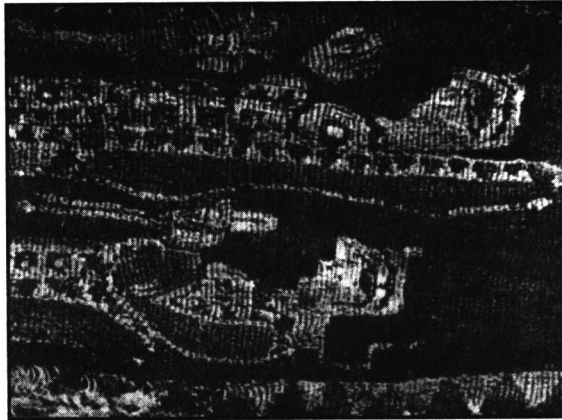
موزائیک بدست آمده از بیشاپور

اما نقوش حجاری شده زنان درباری دوران ساسانی، با جامه‌های بلند و بساک‌های گل بر سر نشان داده شده که زینت‌بخش کاخ‌های پادشاهان بوده است.

ضمن عملیات اکتشافی شهر تاریخی بیشاپور در سال ۱۳۱۹ خورشیدی در قصر شاپور، موزائیکی از تصویر یک زن درباری که شاخه‌ای گل در دست و بساکی در سر و بساکی بلند بر تن دارد، به دست آمده است که هم اکنون زینت‌بخش موزه ایران باستان می‌باشد و از مقایسه آن با نقش مکشوفه تنگ قندیل چنین استنباط می‌شود که از نظر تناسب اندام و بساک و آرایش مو و طرز لباس نقش برجسته تنگ قندیل، مربوط به آذر آناهیتا ملکه ملکه‌های شاپور اول است.

هم چنین هیئت علمی روسی که در سال ۱۳۲۸ خورشیدی در تپه پازیریک (*Pazirik*) در دامنه کوه آلتائی در ۱۹ کیلومتری مرز مغولستان کاوش می‌نمودند، در یکی از قبور سران سکائی آلتائی که در عهد هخامنشی زیر سلطه حکومت ایران بوده‌اند، در زیر یخ، یک تخته قالی بسیار ظریف و عالی به درازای ۲ متر و پهنای ۱۸۳ سانتی‌متر به دست آورده‌اند که از کشفیات بسیار مهم سده اخیر می‌باشد.

در این قطعه قالی که از چهار مربع تشکیل یافته و در هر مربع، شکل دو ملکه روبه روی هم ایستاده و آتشدانی در وسط و دو نفر دیگر از بانوان حرمسرا در پشت سر آنها حوله به دست دیده می‌شوند. نکته قابل اهمیت و توجه، طرز تاج و کلاه ملکه‌هاست که به شکل کنگره و نظیر تاج پیکره لاجوردی است که در کاوشهای سال ۱۳۲۶ خورشیدی «تخت جمشید» به دست آمده است.



تصویر قطعه فرش مکشوفه در پازیریک

در یک دست ملکه‌ها گلی است شبیه به گل‌هائی که در دست شاهان هخامنشی در تخت جمشید ضمن حجاری‌ها نقش شده است و دست دیگر را بلند کرده و برابر یکدیگر قرار داده‌اند.

تاریخ این تکه‌های فرش باستانی را پژوهندگان و یابندگان آنها نیمه سده پنجم پیش از میلاد دانسته‌اند.^(۱)

لباس بانوان، زرد و قهوه‌ای و موی ایشان (در نقش) به رنگ آبی می‌باشد. در همدان و لرستان، ضمن کاوش‌های باستان‌شناسی، تعدادی مهرهای استوانه‌ای به دست آمده است که دارای خط نیز می‌باشد و پوشاک آنها هم شباهتی به پوشاک دوران هخامنشی‌ها دارد و به سکائی‌ها نیز مانند است و امکان دارد که این مهرها متعلق به مادها هم باشد.

۱- بررسی‌های تاریخی سال پنجم، شماره ۳، ص ۱۱

برای نمونه در یکی از این مهرها نقش پادشاه و ملکه، تزئینات صندلی‌ها و لباس‌های بانوان و هدایائی که آورده‌اند قابل توجه و مطالعه است. در این مهر نقش پادشاه سمت چپ و ملکه روبه روی او قرار دارد. ملکه شاخه گلی به شاه تقدیم می‌کند و ندیمه‌ها تنگ شراب و خوردنی همراه آورده‌اند.^(۱)



ضمناً در موزه ارمیثاژ روسیه، سر مجسمه‌ای مربوط به یک زن از نقش برجسته یک آرامگاه در پالمیر از هنر دوران اشکانی قرن دوم میلادی نیز نقش و قیافه زنان عهد اشکانی را نشان می‌دهد:



مسئله حجاب، در ایران باستان

از نکات قابل توجه و شایان ذکر برای زنان در دوره‌های تاریخی ایران باستان، علاوه بر شکل و فرم لباس، مسئله حجاب است و این سؤال همیشه مطرح بوده است که آیا زنان ما، در دوران‌های گذشته گشاده‌رو بوده‌اند یا پوشیده روی؟

گفتنی است که تاریخ‌نویسان در گذشته، همیشه به جنگ‌ها و کشورگشائی‌ها و روش زمامداری و جهانگشائی و طرز اداره کشورها می‌پرداخته‌اند و خیلی کم به مسائل اجتماعی جامعه و زندگی خانوادگی توجه داشته‌اند و اگر کسی بخواهد درباره داشتن یا نداشتن حجاب غور و بررسی کند، چندان به نتیجه مثبت و مستند و قابل اطمینان نمی‌رسد.

با وجود این، با کنجکاوی در گزارش‌های تاریخی و مشاهده نقوش برجسته و تصویرها و کاوشهای باستان‌شناسی، می‌توان اطلاعاتی نسبتاً مطمئن به دست آورد.

در این میان تاریخ‌نامه مستند و ملی ما یعنی شاهنامه که فردوسی آن را از روی منابع دقیق و گفته‌ها و نوشته‌های فرزنانگان و موبدان و دهگانان با دقت و وسواس زیاد از نظر صحت و دقت به نظم آورده است، اطلاعاتی در این مورد به دست می‌دهد.

با وجودی که شاهنامه هم بیشتر تاریخ پادشاهان و شرح جهانداری‌ها و جهانگشائی‌های آنان می‌باشد، ولی در عین حال فردوسی گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی ما را نشان می‌دهد و در این میان بارها نه تنها به «پوشیده‌رویان» در مورد زنان ایران و همسایگان حتی چین و روم اشاره شده بلکه چندین بار به حجاب «چادر» نیز اشاراتی دارد و نشان می‌دهد که زنان ما از دوران‌های باستان دارای چادر بوده‌اند.

در فرهنگ پهلوی ص ۹۴ (از انتشارات دانشگاه تهران) به واژه CVatur

(چادر) برمی‌خوریم به معنی لباس و پوشش که از واژه‌های پهلوی است و نشان می‌دهد که این واژه از ابتدای دوره ساسانیان (و حتی قبل از آن دوره) مورد استعمال داشته است زیرا برای آن واژه‌ای به وجود آمده است و آن را به کار می‌برده‌اند.

از سروده‌های فردوسی در شاهنامه این نتیجه به دست می‌آید که از ابتدای تاریخ یعنی از دوران پادشاهی جمشید و فریدون، زنان ایران «پوشیده‌روی» بوده‌اند چنان که در گرفتار شدن دو خواهر جمشید به دست ضحاک، می‌گوید:

دو پاکیزه از خانه جمشید برون آوردند لرزان چو بید
 که جمشید را هر دو خواهر بدند سر بانوان را چو افسر بدند
 ز پوشیده رویان یکی شهرناز دگر ماهرونی به نام ارنواز
 به ایوان ضحاک بردندشان بدان ازدها فش سپردندشان

و نیز در پیام فریدون به شاه یمن به وسیله جندل، برای خواستگاری سه دختر شاه یمن برای سه پسرش:

ز کار آگهان آگهی یافتم بدان آگهی تیز بشتافتم
 کجا از پس پرده پوشیده‌روی سه پاکیزه داری تو ای نامجوی

 کنون این گرامی دو گونه گهر برآمیخت باید با یک‌دگر
 سه پوشیده رخ را سه دیهیم جوی سزا در سزا، کار بی‌گفتگوی
 و در به زنی خواستن کاووس، سودابه دختر شاه هاماوران را:

گزین کرد شاه از میان گروه یکی مرد بیدار دانش پژوه

 چنین گفت کو را به من تازه کن بیارای مغزش به شیرین سخن
 بگویش که پیوند من در جهان بجویند کارآزموده مهان

 پس پرده تو یکی دختر است شنیدم که تخت مرا درخور است

و در به زنی دادن پیران، دختر خود را به سیاوش :
 پس پرده من چهارند خرد چو باید ترا بنده باید شمرد
 از ایشان جریره است مهتر به سال که از خویرویان ندارد همال
 اگر رای باشد، ترا بنده‌ای است به پیش تو اندر پرستنده‌ایست
 سیاوش بدو گفت دارم سپاس مرا همچو فرزند خود می‌شناس
 در پیامی که منیژه به بیژن می‌دهد :

به پرده درون دخت پوشیده‌روی بجوشید مهرش بر آن مهرجوی
 فرستاد مرد دایه را چون نوند که روزیر آن شاخ سرو بلند
 نگه کن که آن ماه دیدار کیست سیاوش مگر زنده شد یا پری است
 و درآمدن منیژه نزد رستم، منیژه می‌گوید :

منیژه منم دخت افراسیاب برهنه ندیده تنم آفتاب
 در پند دادن کیخسرو به ایرانیان :
 ز پوشیده‌روی پسیچیده‌روی هر آن کس که پوشیده دارد به کوی

و در بدو کردن کیخسرو کنیزکان (دختران) خود را :
 کنیزک بدش چار چون آفتاب کسی روی ایشان ندیده به خواب
 ز پرده بتان را بر خویش خواند همه راز دل پیش ایشان براند

در بردن پشوتن تابوت اسفندیار را نزد گشتاسپ :
 سر تنگ تابوت را باز کرد به نئی یکی مویه آغاز کرد
 چو مادرش با خواهران روی شاه پُر از مشک دیدند و ریش سیاه
 بشد هُش ز پوشیده‌روی او پُر از خون دل جَعدمویان او

رفتن بهرام‌گور به خانه دهقان :
 همی راند حیران و پیچان به راه به خواب و به آب آرزومند شاه

چنین تا به آباد جانی رسید ز هامون سوی در سرائی رسید
 زنی دید بر کتف او بر سبوی ز بهرام خسرو بپوشید روی
 پند دادن گردید خواهر بهرام چوبینه او را :
 پس پرده نامور پهلوان یکی خواهرش بود روشن روان
 خردمند را گردید نام بود پرریخ دلارام بهرام بود
 چو از پرده گفت برادر شنید برآشت و از کین دلش بردمید
 آمدن تهمینه دختر شاه سمنگان نزد رستم :
 از او رستم شیردل خیره ماند بروبر جهان آفرین را بخواند
 بپرسید از او گفت نام تو چیست چه جوئی شب تیره کام تو چیست
 چنین داد پاسخ که تهمینه ام تو گوئی که از غم به دو نیمه ام

 ز پرده برون کس ندیده مرا نه هرگز کس آوا شنیده مرا

مسئله چادر

گفتیم که چادر نیز به عنوان حجاب زنان، از ابتدای تاریخ در جامعه ما وجود داشته است و وجود واژه چادر در زبان پهلوی نیز این مطلب را تأیید می‌کند. علاوه بر آن در شاهنامه نیز به واژه چادر و کاربرد آن برمی‌خوریم از جمله :

به زندان افکندن افراسیاب، بیژن را :

برهنه دو پای و گشاده سرا

منیژه بیامد به یک چادرا

در وصیت کردن کیخسرو، گودرز را :

پلی کان به نزدیک ایران بود

نگه کن رباطی که ویران بود

.....

.....

زنانی که بی‌شوی و بی‌چادرند

دگر کودکانی که بی‌مادرند

ببخش و بترس از بد روزگار

بر ایشان در گنج بسته مدار

خواستن شیروی شیرین را و کشتن شیرین خود را:

چنین گفت شیرین که ای مهتران جهان‌دیده و کارکرده سران
به سه چیز باشد زنان را بهی که باشند زیبای تخت مهی
.....

بگفت این و بگشاد چادر ز روی همه روی ماه و همه مشک موی
در تصویر یکی از قطعات فرش کشف شده در تپه پازیریک در دامنه کوه
آلتائی ۱۹ کیلومتری مرز مغولستان که در سال ۱۳۲۸ خورشیدی در کاوشهای
باستان‌شناسی به وسیله هیئت علمی روسی به دست آمده و شرح و تصویر آن
در صفحه ۴۱ آمده است، دو خاورشناس (آقایان بارنت و داتسون) رؤسای
بخش‌های اشیاء باستانی ایران و مصر و آشور و آثار خاورزمین در موزه
بریتانیا، می‌نویسند: «... نقش روی هر مربع صحنه‌ایست مشتمل بر تصویر دو
ملکه که چادر بر سر دارند و دو ملکه کم‌اهمیت‌تر که مراسم مذهبی را در برابر
آتشدان انجام می‌دهند. این گونه صحنه‌ها بر روی نقوش مهرهای پارسی عهد
هخامنشی دیده شده است».

«پوشیده‌رویان» چین و روم

گفتم که در شاهنامه، اشاراتی به «پوشیده‌رویان» کشورهای چین و روم
(که همسایگان آن زمان بوده و همیشه با ایران رابطه داشته‌اند) نیز شده است و
در این مورد چنین می‌خوانیم:

نامه نوشتن خاقان چین برای دادن دختر خود به انوشیروان:

یکی راز فرزندگان برگزین که آید به نزدیک خاقان چین
که در پرده «پوشیده‌رویان» اوی ز دیدار آن کس نپوشند روی

نامه انوشیروان و فرستادن مهران ستاد را برای دیدن و آوردن دختر خاقان:
 شبستان خاقان نگه کن نکوی بد و نیک او را سراسر بجوی
 پس پرده او بسی دختر است که با بُرز و بالا و با افسر است

و در وصف دخترهای ترک که منظور همان چین است، می‌خوانیم:
 همه دخت ترکان پوشیده روی همه سرو قد و همه مشکبوی
 دادن خاقان چین دختر خود را به بهرام چوبینه:

چنان بُد که خاقان یکی سور کرد جهان را از آن سور، پُرنور کرد
 فرستاد و بهرام یل را بخواند چو آمدش بر تخت سیمین نشاند
 چو خاتون پس پرده آوا شنید بشد تیز و بهرام یل را بدید

و درباره دختر قیصر روم چنین آمده است:
 پس پرده قیصر آن روزگار سه دختر بدش چون گل اندر بهار

در پایان در خصوص حجاب نکته‌های دیگری که یادآوری آن لازم است، این
 که:

اولاً: بطوری که از اوستا و کتاب‌های دیگر دینی ایرانیان باستان و
 مندرجات آنها و نیز اندرزنامه‌های دینی و اخلاقی گوناگونی که وجود داشته،
 استنباط می‌شود رعایت حجاب در هیچ زمان تکلیف و دستور دینی نبوده که
 اجباری برای رعایت حفظ آن متصور شود و به نظر می‌رسد که جامعه ایرانی
 از دورانهای باستان، حفظ حجاب و «پوشیده‌روئی» را یک نوع وظیفه اخلاقی
 و سَنَتی می‌دانسته‌اند که رعایت آن به تدریج جزو سنن ملی و وظیفه اخلاقی،
 جالفتاده و پایدار مانده است.

ثانیاً: علاوه بر این سنت ملی، پایه زندگانی خانوادگی جامعه ایرانی، همیشه بر این استوار بوده که زن‌ها با مرد‌ها آمیزش نداشته باشند و طرز زندگی در خانه‌ها هم به صورت بیرونی و اندرونی بوده است و اگر می‌بینیم که در شاهنامه اغلب نام «پس پرده» برده می‌شود، بیشتر منظور همین بوده است.

شادروان پیرنیا در تاریخ معروف خود (ایران باستان، ج ۳، ص ۲۶۹۴) در مورد زنان اشکانی چنین می‌نویسد: زن‌های پارتی‌ها با مرد‌ها خلطه و آمیزش نداشته‌اند ولی بعضی از ملکه‌ها به طوری که از سگ شاهان اشکانی و بعضی آثار دیگر معلوم می‌شود، در مجالس جشن حاضر می‌شدند چنان که فرهاد پنجم با مادر خود به تخت نشست و سگ‌های او صورت مادر و فرزند را داراست و حجاری‌های تنگ سااولک که بارون دوید در کوه‌های بختیاری در سنه ۱۸۴۱ میلادی یافته و بعضی از محققین مربوط به دوره اشکانی می‌دانند، این نظر را تأیید می‌کند.

قاعده عمومی بر جدا بودن زن‌ها از مرد‌ها بوده زیرا اندرونی نجبای پارتی از بیرونی مجزا بوده و زن‌ها در زندگانی خارجی مرد‌ها شرکت نمی‌کردند و کلیتاً مقام زن‌ها نزد پارتی‌ها پست‌تر از مقام آنها نزد مادها و پارسی‌ها بود.

مسئله زناشوئی

پس از بررسی و تحقیق نسبت به سرگذشت زنان و دختران در ایران باستان، موضوع مهمی که یادآوری و شرح آن ضروری به نظر می‌رسد، مسئله زناشوئی است که کاملاً با زندگی دختران و زنان ارتباط داشته است. بنابراین لازم به نظر می‌رسد که در این باره هم تا جایی که اطلاعات ما اجازه می‌دهد، بررسی شود.

و اینک مسئله زناشوئی در ایران باستان:

اهمیت زناشوئی

برای بنیان نیک‌بختی و تشکیل خانواده، زناشوئی از مهم‌ترین وظایف هر ایرانی بوده است و چون ایرانیان دارای خوی پاک و بی‌آلایش بوده‌اند، برای پیکار با تجرد و زناکاری به موضوع زناشوئی اهمیت می‌داده‌اند و فرزندان خود را به آن تشویق می‌کردند تا حدی که امر زناشوئی را از فرایض دینی خود می‌شمردند.

زرتشت، زناشوئی و سرپرستی خانواده را سفارش می‌کند و می‌گوید به کودکان باید آموزش‌هایی برتر از آنچه داده شده بدهند (آئین مغان، ص ۷). در آئین زرتشت درباره زناشوئی و خانواده چنین آمده است: «شوهر به منزله پادشازن و زن، ملکه خانواده محسوب می‌شود و فریضة شوهر، پرستاری از زن و فرزندان و فراهم آوردن سامان خانواده است».^(۱)

برای نمونه می‌توان گفت فقرات ۵۷ تا ۹۵ «ارت یشت» دارای بلندترین درجات اخلاقی است و به خوبی خاندان پاک و بی‌آلایش ایرانیان قدیم را می‌نمایاند. در این فقرات، ایزد ارت خروش برآورده و از زنی که فرزند نیاورده یا از زنی که بچه سقط کند، گله‌مند است و آمیزش با چنین زنی را نهی می‌کند و از مردان ستمکاری که دختر را از راه به در برده و مدتی بی‌زناشوئی با او به سر می‌برند، سخت بیزار است. (فقره ۵۹ ارت یشت) و نیز ارت نیک بزرگوار می‌گوید: «از آب زُوری که نذر من می‌شود، نباید به هیچ‌کس برسد نه به مردانی که سترون شده‌اند نه به کودکان نابالغ و نه به دخترانی که هنوز به مرد نرسیده‌اند».^(۲)

✓ در اجتماع ایرانی، نظم و پرهیزگاری و پارسائی حکومت می‌کرد زیرا نظم پاسبان عفت و نکاح است و فواحش از نظر اجتماع ایرانی منفور بودند و آنان

۱- آموزش و پرورش در ایران باستان، ص ۱۰۰

۲- فقره ۵۴ ارت یشت

که دختر جوان را از زناشوئی مانع می‌شدند، مورد نفرت بودند. ایرانیان باستان به همان اندازه که به امر زناشوئی اهمیت می‌دادند، با زناکاری به شدت مخالفت می‌کردند و آن را جزء آثار اهریمنی می‌دانستند. در اوستا و آثار پهلوی، علاوه بر دیوهای گوناگون دیوهای دیگری ذکر می‌شود که عبارتند از دیوهای بی‌شرمی، دروغ، شهوترانی، زناکاری.^(۱)

منظور و هدف از زناشوئی

امر زناشوئی علاوه بر این که جزو فرایض دینی هر ایرانی محسوب می‌شده است و آن را موجب و وسیله بنیان خانواده و نیک‌بختی اجتماع می‌دانستند، منظور بزرگ دیگری نیز داشتند و آن علاقه به حفظ نسل و داشتن فرزند بوده است.

هر پسر و دختر و زن و مرد ایرانی همیشه از خداوند آرزو می‌کرد که فرزندی مهربان به او عطا کند و کسی که فرزند نداشت، باعث سرشکستگی خانواده خود را فراهم می‌نموده است. هرودوت مورخ یونانی می‌گوید که در نظر ایرانیان بزرگترین افتخار به جز دلاوری در جنگ، داشتن فرزندان متعدّد بوده است و هرگاه رسم تعدّد زوجات در میان ایرانیان قدیم مرسوم بوده، به منظور داشتن فرزندان بسیار بوده است.

فرزند یکی از مهم‌ترین نعمت‌های الهی و دلبندترین علاقه‌های زندگی در نظر ایرانیان به شمار می‌رفت و شخص بی‌اولاد، در دنیا بی‌نام بود و بی‌نامی در میان ایرانیان آن زمان، ننگ به شمار می‌آمد و در آن دنیا نیز چنین کسی از پل چینوات یا چینود (صراط) نمی‌توانست بگذرد و به همین دلیل بود که شخص بی‌فرزند، ناچار پسرخوانده‌ای انتخاب می‌کرد و چون فرزند خود از او پرستاری می‌کرد.

۱- سیر تمدن و تربیت در ایران باستان به استناد تنبّعات ایرانی «جکسن»

شخصی که ولی دختر بود، مکلف بود به محض رسیدن دختر به سن بلوغ، او را شوهر دهد زیرا منع دختر از توالد، گناه بزرگی به شمار می‌آمد.^(۱) نداشتن فرزند و قطع نسل، به اندازه‌ای ناپسند بود که برای جلوگیری از این پیشامد، به ازدواج ابدال متوسل می‌شدند تا بدین وسیله کسی که در زمان حیات خود فرزند نداشت، بعد از مرگ دارای اولاد شود و نسل او باقی بماند.

شرایط زناشوئی

برای زناشوئی شرایطی مقرر بوده است که آن را رعایت می‌کرده‌اند و چون اطلاعات ما محدود است، بنابراین از چند موضوع که ظاهراً جزو شرایط زناشوئی بوده است، بحث می‌کنیم:

۱- سنّ بلوغ: در اوستا سنّ پانزده مهم‌ترین اوقات عمر آدمی شمرده شده است (ادبیات مزدیسنا، ج ۲) و هرگاه چهارده گویند، منظور چهارده سال و سه ماه است که با ۹ ماه در رحم مجموعاً پانزده سال می‌شود (سال را از تاریخ انعقاد نطفه حساب می‌کردند).

در فرگرد ۱۴ فقره ۱۵ و نندیداد، سن بلوغ پانزده سالگی شناخته شده است. بار تلمه خاورشناس بزرگ آلمانی نوشته است: هنگامی که دختری از یک خانواده خوب، پانزده ساله شد و رشد بدنیش نیز به حدّ بلوغ رسیده بود، بر پدر وی بود که برای او شوهری مناسب بیابد و اگر پدرش مرده بود، در این صورت این وظیفه را جانشین پدر و کفیل خانواده یعنی بزرگ‌ترین فرزند بالغ او عهده‌دار بود و بالاخره اگر چنین پسری نیز وجود نداشت، وصی یا قیمی که به وسیله دادگاه برای رسیدگی به امور خانواده مرد فقید تعیین می‌گشت موظف

۱- ایران در زمان ساسانیان به استناد دینکرد، کتاب ۸

بود که دختر را به شوهری شایسته دهد.^(۱)

۲- رضایت: گزنفون در کتاب خود به نام تربیت کوروش می‌گوید: ازدواج جوانان و دختران با رضایت پدر و مادر انجام می‌گرفت و حق شوهر دادن دختر به پدر اختصاص داشت.^(۲) و اگر پدر زنده نبود، این حق به مادر تعلق می‌گرفت و اگر مادر مرده بود، این حق متوجه یکی از عموها یا دایی‌های دختر می‌شد و دختر خود مستقلاً حق اختیار شوی نداشت.^(۳) بنابراین به طور کلی می‌توان گفت که رضایت پدر و مادر از شرایط ازدواج بوده است ولی پسران نسبتاً آزادتر بوده و اختیار همسر نیز با خودشان بوده است.

۳- اهمیت طبقات: طبقه‌بندی مردم از زمان‌های قدیم در میان ملت‌ها معمول بوده و به دین زرتشتی هم سرایت کرده است به طوری که این دین، پیروان مذهب را به چهار طبقه روحانیان، جنگاوران، کشاورزان و پیشه‌وران تقسیم می‌کند به علاوه، این طبقه‌بندی از دوره ملوک‌الطوایفی پارتها تقویت شده و آثار آن در امر زناشوئی نیز ظاهر می‌شود به طوری که ازدواج نجبا با زنی از طبقه پست ممنوع بود و این جلوگیری برای آن بوده است که خون و نژاد آنها پلید نشود و کسی هم که چنین ازدواجی می‌کرده، از طبقه خود خارج می‌شده است.

بنابراین، طبقات نجبا و اشراف حق نداشتند با طبقات پست ازدواج کنند و این ممنوعیت سابقه قدیم‌تری دارد مثلاً در دوران هخامنشی، شاه می‌بایست زنان خود را از میان هفت خانواده درجه اول که در رأس طبقه اشرافی جا گرفته بودند انتخاب کند.

۱- زن در حقوق ساسانی، ص ۱۹

۲- ایران در زمان ساسانیان به استناد دینکرد کتاب هشتم

۳- ایران در زمان ساسانیان به استناد دینکرد کتاب هشتم

انواع ازدواج

طبق قوانین مذهبی و به نقل از متون پهلوی و روایات دیگر، پنج نوع ازدواج وجود داشته است: ۱- ازدواج پاتخشائیه یا پادشازن ۲- ازدواج چکرزن ۳- ازدواج اوگ زن ۴- ازدواج خودسر زن ۵- ازدواج سزر زن یا ستر زن.

ازدواج پاتخشائیه یا پادشازن ازدواجی بوده است که دختری با رضای پدر و مادر یا قیم در حال دوشیزگی به شوهر می‌رفت و این دختر در خانه شوهر از هر امتیازی برخوردار بود و شوهر چنین زنی حق نداشت بدون رضای او زن دیگری اختیار کند مگر در مواردی که برطبق شریعت مجاز شناخته شده بود.

ازدواج چکر زن هنگامی است که زنی بیوه بعد از فوت شوهر خود، با مرد دیگری ازدواج کند بعضی هم این نکاح را به این ترتیب توصیف کرده‌اند که اگر پادشازن نازا بود، شوهر می‌توانسته است زنی دیگر اختیار کند در این صورت زن دوم را چاکر زن یا چکر زن می‌گفته‌اند.

ازدواج اوگ زن آنست که اگر دختری یگانه فرزند پدر و مادرش بود، وقتی شوهر می‌کرد او را اوگ زن یعنی یگانه زن می‌نامیدند و نخستین پسر چنین زنی به پدر و مادر آن زن تعلق می‌گرفت تا اجاق خانواده پدر و دختر خاموش نشود.

در ازدواج خودسر زن هنگامی که دختری بدون اجازه پدر و مادر یا قیم شوهر می‌کرد، چنین دختری امتیازات خود را ازدست می‌داد و از پدر و مادر ارث نمی‌برد مگر این که رضایت بعدی پدر و مادر را جلب کند.

ازدواج سزر زن یا ستر زن آن است که اگر مردی زن نگرفته یا بدون فرزند می‌مرد، خویشان وی به دوشیزه‌ای جهاز می‌دادند و او را قبل از شوهر دادن، به نکاح مرد متوفی درمی‌آوردند و شرط این نکاح آن بود که این دوشیزه و شوهر

آینده او دست کم یکی از فرزندان خود را به مرد متوفی بدهد. و نیز یکی از اقسام ازدواج، ازدواج ابدال است به این شرح :

در نامه تنسر آمده است : «... چون کسی از ایشان را اجل فرا رسیدی و فرزند نبودی، اگر زن گذاشتی، آن زن را به شوهر دادندی از خویشان متوفی که بدو اولیتر و نزدیک تر بودی و اگر زن نبودی و دختر بودی هم چنین، و اگر این هیچ نبودی، از مال متوفی زن خواستندی و به خویشان اقرب او سپرده و هر فرزندی که در وجود آمدی، بدان مرد صاحب تر که نسبت کردند و اگر کسی به خلاف این روا داشتندی، بکشتندی تا آخر روزگار نسل آن مرد می باید بماند».^(۱)

در مورد جهیزیه دختر اطلاعات زیادی در دست نیست بار تلمه می نویسد : «تعیین جهاز و چگونگی مقدار آن در هنگام «بله بری» زل مهمی را بازی می کرده است زیرا هنگامی که دختر شوهر می کرد، دیگر هیچ گونه سهمی به عنوان ارث از پدر خود یا از کفیل او دریافت نمی داشت از این رو لازم بود که هنگام زناشوئی، دختر حتی المقدور جهاز کامل و بزرگی با خود همراه ببرد. صورت فورمول شده یک چنین عقد ازدواجی از عهد ساسانی به جای مانده و به دست ما رسیده است».^(۲)

در مورد وضع دختر پس از ازدواج، چنین می خوانیم : «در دوران اوستائی [پدر، رئیس خانواده و مراقب اجاق (دودمان) خانواده بود تا نگذارد آتش آن خاموش شود.

فرزندان تابع محض پدر بودند وقتی دختری را شوهر می دادند، آن دختر از خانواده و تیره پدر خارج شده داخل خانواده و تیره شوهر می شد».^(۳)

۲- زن در حقوق ساسانی، ص ۲۰

۱- نامه تنسر، ص ۲۱ و ۲۲
۳- ایران در عهد باستان، ص ۷۱

ازدواج با محارم یا «خیتوگ داس»

یکی از مباحث و مطالبی که مورد بحث قرار گرفته و در اطراف آن بیشتر گفتگو شده و از طرف مخالفان و طرفداران سایر ادیان مورد انتقاد شدید قرار گرفته، ازدواج با محارم یا خیتوگ داس می‌باشد.

ازدواج با محارم در زبان اوستائی خثیتووداا و در زبان پهلوی خوی توک داس و در فارسی ختوت می‌باشد و به طور کلی این لغت را «ازدواج خودی» یا ازدواج میان خویشاوندان نزدیک می‌توان معنی کرد و غرض از این ازدواج، پاک نگاه داشتن نسب و نژاد و هم‌چنین حفظ ثروت در میان خانواده است. این رسم از قدیم حتی در عهد هخامنشیان نیز معمول بوده است و در نسک دوم یا ورشتمان سرنسک اشاره به اجر این عمل رفته است مثلاً این که مزاجت بین برادر و خواهر به وسیلهٔ فرّه ایزدی روشن می‌شود و دیوان را به دور می‌رانند.

بعد از اسلام نیز در کتاب‌های عربی و فارسی از این رسم ذکری رفته است و شیخ مفید و شیخ طوسی روایت کرده‌اند که شخصی نزد حضرت امام صادق علیه السلام زبان به دشنام مجوسی برگشود راجع به نکاح محارم، حضرت فرمود: «اما علمت ان ذلک عندهم هو النکاح و کل قوم یفرقون النکاح عن السفاح فنکاحهم جایز و ان کل قوم دانوا بشیء یلزمهم حکمه».

باید دانست که در میان پادشاهان هخامنشی و اشکانی و ساسانی این رسم وجود داشته است چنانکه کمبوجیه دو خواهر خود را به زنی داشت و داریوش اول خواهر خود را به زنی گرفت و اردشیر دوم با دو دختر خود و داریوش سوم با یک دختر خویش ازدواج کرد و یزدگرد دوم دختر خود را به زنی گرفت.

در هر صورت لغت چنان بوده است که مستعد سوء تعبیر بوده و بعداً سوء تعبیر هم شده است و زبان اوستائی هم که تدریجاً متروک شده بود، بسی از

لغات آن مفهوم حقیقی خود را گم نموده است و هرگاه در میان پادشاهان هخامنشی و اشکانی و ساسانی برخی از آنها ازدواج بین نزدیکان را جایز شمرده‌اند، دلیل بر عمومیت این رسم نبوده است و آنها تفسیر لغت را به میل خود نموده‌اند.

به هر حال، حق مسئله این است که ازدواج با اقربای نزدیک در ایران قدیم، وجود داشته است ولی باید دانست که این ازدواج به هیچ وجه زناکاری شمرده نمی‌شده است و نظیر این ازدواج در میان اقوام قدیم مصر و بعضی از ملل آسیای صغیر و بطالسه مصر فراوان بوده است و ازدواج خواهران و برادران در عصر حضرت آدم و ازدواج حضرت ابراهیم علیه السلام با سارا که خواهر پدري او بود (و این عمل در شرایع پیشین مجاز شمرده می‌شد)، از این گونه موارد است و نیز حضرت یعقوب ازدواج با دو خواهر را جایز شمرد و هم با دو دختر خود لعی و راحیل ازدواج کرد.^(۱) ولی در شرع موسی این حکم لغو شد و جمع بین دو خواهر ممنوع گردید.^(۲)

طلاق

به نظر می‌رسد که مسئله طلاق، آسان‌تر از امر زناشوئی بوده است. کتاب «هزار حکم قضائی» فرخ فصل مستقلى را به مسئله طلاق اختصاص داده است و به کرات و در موارد دیگری نیز درباره طلاق در این کتاب گفتگو به میان آورده است لیکن در تمام این موارد، روی سخن با زن اصلی و به اصطلاح پادشازن است و «چکرزن» یعنی زن درجه دوم گویا اصولاً از پشتیبانی حقوق دادگاهها بهره‌مند نبوده است.

مرد فقط در چهار مورد می‌توانسته است زن خود را طلاق دهد: اول: وقتی

۱- تورات، سفر تکوین فصل ۱۹، آیه ۱۵

۲- قرآن مجید، تفسیر رهنما، ج ۱، ص ۵۴

که عقیقه نبود. دوم: این که به جادوگری می پرداخت. سوم: اگر اخلاقش فاسد بود. چهارم: در صورتی که ایام قاعده را از شوهرش پنهان می کرد. ولی در کتاب غرر اخبار ملوک فرس، موارد طلاق سه امر شمرده شده است چنان که راجع به زرتشت و احکام او چنین مسطور است: «و قال لاطلاق الا باحد ثلاثة الزنا والسحر وترك الدين»^(۱) و شاید بعداً موارد طلاق محدودتر شده باشد و بنابراین موارد طلاق را دقیقاً نمی توان شمرد.

غایب مفقودالاثَر

به موجب اخبار و روایات، هرگاه زوج به مسافرت رفته و غیبتش به طول انجامد به طوری که زوجه خبر زننده بودنش را نداشته و به تصوّر این که شوهرش مرده است با شوهر دیگری ازدواج کند، در این حال اگر شوهر اول مراجعت کرد، می تواند با زوجه خود مجدداً ازدواج کند ولی اگر زن، حمله از شوهر دوم داشته باشد، تا وقتی که وضع حمل نشود، زن از شوهر دوم بوده و پس از وضع حمل باید به شوهر اول ملحق شود (به عنوان پادشازن) ولی طفل به شوهر دوم منسوب است^(۲) و ممکن است او را تحت سرپرستی پدر خود گذاشت.

یکی از روایات چنین است: «پرسش آن که بهدینی در سال قحطی، شهر خود گذاشته به ملک دیگر رفت و چند سال بر وی گذشت که از مرده و زننده او هیچ خبر نبود بعضی گفته اند که او مرده است برین خبر پس از مدتی زن او، شوی دیگر کرد و به چکر زنی رفت. چون پنج شش ماه برین بگذشت، آن شوی اول که به قحطی به ملک دیگر رفته بود، به شهر خود بیامد و خواست که زن خود را خود گیرد. پیش حاکم رفته جنگ کرده زن خود را از وی بازسته به خانه خود آورد...»^(۳)

۱- غرر اخبار ملوک فرس، ص ۲۶۱، چاپ پاریس

۲- قرارهای پهلوی

۳- ص ۲۰۱

مجازات هتک ناموس و سقط جنین

در قرن‌های نخستین عهد ساسانی، مجازات جرایم نسبت به «برادران دنیا» از قبیل دزدی و راهزنی و هتک ناموس، جزای بدنی سخت یا اعدام بود. در مورد زن بدعمل و فاحشه (که او را جهی می‌گفتند)^(۱) و نیز هتک ناموس در کتاب‌های دینی و اخلاقی و اندرزنامه‌ها مطالب بسیاری آمده است.

در یشت‌ها (ج ۱، بند ۹، ص ۱۴۵) چنین می‌خوانیم: «شما ای دروغ‌ترین در میان دروغگویان بگریزید، (زن) جهی جادو بگریز، زن بدعمل کخوارذ (بدکاره) بگریز» و باز چنین آمده است (ج ۱، بند ۱۲، اردیبهشت یشت): «دروغ‌ترین را در میان دروغگویان براندازد (زن) جهی جادو را براندازد زن بدعمل کخوارذ را براندازد» هم چنین باز در یشت‌ها (ج ۱، تیر یشت، ص ۳۶۹) آمده است: «به راهزن نباید از آن (فدیة) قسمتی برسد نه به زن بدعمل و نه به آن نابکاری که گاتها نمی‌سراید و برهم زن زندگانی است ...».

در ارت یشت^(۲) ص ۱۹۹ چنین شکوه شده است: «در دوّمین گله شکوه کند ارت نیک بزرگوار از زنی که فرزندی از مرد بیگانه به وجود آورده از برای شوهرش آورد با شما چه کار کنم؟ به آسمان بالا روم؟ به زمین فرو روم؟» و باز: «در سوّمین گله شکوه کند ارت نیک بزرگوار این از برای من خشن‌ترین کاری است که مردمان ستمکار می‌کنند از این که آنان دختری را از راه به در برده و مدّتی بی‌زناشوئی (او را) آبستن کنند با شما چه کار کنم؟ به آسمان بالا روم؟ به زمین فرو روم؟».

۱- جهی زن بدعمل و فاحشه را گویند و در پهلوی جه گویند، و به همین ترکیب در فرهنگ‌های فارسی باقی مانده است. بندهش در فصل ۳ مفضلاً از او صحبت می‌دارد و او را از یاران اهریمن و عفریته حیض می‌شمرد.

جهی در اوستا در مقابل نائیری (Nairi) یا نائیریکا که به معنی زن صالحه شوهر کرده است، آمده است (یشت‌ها، ج ۲، پاورقی ص ۱۰۸)

۲- ارت یعنی فرشته توانگری و آسایش

در وندیداد (پاره‌های ۹ - ۱۴ از فصل ۱۵) درباره مجازات هتک‌ناموس، چنین آمده است:

۹- اگر کسی به کنیزکی^(۱) خردسال^(۲) یا بزرگسال خواه نامزد شده یا نشده نزدیکی کرد و او را آبستن ساخت، نباید آن کنیزک از شرم مردم، پنهانی خود را دشتان (حایض) کند، پنهانی آب و دارو بخواند.

۱۰- و اگر آن کنیزک (آن دختر) از شرم مردم، پنهانی خود را دشتان کند، پنهانی آب و دارو خواست، از برای کاری که کرده، گناهکار است.

۱۱- اگر کسی به کنیزکی خردسال یا بزرگسال، خواه نامزد شده یا نامزده نشده نزدیکی کرد و او را آبستن ساخت، نباید آن کنیزک از شرم مردم، چنین خود تباه کند.

۱۲- و اگر آن کنیزک از شرم مردم چنین خویش تباه کرد، گناهی که از او سرزده و آسیبی که رسانیده [به گردن] بزرگان خانواده افتد، کسان خانواده باید از آن گزند به سزا رسند به سزای گناهی که دانسته سر زده.

۱۳- اگر کسی به کنیزکی خردسال یا بزرگسال، خواه نامزد شده یا نشده نزدیکی کرد و او را آبستن ساخت و اگر آن کنیزک گفت: «این مرد سازنده فرزند است» و اگر مرد گفت: «زن پیری (یعنی مادر بزرگ) پیداکن و از او چاره پرس».

۱۴- پس آن کنیزک، زن پیری برای این [کار] جوید از او چاره پرسد، این زن پیر از برای او بنگ فراآورد یا شسته (*Shaeta*) یا غثانه (*Ghnana*) یا فرسپات (*Fraspat*)^(۳) یا یکی از داروهای زداینده دیگر [و گوید]: با این، بچه خود تباه کن پس آن کنیزک با آن، بچه [خویش] میراند، این چنین در این

۱- کنیزک در اوستا منظوروش دختری است که هنوز شوهر نکرده است.

۲- خردسال یعنی کسی که هنوز به سن بلوغ نرسیده و در تحت قیمومت بزرگ و سرپرستی است.

۳- این سه دارو که مانند بنگ در سقط جنین موثر بوده، نمی‌دانیم چه گیاهی بوده است

کردار، مرد و کنیزک و پیرزن یکسان در این [کار بزه] ورزیده باشند».^(۱)
در نکاذوم نسک (دینکرد کتاب هشتم) نیز مقرراتی هست راجع به اشخاصی که متهم به بعضی گناهان شده‌اند و طرز تعقیب آنان را ذکر کرده است مثلاً قتل و زنا و تهدید به زنا، سرقت و راهزنی، خسارات مختلف و توقیف غیرقانونی و محروم کردن از خوراک و کاستن از مزد کارگران برخلاف قانون.

گفتنی است که چون سقط جنین در مذهب زرتشت در حکم قتل عمد بوده است، درباره مرتکب چنین عملی مجازات قتل عمد صادر می‌شده است و برحسب مندرجات اوستا نطفه، چهار ماه و یک روز بعد از انعقاد، عنوان جنین پیدا می‌کند و اگر کسی چنین جنینی را سقط می‌کرد، گناهکار شمرده می‌شد و مجازاتش مجازات قتل عمد بود.

در مورد بنگ (که در پاره ۱۴ به آن اشاره شده) باید گفت که در ایران باستان برای بیهوش کردن بیمار هنگام کارد ورزی (جراحی) از گیاه بنگ بهره‌گیری می‌کرده‌اند. ماده هوشبر را در شراب می‌ریخته‌اند و به بیمار می‌خورانیده تا هنگام شکافتن تن او، درد احساس نکند و فردوسی در این باره گفته است:

بفرمود تا داروی هوشبر درافکند در جام می، چاره‌گر
بدادند و چون خورد بی‌هوش گشت توگفتی که بی‌جان و بی‌توش گشت

نخستین عمل «سزارین» در تاریخ پزشکی ایران و جهان

در داستان زائیدن رودابه، رستم را در شاهنامه چنین آمده است:
بیامد یکی موبد چیره‌دست مرآن ماهرخ را به می‌کرد مست
شکافید بی‌رنج، پهلوی ماه بتابید مربچه را سرز راه

چنان بی‌گزندش برون آورید که کس در جهان این شگفتی ندید
 دو دستش پُر از خون ز مادر بزد ندارد کسی این چنین بچه یاد
 شبانروز مادر ز می خفته بود ز می خفته، هم دل ز هُش رفته بود
 همان زخمگاهش فرو دوختند به دارو همه درد بسپوختند^(۱)

زن و موسیقی

دریغ است که دربارهٔ مقام زن در ایران باستان و دوران‌های پیش از تاریخ، گفتگو شود ولی دربارهٔ آگاهی‌های او نسبت به موسیقی سخن به میان نیاید. اما نخست باید دربارهٔ موسیقی ایرانی در ایران باستان به طور کلی بحث شود سپس دربارهٔ موسیقی‌دانی بانوان ایران، مطالبی گفته شود. گفتنی است که چون در قرن‌های گذشته بزرگانی مانند ابوعلی سینا و فارابی و غیره به عربی چیز می‌نوشتند، خارجی‌ها فکر می‌کردند که موسیقی ما هم عربی است و ما موسیقی را از عرب وام گرفته‌ایم. مرحوم استاد حسین مسرور مطالعه کرده بود که موسیقی عرب، اصلاً ایرانی است و آنچه آنها اجرا می‌کنند، ایرانی خالص است مثلاً عود و قانون و سازهای دیگر که حتی خود ما هم فکر می‌کنیم که عربی هستند، خالصاً ایرانی است و باید دانست که عرب موسیقی ندارد و هنوز مُهر ایرانی روی موسیقی عربی است مثلاً عرب می‌گوید سه‌گاه، ماهور، شور و ... و عود هم که در واقع همان بریط است، از ایران به سایر کشورهای جهان به خصوص کشورهای عربی رفته، یک ساز ایرانی است.^(۲)

باز می‌دانیم که عرب در زمان جاهلی از موسیقی بهره‌ای نداشت و این فن را از ایرانیان آموخت و تنها شخصی که میان شعرای عرب جاهلی به اشعار خود تغنی کرد و مشهور به موسیقی‌دانی است، اعشی بن قیس متوفی به سال

۱- سپوختن یعنی نشان دادن، فرو کردن، بیرون کشیدن

۲- مردان موسیقی سنتی و نوین ایران، جلد ۱، ص ۲۹۳ و ۲۹۹ و مقدمه ص ۸

۶۲۹ میلادی است و دیگری علس ذی جدن است که چندان معروف نیست و علت آشنائی اعشی با موسیقی این بود که به دربار ملوک حیره و ایران مرآوده زیاد داشته به اندازه‌ای که قدری فارسی یاد گرفته بود چنان که اشعارش مشتمل بر بسیاری از الفاظ فارسی است.

ابن ابی اصیبعه در کتاب طبقات الاطباء در ضمن شرح حال حارث بن کلدۀ ثقفی که به ایران آمده و در شهر جندی شاپور تحصیل طب کرده بود، می‌نویسد که علاوه بر علم طب، نواختن بربط را هم در ایران یاد گرفته بود و پس از مراجعت در مکه معظمه آن را معمول کرد و نشر داد. موسیقی ایران قبل از عهد بنی‌امیه حتی قبل از اسلام، میان عرب و در حوزه اسلام شروع به رواج پیدا کرده و در کتابهای تاریخی مشهور است که بعد از اسلام در زمان عبدالله بن زبیر موسیقی ایرانی به عربستان آمد و میان اعراب رواج یافت و اول کسی که آوازهای فارسی را یاد گرفت و اشعار عربی را با غنای فارسی خواند، شخصی موسوم به سعید بن سیح است که اولین بار موسیقی را از ایرانیان که برای مرمت خانه کعبه به مکه آمده بودند، یاد گرفت.^(۱)

با ذکر این مقدمه معلوم شد که موسیقی در ایران باستان، کاملاً رایج بوده به ویژه در دوران سلطنت خسرو پرویز پادشاه ساسانی با بودن موسیقی‌دانهایی چون باربد و نکبسا و سرکش، موسیقی به اوج کمال خود رسیده بود و طبیعی است که بانوان ایرانی نیز در علم موسیقی سهم بوده‌اند.

در کتابها مکرر به مقام عالی رامشگران و خنیاگران دربار شاهان ساسانی اشاره شده است. در بزم‌های خاص، رئیس تشریفات یا خرم‌باش به استادان موسیقی دستور می‌داد که فلان لحن و فلان مقام را بنوازند.

مسعودی نام آلات موسیقی ایرانی را چنین آورده است: عود و نای و تنبور و مزمار و چنگ و گوید مردم خراسان بیشتر آلتی را در موسیقی به کار می‌بردند که هفت تار داشت و آن را زنگ (زنج) می‌خواندند اما مردم ری و طبرستان و دیلم، تنبور را دوست ترداشتند و این آلت، نزد همه مقدم

بر سایر آلات بوده است.^(۱)

در نقش‌های طاق بستان و شکارگاه خسرو پرویز، می‌بینیم که در آن عصر، چنگ آلت درجهٔ اول موسیقی دوران ساسانی بوده است اما آلات دیگر که مطابق آثار آن عصر مسلماً و به ویژه در عهد خسرو پرویز وجود داشته عبارتند از شیپور و تنبور و نای. روی بعضی از ظروف نقره تصویر نای‌زنانی به نظر می‌رسد^(۲) و نام عدهٔ کثیری از آلات موسیقی در رساله پهلوی خسرو و غلامش (شاه خسرو و ریدک) مسطور است از جمله عود هندی موسوم به ون (Vin) و عود متداول موسوم به دار و بربط (بربوذ) و چنگ و تنبور و ستور موسوم به کناره (Kanar) و نای و قره‌نی موسوم به مار (Mar) و طبل کوچکی موسوم به دمیگ (Dumbalagh) بوده است.^(۳)

نقش شکارگاه خسرو پرویز در طاق بستان حاکی از این است که در آن عصر، چنگ آلت درجه اول موسیقی ساسانی بوده است. گفتنی است که در نقش طلاق بستان در شکارگاه خسرو پرویز، پنج صف دیده می‌شود و در بالا قایقی است که بانوان بسیار در آن نشسته و به خواندن و کف زدن مشغولند. در وسط تصویر نقش پادشاه، حجاری شده که در قایق نخستین ایستاده و کمان را به زه کرده است و زنی در طرف راست او به نواختن چنگ مشغول است و قایق دیگر پشت سر شاه، پر از نوازندگان چنگ است.^(۴)

و باز در محوطه شکارگاه خسرو پرویز که نقش آن در جدار جنبین طاق بستان رسم شده، در سمت بالا پادشاه سوار ایستاده و اسبش مهیای جهیدن است و در پشت سر او صفی از زنان هستند که بعضی در حال احترام ایستاده و بعضی مشغول رامشگری هستند. دو تن از آنان شیپور در دست دارند و یکی تنبور می‌نوازد و بر روی چوب بستی زنانی نشسته‌اند که بعضی چنگ می‌نوازند و برخی کف می‌زنند.^(۵)

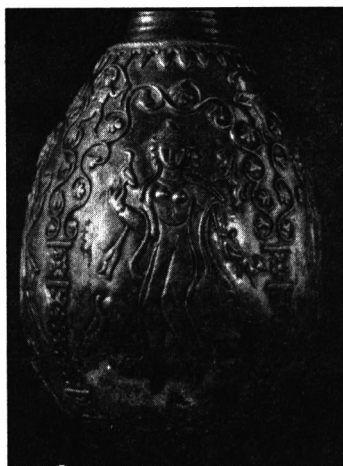
پایان

۱- ایران در زمان ساسانیان، ص ۵۰۳ ۲- ایضاً، ص ۵۰۵

۳- ایضاً، ص ۵۰۶

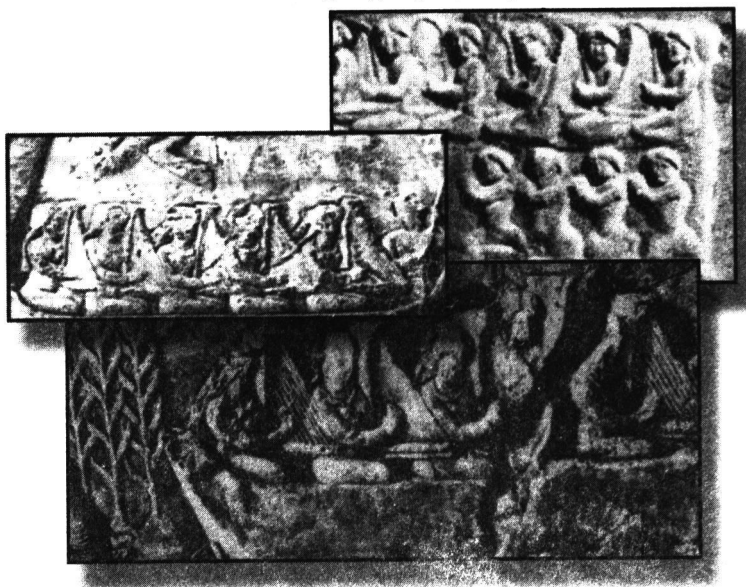
۴- بررسی‌های تاریخی، سال پنجم، شماره ۱، ص ۱۱۷

۵- ایران در زمان ساسانیان، ص ۴۹۱



صراحی (متعلق به عصر ساسانی) چغانه‌ای که در دست این بانوی

رقاص است به صورت پرنده‌ای ساخته شده است



چنگ عصر ساسانی -- سنگ نگاره طاق بستان

زناشویی
در
ایران باستان

مقدمه چاپ دوم^(۱)

این مجموعه که حاصل مطالعاتم در دوره فارغ التحصیلی از دانشکده حقوق دانشگاه تهران در خرداد ۱۳۳۰ بود، در تاریخ اردیبهشت ۱۳۳۷ در تهران به چاپ رسید.

پس از آن، برآن شدم که «تاریخ دادگستری و حقوق اداری و اجتماعی در ایران باستان» را با وجود کمی منابع، به تفصیل جمع‌آوری و تدوین نمایم و طبیعی است که چنین مجموعه‌ای مسئله زناشویی را هم شامل می‌شود. به این منظور بیش از پنج سال به مطالعه و جمع‌آوری منابع تاریخی و حقوقی پرداختم تا در نتیجه، مجموعه‌ای در ۲۰۰ صفحه فراهم آمد که نزدیک به ۱/۴ آن را مسئله زناشویی (با مطالب تازه به دست آمده‌ای که به آن افزوده شده) شامل شده است.

آقای حمید باقرزاده مدیر محترم انتشارات هیرمند که علاقه زیادی به نشر آثار تاریخی و علمی و ادبی دارند، از من خواستند که چاپ مجدد «زناشویی در ایران باستان» را در اختیار خوانندگان و علاقمندان قرار دهند تا در فرصت دیگری «تاریخ دادگستری و حقوق اداری و اجتماعی در ایران باستان» نیز که در بالا اشاره شد، به چاپ برسد.

اینک با امثال امر ایشان، مجموعه حاضر برای چاپ در اختیار ایشان قرار می‌گیرد. امید است خوانندگان و علاقمندان، در صورت مشاهده اشتباه یا لغزش، به اینجانب منت نهاده مطلب مورد نظر را یادآوری فرمایند.

هدایت الله علوی

۱- دریغ و افسوس که این کتاب در زمانی منتشر می‌شود که مؤلف محترم و دانشمند آن روی در نقاب خاک کشیده است. یادش گرامی باد. حمید باقرزاده

مقدمه

موضوع زناشویی و احکام آن در ایران باستان، یکی از مسائل و مطالبی است که کمتر روی آن بحث شده و شاید بتوان ادعا کرد که تاکنون کتابی مستقلاً راجع به آن نوشته نشده است. زیرا درست است که کتابهای متعدّد و مختلفی درباره ایران باستان چه به زبان پارسی و چه به زبانهای بیگانه نوشته شده و وقایع تاریخی و سیاسی و اجتماعی آن زمان تشریح گردیده است ولی در آن کتابها از مسائل حقوقی کمتر سخن رفته است، بنابراین تشریح و بیان احکام حقوقی بویژه قواعد و رسوم زناشویی خالی از اشکال نیست و اگر در این کتاب، درست حق مطلب ادا نشده است به واسطه فقدان منابع و مآخذ حقوقی و تاریخی بوده است.

چنان که می‌دانیم، قسمت بیشتر اوستا بر اثر تسلط عرب و در ازمنه اسلامی نابود شده است و هرچند تمام قسمت‌های اوستا و کتب دینی دیگر تا قرن نهم میلادی هنوز موجود بوده یا لااقل ترجمه پهلوی آنها به انضمام تفسیر معروف به زند را در دست داشته‌اند، ولی صعوبت زندگانی که در آن تاریخ گریبانگیر زرتشتیان شده بود، مجال نمی‌داد که نسل بعد نسل این مجموعه

بزرگ دینی را رونویس کنند؛ و چون در این زمان دیگر دولتی که مروج دین زردشتی باشد وجود نداشت و نسک‌های حقوقی بی‌فایده و خالی از اهمیت و اعتبار بود، از این جهت نسک‌های حقوقی و نظایر آن در طاق نسیان مانده است و امروزه از کتب پهلوی که باقی مانده، به جز اشاراتی چند راجع به ازدواج، مطلب دیگری موجود نیست و آن کتب عبارتند از: دینکرد، شایست لاشایست، ماتیکان هزار دادستان، دادستان دینیک و غیره.

از قسمت‌های باقی مانده اوستا هم در خرده اوستا و چرکرت دینیک، چند کلمه راجع به ازدواج با محارم و عروسی دختر زرتشت دیده می‌شود. برای بررسی و بیان احکام و قواعد ازدواج در ایران باستان، تقسیماتی به غیر از تقسیمات تاریخی لازم است و نمی‌توان مانند دوره‌های تاریخی، آن را به دوره‌های مادی، هخامنشی، اشکانی و ساسانی تقسیم کنیم زیرا در اینجا منظور ما بیان قواعد ازدواج است در دیانت زرتشتی و از موشکافی‌های تاریخی صرف‌نظر شده است. ولی در عین حال برای این که هر دوره با دوره دیگر مقایسه شود و نیز علاوه بر آن، برخی احکام و قواعد ازدواج که در آن زمان بین ممالک همجوار معمول و مرسوم بوده است دانسته شود، بحثی به نام «حقوق مقایسه» در پایان این کتاب افزوده‌ایم.

اما تقییمی که در اینجا رعایت آن لازم است آن است که احکام و قواعد ازدواج را به دو دوره باید تقسیم کرد. دوره اول قبل از انتشار دین زرتشت و دوره دوم بعد از ظهور زرتشت.

البته راجع به احکام و قواعد زناشوئی قبل از ظهور و انتشار دین زرتشت، اطلاعات صحیحی در دست نیست و بدین جهت از بحث راجع به این موضوع صرف‌نظر می‌شود و فقط به ذکر و شرح قواعد و احکام ازدواج در دین زرتشتی می‌پردازیم.

«ای دختران شوی‌کننده و ای دامادان اینک بیاموزم،
«و آگاهتان سازم، پندم را به خاطر خویش نقش،
«بندید و به دلها بسپريد. با غیرت از پی زندگانی،
«پاک‌منشی بکشید. هر یک از شما باید در کردار،
«و گفتار و پندار نیک به دیگری سبقت جوید و از این رو،
«زندگانی خود را خوش و خرم سازد.»

(گاتهای زرتشت - یسنا - هات ۵۳)

کلیات راجع به زناشوئی

- مقام زن - اهمیت ازدواج -
- منظور و هدف ازدواج -
- شرایط ازدواج - انواع ازدواج.

مقام زن : در ایران باستان، زن مقام ارجمندی را دارا بوده است. زن یکی از اعضای خانواده محسوب می‌شده و در تمام شئون زندگی با مرد، برابری می‌کرده است و برای اثبات این موضوع، شواهد زیادی در دست است

در اوستا همه جا نام زن و مرد در یک ردیف ذکر شده و در کارهای دینی که زنان باید انجام دهند و دعاها را که باید بخوانند، زن را با مرد برابر شمرده است و حتی در صورتی که موید حاضر نباشد، ممکن بود زن به مقام قضا برسد و نیز در تاریخ می‌بینیم که زنانی مانند همای و پوراندخت و آرمیدخت به مقام پادشاهی رسیده‌اند.

سنّ بلوغ برای مرد و زن یکسان بوده است و گروهی از فرشتگان هم‌مانند آن‌ها (ناهید) زن هستند. در میان امشاسپندان، امرتات (مرداد) و هورواتات (خرداد) و سپنتا ارمیتی (سپندارمز) مؤنث هستند به ویژه سپندارمز، نماینده زمین است و این سپندارمز (یعنی فروتنی مقدّس) یکی از صفات اهورا مزدا است و در جهان مادی پرستاری زمین با اوست و به همین جهت دختر اهورا مزدا خوانده شده است.

آنچه در اوستا راجع به زن و مرد می‌باشد، متضمّن برابری حقوق است. زنان و مردان پارسا من باب تقدیس با هم ذکر شده‌اند و چون زن موجب

احترام و بلندی مقام خانه است،^(۱) اندیشه نیک و گفتار و کردار خوب و فرمانبرداری از شوهر در اوستا برای زن از صفات پسندیده و برجسته شمرده شده است.^(۲)

اهمیت زناشوئی: برای بنیان نیک بختی و تشکیل خانواده، زناشوئی از مهم ترین وظایف هر ایرانی بوده است و چون ایرانیان دارای خوی پاک و بی آلاش بوده اند، برای پیکار با تجرد و زناکاری، به موضوع زناشوئی اهمیت می داده اند و فرزندان خود را به آن تشویق می کردند تا حدی که امر زناشوئی را از فرایض دینی خود می شمردند.

زرتشت، زناشوئی و سرپرستی خانواده را سفارش می کند. زرتشت فرمود به کودکان باید آموزش هایی برتر از آنچه داده شده بدهند.^(۳)

در آئین زرتشت، درباره زناشوئی و خانواده چنین آمده است: «شوهر به منزله پادشاه و زن ملکه خانواده محسوب می شود و فریضه شوهر، پرستاری از زن و فرزندان و فراهم آوردن سامان لازم خانواده است».^(۴)

برای نمونه می توان گفت فقرات ۵۷ تا ۹۵ «ارت یشت دارای بلندترین درجات اخلاقی است و بخوبی خاندان پاک و بی آلاش ایرانیان قدیم را می نمایاند.

در این فقرات، ایزد آرت^(۵) خروش برآورده و از زنی که فرزند نیاورده یا از زنی که بچه سقط کند، گله مند است و آمیزش با چنین زنی را نهی می کند و از مردان ستمکاری که دختر را از راه به در برده و مدتی بی زناشوئی با او به سر می برند، سخت بیزار است.^(۶) و نیز ارت نیک بزرگوار می گوید: «از آب زوری که نذر من می شود، نباید به هیچ کس برسد نه به مردانی که سترون شده اند نه به

۲- ویسپرد سوم

۱- وندیداد سوم

۳- آئین مغان، ص ۷

۴- آموزش و پرورش در ایران باستان، ص ۱۰۰

۵- آرت = فرشته رزق و فراوانی و نعمت و ثروت.

۶- فقره ۵۹، آرت یشت

کودکان نابالغ و نه به دخترانی که هنوز به مرد نرسیده‌اند.^(۱)

در وندیداد فرگرد ۱۵ فقره ۱۴ از زنانی که دوائی به کار برده و جنین را می‌افکنند و بچه سقط می‌کنند، سخن رفته است. در فقره مذکور از چهار دوا یا گیاه که شیرۀ آنها از برای جنین افکندن به کار می‌رفته، نام برده شده است. در اجتماع ایرانی، نظم و پرهیزگاری و پارسائی حکومت می‌کرد زیرا نظم، پاسبان عفت و نکاح است و فواحش در نظر اجتماع، منفور بودند و آنان که دختر جوان را از زناشوئی مانع می‌شدند، مورد نفرت بودند.

ایرانیان باستان به همان اندازه که به امر زناشوئی اهمیت می‌دادند، با زناکاری به شدت مخالفت می‌کردند و آن را جزو آثار اهریمنی می‌دانستند. در اوستا و آثار پهلوی، علاوه بر دیوهای گوناگون، دیوهای دیگری را ذکر می‌کند که عبارتند از دیوهای بی‌شرمی، دروغ، شهوترانی، زناکاری.^(۲)

منظور و هدف از زناشوئی: امر زناشوئی علاوه بر این که جزو فرایض دینی هر ایرانی محسوب می‌شده است و آن را موجب و وسیله بنیان خانواده و نیک‌بختی اجتماع می‌دانستند، منظور بزرگ دیگری نیز داشتند و آن، علاقه به حفظ نسل و داشتن فرزند بوده است.

هر پسر و دختر و زن و مرد ایرانی همیشه از خداوند آرزو می‌کرد که فرزندی مهربان به او عطا کند و کسی که فرزند نداشت، باعث سرشکستگی خانواده خود را فراهم می‌نموده است.

هرودوت می‌گوید که در نظر ایرانیان، بزرگترین افتخار به جز دلآوری در جنگ، داشتن فرزندان متعدّد بوده است.^(۳) و نیز استرابون نقل می‌کند که پادشاه، هدایای سالانه برای خانواده‌هائی می‌فرستاد که فرزندان زیاد داشتند.^(۴) و هرگاه رسم تعدّد زوجات، تاحدی در میان ایرانیان قدیم مرسوم بوده، به منظور داشتن فرزندان بسیار بوده است و رسم ازدواج ابدال نیز (که در

۱- فقره ۵۴، ارت یشت

۲- سیر تمدن و تربیت در ایران باستان به استناد تنبّهات زرتشتی «جکسن».

۳- سیر تمدن و تربیت در ایران باستان ۴- سیر تمدن و تربیت در ایران باستان

جای خود بحث خواهد شد) به همین منظور بوده است. ایرانی اوستائی همیشه دعا می‌کرد که اهورا مزدا به وی فرزندی نیرومند و صحیح بدهد و از همین جاست که هر دختر آرزو می‌کرد با جوانی نیرومند همسری کند تا فرزندی قوی بیاورد. داریوش در کتیبه خود می‌گوید: «اگر تو این کتیبه را خراب کنی، عمرت دراز نخواهد بود و تو را فرزندان نخواهد بود». فرزند از مهم‌ترین نعمت‌های الهی و دلبندترین علاقه‌های زندگی در نظر ایرانیان به شمار می‌رفت و شخص بی‌اولاد، در دنیا بی‌نام بود و بی‌نامی در میان ایرانیان آن زمان، ننگ به شمار می‌آمد و در آن دنیا نیز چنین کسی از پل چینوات (صراط) نمی‌توانست بگذرد.^(۱)

بیچاره‌ترین فرد، آن کس بود که برای روزهای بعد، پس‌انداز نکند و بیچاره‌تر از او کسی بود که یار و غمگساری برای روزهای تیره‌بختی خود نداشته باشد.^(۲)

کسی که در اثر بدکاری خود یا بدخواهی ستارگان بی‌فرزند بود، در آن دنیا از پل چینوات (صراط) نمی‌توانست بگذرد و به همین دلیل بود که شخص بی‌فرزند، ناچار پسرخوانده‌ای انتخاب می‌کرد و چون فرزند خود، از او پرستاری می‌کرد.

از تقاضاهای ایرانیان اوستائی این بود که اهورا مزدا فرزندی به آنان ببخشد که با تربیت و دانا باشد و بتواند در پیشرفت و نیک‌بختی خانواده و شهر و کشور خود بکوشد.^(۳) و دوشیزگان در دعا‌های خود از خداوند درخواست شوهری می‌کردند که نیرومند و قهرمان باشد و بتواند معیشت را تأمین کرده و دارای فرزندان بشود.^(۴) و عقیده داشتند که ایزد هئوما به زنان نیکو پسران قهرمان عطا می‌فرماید.^(۵)

شخصی که ولی دختر بود، مکلف بود به مجرد رسیدن دختر به سن بلوغ،

۱- پندنامه آذرباد ماراسپند

۲- یشت ۱۵، فقره ۴

۱- یسنا ۶۲

۳- آتش نیایش ۶۲

۵- یسنا ۶۲- ۱۰

او را شوهر دهد زیرا منع دختر از توالد، گناه بزرگی به شمار می‌آمد.^(۱)

نداشتن فرزند و قطع نسل، به اندازه‌ای ناپسند بود که برای جلوگیری از این پیشامد، به ازدواج ابدال متوسل می‌شدند تا بدین وسیله کسی که در زمان حیات خود فرزند نداشت، بعد از مرگ دارای اولاد شود و نسل او باقی بماند.

شرایط زناشوئی: برای زناشوئی شرایطی مقرر بوده است که آن را رعایت می‌کرده‌اند و چون اطلاعات ما محدود است، نمی‌توان تعیین کرد که آیا این شرایط، الزامی بوده است یا نه؟ و به عبارت دیگر، تفکیک شرایط اساسی زناشوئی از شرایط صوری آن مشکل است و بنابراین نمی‌توانیم معلوم کنیم که اگر یکی از شرایط رعایت نمی‌شد، آیا به ارکان زناشوئی و صحت آن، خللی وارد می‌آمده است یا نه؟ و در هر حال از چند موضوع که ظاهراً جزو شرایط زناشوئی بوده است بحث می‌کنیم:

۱- سنّ بلوغ: در اوستا سنّ پانزده، مهم‌ترین اوقات عمر آدمی شمرده شده است^(۲) و نیز سنّ بلوغ و رشد، پانزده بوده است و هرگاه چهارده گویند، منظور چهارده سال و سه ماه است که با نه ماه در رحم مجموعاً پانزده سال می‌شود.^(۳)

به نقل کتاب انگلیسی «سنّ عروس برطبق اوستا» هرگاه فرزند پسر است، در سنّ دوازده، دختر شخص شریفی را برای او نامزد می‌کنند و دختران را در نه سالگی نامزد می‌کنند^(۴) ولی این سنّ ظاهراً سنّ بلوغ نیست بلکه برای نامزدی است و محتمل است که سنّ قطعی برای ازدواج همان پانزده بوده باشد زیرا در فرگرد ۱۴ فقره ۱۵ و نندیداد، سنّ بلوغ پانزده سالگی شناخته شده است و در فرگرد ۱۴ فقره ۱۷ یشت و نیز به استناد دینکرد کتاب ۸ در پانزده سالگی طفل را رشد کرده و عضو جامعه می‌دانستند و مشمول تمام وظایف اجتماعی

۱- ایران در زمان ساسانیان به استناد دینکرد کتاب ۸

۲- ادبیات مزدیسنا، ج ۲

۳- سال را از تاریخ انعقاد نطفه حساب می‌کردند.

۴- به استناد سیر تمدن و تربیت در ایران باستان

و مذهبی می‌شمردند ولی بنا به برخی روایات دختر را در سن ۱۳ و ۱۴ هم می‌توان شوهر داد.

هر چند سن کافی برای زناشویی، پانزده گفته شده ولی بارتلمه معتقد است که این سن برای دختر است و سن ازدواج برای پسر، بیست سالگی است.^(۱) به هر حال تشخیص سن قطعی زناشویی برای پسر و دختر با مدارک موجود، دشوار است.

۲- رضایت: گزنفون در کتاب خود به نام «تربیت کوروش» می‌گوید: ازدواج جوانان و دختران با رضایت پدر و مادر انجام می‌گرفت. حق شوهر دادن دختر به پدر اختصاص داشت^(۲) و اگر پدر زنده نبود، شخص دیگری اجازه شوهر دادن دختر را داشت^(۳) این حق نخست به مادر تعلق می‌گرفت و اگر مادر، مرده بود این حق متوجه یکی از اعموها یا دایی‌های دختر می‌شد و دختر خود مستقلاً حق اختیار شوی نداشت.^(۴) در شاهنامه نیز اشاراتی موجود است که ازدواج دختر، با رضایت پدر انجام می‌گرفته است چنان که در قضیه تهمنه و رستم، با آن که رستم مسافر بوده است، واجب می‌داند که از پدر تهمنه اجازه مزاجت حاصل نموده، سپس موید حاضر شود در نتیجه:

بدان پهلوان داد او دخت خویش بدان سان که بوده است آئین و کیش
و نیز در جایی که زال از سام اجازه مزاجت با رودابه را می‌طلبد می‌گوید:
چه فرماید اکنون جهان پهلوان گشایم از این رنج و سختی میان
که من دخت سهراب را جفت خویش کنم راستی را به آئین و کیش
بنابراین و به طور کلی می‌توان گفت که رضایت پدر و مادر، از شرایط ازدواج بوده است و دختران، بی‌رضایت پدر و مادر حق اختیار شوی نداشتند

۱- زن در دوران شاهنشاهی ایران، ص ۸۶

۲- ایران در زمان ساسانیان به استناد دینکرد، کتاب هشتم

۳- ایران در زمان ساسانیان به استناد دینکرد، کتاب هشتم

۴- ایران در زمان ساسانیان به استناد دینکرد، کتاب هشتم

ولی پسران نسبتاً آزادتر بوده و اختیار همسر نیز با خودشان بوده است چنان که از پندنامه آذر با دماراسپند هم (هرچند دستوری اخلاقی است و جنبه حقوقی ندارد) این مطلب استنباط می‌شود. چنان که گوید: «چون خواهی عروسی کنی اول مال فراهم کن، خود از برای خود زن انتخاب کن».

۳- تابعیت زوجین: از کتب مذهبی و اوستا، چیزی مستفاد نمی‌شود که آیا تابعیت زن و شوهر در امر زناشویی مؤثر بوده است یا نه؟ و بنابراین نمی‌توان اطلاع صحیحی به دست آورد و تابعیت را جزو شرایط زناشویی شمرد. همین قدر معلوم است که عادت پادشاهان ساسانی بر این جاری بوده است که با کسانی که تابع کشور و ملت دیگری بوده‌اند، ازدواج می‌کرده‌اند ولی دختر خود را به کسی غیر از ایرانی نمی‌داند.

در فارسنامه ابن بلخی نیز عبارتی است که مؤید همین مطلب است و ظاهراً از آئین نامک عهد ساسانیان گرفته شده است، به این شرح: «عادت ملوک فرس و اکاسره آن بودی کی از همه ملوک اطراف چون صین و روم و ترک و هند دختران ستدندی و پیوند ساختندی و هرگز هیچ دختر را بدیشان ندادندی و دختران را جز با کسانی که از اهل بیت ایشان بودند، مواصلت نکردندی».^(۱)

ولی اعمال پادشاهان را نمی‌توان ملاک عمل برای احکام مذهبی دانست و آنرا رویه عامه محسوب داشت زیرا آنها خودمختار بوده و به احکام مذهبی چندان توجهی نداشته‌اند با وجود این و با در نظر گرفتن این که ایرانیان سعی کرده‌اند با اقوام نزدیک ازدواج کنند، (و همین امر سبب شده است که ازدواج با محارم را مجاز بدانند) می‌توان حدس زد که ازدواج با غیر ایرانی اگر شرعاً ممنوع نبوده، عملاً از آن پرهیز داشته‌اند.

۴- اهمیت طبقات: طبقه‌بندی مردم از زمان‌های قدیم در میان ملل معمول بوده و به دین زرتشتی هم سرایت کرده است به طوری که دین زرتشتی

پیروان مذاهب را به چهار طبقه روحانیان - جنگاوران - کشاورزان و پیشه‌وران تقسیم می‌کند.

به علاوه این طبقه‌بندی از دوره ملوک الطوائفی پارت‌ها تقویت شده و آثار آن در امر زناشویی نیز طاهر می‌شود به طوری که ازدواج نجبا با زنی از طبقه پست، ممنوع بود و این جلوگیری برای آن بوده است که خون و نژاد آنها پلید نشود و کسی که چنین ازدواجی می‌کرده، از طبقه خود خارج می‌شده است.

برطبق روایت نامه تنسر، حدودی بسیار محکم، نجبا و اشراف را از عوام الناس جدا می‌کرد و امتیاز آنها به لباس و مرکوب و بستان و زن و خدمتکار بود و قوانین مملکت حافظ پاکی نسب خاندانها بوده است. در نامه تنسر چنین آمده است: «چون مهنة به کسب مال مشغول شوند و از ادخار فضل بازایستند و مصاهره با فرومایه و نه کفو خویش کنند، از آن توالد و تناسل فرومایگان پدید آیند که به تهجین مراتب ادا کنند برای ترفیع تشریف مراتب ایشان آن فرمود که میان اهل درجات و عامه تمیزی ظاهر آورد به مرکوب و لباس و سرای و بستان و زن و خدمتکار ... چنان که هیچ عامی با ایشان مشارکت نکند به عیش و نسب و مناکحه ... و من بازداشتم از آن که هیچ مردم زاده، زن عامه خواهد تا نسب محصور ماند».^(۱) بنابراین، طبقات نجبا و اشراف حق نداشتند با طبقات پست ازدواج کنند و این ممنوعیت سابقه قدیم‌تری دارد مثلاً در دوران هخامنشی، شاه می‌بایست زنان خود را از میان هفت خانواده درجه اول که در رأس طبقه اشرافی جاگرفته بودند، انتخاب کند.

۵-انواع ازدواج: طبق قوانین مذهبی و به نقل از متون پهلوی «وست» و

روایات دیگر، پنج نوع ازدواج وجود داشته است:

- ۱- ازدواج پاتخشائیه یا پادشازن ۲- ازدواج چکر زن ۳- ازدواج اوگ زن
- ۴- ازدواج خودسر زن ۵- ازدواج سزر زن.

الف- ازدواج پاتخشائیه: یا پادشازن ازدواجی بوده است که دختری

با رضای پدر و مادر یا قَیم در حال دوشیزگی به شوهر می‌رفت و این دختر در خانه شوهر، از هر امتیازی برخوردار بود و فرزندی که می‌آورد، در این جهان و آن جهان از آن او بود و شوهر چنین زنی حق نداشت بدون رضای او زن دیگری اختیار کند مگر در مواردی که برطبق شریعت مجاز شناخته شده بود.

ب- ازدواج چکر زن: هنگامی که زنی بیوه بعد از فوت شوهر خود، با مرد دیگری ازدواج می‌کرد، او را چکر زن یا چاکر زن می‌نامیدند و معتقد بودند که این زن به چاکری شوهر اول به خانه شوهر دوم رفته است. بعضی هم این نکاح را به این ترتیب توصیف کرده‌اند که اگر پادشاه نازا بود، شوهر می‌توانسته است زنی دیگر اختیار کند و چون پادشا زن کدبانوی خانه بود و این زن زیردست او کار می‌کرده است، زن دوم را چاکر زن نام داده‌اند.

پ- ازدواج اوگ زن: دختری که یگانه فرزند پدر و مادرش بود، وقتی شوهر می‌کرد او را اوگ زن یعنی یگانه زن می‌نامیدند و نخستین پسر چنین زنی به پدر و مادر آن زن تعلق می‌گرفت و نام خانوادگی پدر و مادر آن زن به این فرزند پسر داده می‌شد تا جانشین آنها شود و به اصطلاح اجاق خانواده پدر و دختر خاموش نشود.

ت- ازدواج خودسر زن: هنگامی که دختری بدون اجازه پدر و مادر یا قَیم شوهر می‌کرد، چنین دختری امتیازات خود را ازدست می‌داد و از پدر و مادر ارث نمی‌برد مگر این که رضایت بعدی پدر و مادر را جلب کند و در نتیجه به مرتبه پادشاهان برسد.

ث- ازدواج سزر زن یا ستر زن: اگر مردی زن نگرفته یا بدون فرزند می‌مرد، خویشان وی به دوشیزه‌ای جهاز می‌دادند و او را قبل از شوهر دادن، به نکاح مرد متوفی درمی‌آوردند و شرط این نکاح آن بود که این دوشیزه و شوهر آینده او دست کم یکی از فرزندان خود را به مرد متوفی بدهد. و نیز یکی از اقسام ازدواج، ازدواج ابدال است که اینک به شرح آن می‌پردازیم

یکی از مقررات خاصهٔ فقه ساسانی، ازدواج ابدال است^(۱) که نویسندهٔ نامهٔ تنسر به شرح آن پرداخته است بدین شرح: «معنی ابدال به مذهب ایشان آنست که چون کسی از ایشان را اجل فرارسیدی و فرزند نبودی، اگر زن گذاشتی، آن زن را به شوهر دادندی از خویشان متوفی که بدو اولیتر و نزدیک‌تر بودی و اگر زن نبودی و دختر بودی هم‌چنین، و اگر این هیچ نبودی، از مال متوفی زن خواستندی و به خویشان اقرب او سپرده و هر فرزندی که در وجود آمدی، بدان مرد صاحب‌تر که نسبت کردند و اگر کسی به خلاف این روا داشتندی، بکشتندی تا آخر روزگار نسل آن مرد می‌باید بماند»^(۲).

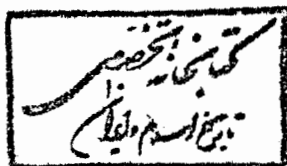
ابوریحان بیرونی نیز در کتاب تحقیق ماللهند متن عربی آن را که مستقیماً از ترجمهٔ مفقودهٔ ابن مقفع گرفته است، چنین نقل می‌کند:

«إذا مات الرجل و لم یخلف ولداً ان ینظروا فان كانت له امرأة زوجوه من اقرب عصبته باسمه و ان لم تکن له امرأة فابنة المتوفی او ذات قرابته فان لم توجد خطبوا على العصبية من مال المتوفی فماکان من ولده فهو له و من اغفل ذلک و لم تفعل فقد قتل مالا یحصی من الانفس لانه قطع نسل المتوفی و ذکره الى آخر الدهر».

یعنی اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد، باید دید اگر زنی دارد او را به نزدیکترین خویشان متوفی بدهند و اگر زن ندارد، دختر یا نزدیکترین بستگان او را با اقرب خویشان باید نکاح بندند ولی اگر هیچ زنی از بستگان او موجود نباشد، از مال شخص متوفی باید زنی را جهیز داده به یکی از مردان خویشاوند میّت بدهند. پسری که از این ازدواج حاصل شود، فرزند آن میّت محسوب می‌شود. کسی که از ادای این تکلیف غفلت ورزد، سبب قتل نفوس بی‌شمار شده است زیرا که نسل میّت را قطع و نام او را تا آخر دنیا خاموش نموده است.

۱- ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۳۱ تا ۲۳۳ و تاریخ اجتماعی ایران، ص ۷۸

۲- نامهٔ تنسر، ص ۲۱ و ۲۲



دشواری‌های حقوقی زناشوئی: انواع و اقسام زناشوئی موجب طرح یک سلسله دعاوی در دادگاه‌ها می‌شد زیرا روابط زناشوئی و مسایل مربوط به آن تا حدودی مبهم شده بود و همین آزادی در تنوع ازدواج موجب طرح یک سلسله دعاوی حقوقی در دادگاه‌ها می‌شد و بسا اتفاق می‌افتاد که خواهان، مدعی است که زن از آن اوست و خوانده او را بدون مجوز قانونی در اختیار خود دارد.

در چنین مواردی که دو نفر بر سر تصاحب قانونی زن، نزاع داشتند، اگر زن قادر نبود که شاهد یا دلیلی استوار عرضه کند، دادگاه حکم خود را بعد از سه جلسه رسیدگی، اعلام می‌داشت. در جلسه اول وضع ازدواج بررسی می‌شد در جلسه دوم هر طرف دعوی موظف بود که وجه الضمانی برای صحت ادعای خود تعیین کند که پس از اعلام رأی به برنده تعلق گیرد و در جلسه سوم رأی دادگاه اعلام می‌شد.^(۱)

۱- زن در حقوق ساسانی، ص ۳۳ و ۳۴ و تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان، ص ۷۹

آداب و مراسم زناشویی

خواستگاری و نامزدی - اولین مرحله زناشویی در ایران باستان، چنان که امروز هم معمول و مرسوم است، خواستگاری بوده است و این امر به نمایندگی از طرف داماد به عمل می‌آمده است. قبلاً گفته شد که پدر یا مادر یا قیم، معمولاً در امر ازدواج دخالت داشته‌اند و بدون رضایت والدین، ازدواج به عمل نمی‌آمده است. در مورد خواستگاری یعنی تهیة مقدمات و جلب رضایت والدین دختر، معمولاً پدر و مادر داماد این عمل را انجام می‌داده‌اند ولی ممکن بود که به جای پدر و مادر، یک نفر دیگر واسطه این کار شود.^(۱) ولی باید دانست که مقدمه زناشویی بدو ایجاد آشنائی بین جوان و دوشیزه بوده است و شالوده ازدواج پسندیده را عشق و علاقه بین آنها می‌دانسته‌اند و با وجودی که رضایت پدر و مادر شرط مؤثر بوده است، ولی میل و علاقه پسر نیز کاملاً دخالت داشته است و عملاً چنین استنباط می‌شود که خود پسر همسر خود را انتخاب می‌نموده است.^(۲) و انتخاب زن که خواه به وسیله خود پسر و خواه به وسیله پدر و مادر به عمل می‌آمده است، عادتاً و معمولاً تناسب سن زوجین نیز در نظر گرفته می‌شده است و این عادت ضمن دستور اخلاقی آذرباد ماراسپند چنین منعکس است:

«چهار کار از نادانی و دشمنی به خود کردن است اول مقاومت و زبردستی مرد فقیر نسبت به شخص قوی و مغرور دوم مرد پیر و بدخوئی که با زن جوان عروسی کند سوم مرد جوانی که زن پیر به زنی گیرد...».

پس از خواستگاری مراسم نامزدی که ظاهراً به منزله عقد امروزی محسوب و معمولاً در سن کودکی بود،^(۳) انجام می‌گرفته است. در این هنگام

۲- به استناد پندنامه آذرباد ماراسپند

۱- لهجه‌های پهلوی بارتلمه
۳- به استناد ایران در زمان ساسانیان

دوشیزه معنأً به جوان تسلیم می‌شده است ولی ازدواج در جوانی یعنی پانزده سالگی به بعد صورت می‌گرفت^(۱) و بین نامزدی و زفاف، مدتی فاصله بود.^(۲)

از رسالۀ «چیزک هَندَرچ فرجوت کیشان» یعنی منتخبی از اندرز فرجوت کیشان (مؤمنان و خداپرستان) که در ضمن متون انگلساریا از ص ۴۱ تا ۵۰ به چاپ رسیده است نیز استنباط می‌شود که سن بلوغ برای مردان، پانزده سال بوده است.

اینک ترجمۀ قسمتی از آغاز این رسالۀ: «فرجوت کیشان نخستین دانشان به پیدائی از دین گفتست که هر مرد که به عمر پانزده ساله برسد، هر آینه‌اش این چند چیز بدانستن باید که [من] که‌ام و خویشتن^(۳) من کیست و از کجا آمده‌ام و باز به کجا شوم و از کدام پیوند و تخمه‌ام و مرا چه خویشکاری (عمل شخصی) در دنیا و چه مزد در آخر...»^(۴)

ظاهراً پس از خواستگاری، نشانه‌ای که عبارت از انگشتی یا بازوبند یا چیز دیگر بود، از طرف داماد به عروس داده می‌شده است چنان که امروز هم معمول است.

صداق یا مهر - در ضمن خواستگاری و مذاکرات راجع به زناشویی، میزان مهر را نیز معین می‌کردند و این مبلغی مال بود که به دختر تعلق می‌گرفت ولی ظاهراً به غیر از مهری که به دختر تعلق می‌گرفت، شوهر مبلغی به پدر دختر نیز می‌پرداخت لیکن می‌توانست این پول را در بعضی موارد مجدداً مطالبه کند مثلاً اگر بعد از عروسی معلوم می‌شد که زن ارزش آن مبلغ را ندارد.^(۵)

امروز هم در بعضی از نقاط ایران مرسوم است که به غیر از مهر، مبلغی به نام «شیربها» به پدر یا مادر دختر می‌پردازند و محتمل است که این رسم از

۱- به استناد ایران در زمان ساسانیان

۲- سیر تمدن و تربیت در ایران باستان

۳- خویشتن به معنی نفس است

۴- سبک‌شناسی، ج ۱، ص ۱۲۴ تا ۱۲۶

۵- دینکرد - کتاب ۸ نیکاذوم

همان زمان باقی مانده باشد.

نسبت به مبلغ مهر اطلاع صحیحی در دست نیست و نمی‌دانیم که تا چه پایه و میزان بوده است و لابد میزان آن با ثروت و مقام خانوادگی زن و شوهر بستگی داشته است ولی به نقل «روایات» میزان مهر، «دو هزار درهم سیم ویژه و دو دینار زر سرخ سارانی‌شاپوری» بوده است و از شرحی که در کتاب آثارالباقیه راجع به ظهور شخصی به نام هافریدبن ماه فرودین در زمان عباسیان مسطور است، می‌توان حدس زد که در اواخر دولت ساسانی و اوائل حکومت اسلامی میزان مهر از حد معمول تجاوز نموده به طوری که احتیاج به دستوری راجع به تقلیل آن داشته است و آن شرح چنین است: «و وضع لهم کتاباً بالفارسیه و امرهم بالسجود ... و قول الزممة ... و الاقتصار فی المهور علی الاربعمانه».

در مورد طلاق که با رضای زوجة واقع می‌شد، زن حق نداشت اموالی را که شوهر در موقع عروسی به نام مهر به او داده است، نگاهدارد.^(۱) مفهوم مخالف این کلمه آن است که زن می‌توانسته است در مورد طلاق که بی‌رضایت او واقع شده باشد، همه مال یا قسمتی از آن را نگاه دارد.

تشریفات زناشویی - راجع به آداب و رسوم و تشریفات زناشویی اطلاعات زیادی در دست نیست ولی می‌توان گفت در سرتاسر این کشور پهناور، آداب و رسوم دامنه‌دار عمیقی وجود داشته که قسمتی از آنها در اثر حمله تازیان از بین رفته است و آنچه هم که باقی مانده، رنگ اسلامی به خود گرفته است به طوری که تفکیک آنها از یکدیگر و تشخیص این که کدام یک از این عادات و رسوم مربوط به دوره پیش از اسلام است، مشکل می‌باشد ولی با وجود این و با قبول این که حمله تازیان چندان تأثیری در آداب و رسوم ایرانی نکرده است و به قول دارمستتر^(۲) ایران زندگانی و مذهب جدید خود را

۱- ایران در زمان ساسانیان به نقل از حقوق ساسانی بارتلمه
۲- در کتاب «ایران توصیف مختصر از لحاظ تاریخی، ص ۱۷»

برطبق عادات و سنت‌های قدیم خود ترتیب داد و بی‌جهت نیست که گفته‌اند «نسبت به کلیه عالم در خارج واقع شده است» می‌توان گفت که بیشتر این آداب مربوط به دوره ساسانی و حتی قبل از آن است. این آداب به قدری ریشه عمیق داشته که حتی حمله اسکندر نتوانسته است اثرهای آن را از بین ببرد. اسکندر و سرداران او که در ایران با زنان ایرانی و از خانواده‌های درجه اول ازدواج کرده‌اند، جشن‌های زناشویی آنها موافق عادات پارسی صورت یافت به طوری که مقدونی‌ها می‌گفتند «شرمساری برای ماست که اسکندر این جشن‌ها را با شرکت ما و موافق آداب پارسی گرفت» و اسکندر در این مورد گفته بود: «ما نباید عادات و اخلاق خودمان را بر ایرانی‌ها تحمیل کنیم بلکه باید بعضی عادات و اخلاق آنها را بپذیریم».

در اغلب نقاط ایران به ویژه در نقاط یزد و کرمان که مرکز حفظ آداب قدیم ایرانی است، مرسوم است که در موقع خواندن خطبه عقد، دو عدد جار در دو طرف آینه می‌گذارند که در آنها یک شمع به نام عروس و یک شمع به نام داماد، روشن می‌کنند و محتمل است که روشن کردن شمع، نشانه احترام به آتش و روشنائی و از یادگارهای دوران باستان باشد و نیز در همان هنگام عقد، هفت جواهر در هاون می‌سایند و پس از خطبه عقد، جوشانده هفت گیاه به عروس و داماد می‌دهند و در روی منقل و در قهوه‌جوش دو تخم مرغ در هفت ادویه به نیت اولاد می‌جوشانند و یک نفر بالای سر عروس، با نخ هفت رنگ زبان مادرشوهر و خواهرشوهر را می‌دوزد و نیز تور بالای سر عروس را با نخ هفت رنگ می‌دوزند و همین علاقه به عدد هفت، از قدیم باقی مانده است زیرا عدد هفت، بنا به شواهد اوستا از زمان بسیار قدیم میان خانواده‌های هند و ایرانی اهمیت مخصوصی داشته است.

گذشته از اوستا و مسائل مذهبی، در تاریخ ایران نیز به عدد هفت اهمیت مخصوص داده شده است که بی‌شک باید آن را از اثر نفوذ مذهبی دانست^(۱) مثلاً در جشن نوروز و مهرگان، در دربار پادشاهان ساسانی در خوانچه‌ای هفت شاخه از درخت‌هایی که مقدس می‌شمردند، می‌گذاشتند و در هفت پیاله

سکه سفید می‌نهادند^(۱) و هنوز هم آراستن سفره هفت سین مرسوم است. به غیر از آداب یاد شده، بنابر نوشته کتاب شایست لاشایست و روایات شاپور پروچی، ادعیه و نیایش‌هایی در موقع عروسی می‌خواندند که مهم‌تر از همه یناهورا می‌باشد. خطبه عروسی که به نام پتمانک کتک ختای یا پیمان کدخدایی معروف است وسیله اجرای عقد بوده است و هم‌چنین دستور یا موبد که صیغه عقد را جاری می‌کرده است در حضور گواهان که برای این منظور حاضر می‌شده‌اند، به عروس و داماد نصایحی می‌کرده که این آداب و مراسم به نام «پیمان گواه‌گیران» مرسوم است و بنابراین، بدین وسیله موبدان در اجرای مراسم زناشویی شرکت و دخالت داشته‌اند. در اینجا متن پیمان گواه‌گیران را که درباره عقد زناشویی و خطاب به عروس و داماد است و نمونه‌ای از آداب و اخلاق زرتشتی است، عیناً نقل می‌شود:

«هر دو تن را شادمانی افزون باد، همیشه با فر و شکوه باشید، به خوبی و خوشی به سر برید، در ترقی و افزایش باشید، به کردار نیک سزاوار باشید، نیک پندار باشید، در گفتار نیکو باشید، در کردار نیکی به جای آورید، از هرگونه بداندیشی دور بمانید، از هرگونه بدگویی به کارها و هرگونه بدکاری بسوزاد، راستی پایدار باد، جادوئی نگون باد، به دین مزدیسنی استوار باشید، محبت داشته باشید، با کردار نیک کسب مال و ثروت کنید، با بزرگان یکدل و راست و فرمانبردار باشید، با یاران فروتن و نرم‌خو و خوش باشید، غیبت نکنید، خشمناک نشوید، از برای شرم گناه مکنید، آز موزید، از چیزی بیجا دردمند مشوید، حسد مبرید، تکبر نکنید، هوی و هوس مپروید، مال کسان مبرید، از زن کسان پرهیزکن، با غیبت‌کننده همراه مباش، با بدنام پیوند مکن، با نادان همکار مباش، با دشمنان به داد و عدالت رفتار کن، با دوستان به میل ایشان رفتارنما، با بیچارگان پیکار مکن، در انجمن پخته گفتار باش، پیش پادشاهان سنجیده سخن‌گوی، مانند پدر ناموار باش، به هیچ روی مادر را میازار، با راستی کامیاب و کامروا باش.»^(۲)

عروسی دختر زرتشت

در گاتها چند فقره تاریخی و مهم جالب توجه راجع به عروسی پوروچیستا دختر زرتشت با جاماسب دیده می‌شود که نماینده خلوص نیت و اخلاق پاک و ستوده ایرانیان قدیم است. در این فقرات، زرتشت در وقت عروسی دختر خود به او چنین می‌گوید: «اینک تو ای پوروچیستا از پشت هیچتسپ و دودمان اسپنتمان، ای جوان‌ترین دختر زرتشت. او (زرتشت) با منش پاک و راستی از برای تو جاماسب را برگزید، اکنون برو لختی بیندیش، با خردت مشورت کن، با نیت پاک مقدس‌ترین اعمال پارسائی را به جای آور».^(۱)

پوروچیستا در جواب می‌گوید: «به راستی او را (جاماسب را) دوست می‌دارم و نیز خواهم کوشید تا در دوستی خویش از وی واپس نمانم و عشق او از من فزونی نکند، به پدر و مادر خویش وفادار خواهم ماند ... مانند یک زن درستکار نسبت به همه نیاکان مهر و وفا خواهم ورزید ...».

و گویا در موقع به جا آوردن همین مراسم است که زرتشت خطاب به همه زنان و مردان حاضر نموده چنین می‌گوید:

«ای دختران شوی‌کننده و ای دامادان، اینک بیاموزم و آگاهتان سازم، پندم را به خاطر خویش نقش بندید و به دلها بسپرید با غیرت از پی زندگانی پاک‌منشی بکوشید.

هر یک از شما باید در کردار و گفتار و پندار نیک به دیگری سبقت جوید و از این روز زندگانی خود را خوش و خرم سازد».

حقوق و روابط زوجین

شوهر یا رئیس خانه که کتک ختای (کدخدا) نامیده می‌شد، حق سرداری و ریاست دودمان نسبت به زنان خود را داشته است.^(۱)

یکی از زنان، صاحب حقوق کامل محسوب می‌شده و او را پادشازن می‌خواندند و از او پست‌تر زنی بود که او را چکر زن می‌گفتند^(۲) و حقوق قانونی این دو طبقه زوجه مختلف بود.^(۳) معلوم نیست که هر مرد، چند زن پادشازن می‌توانسته است داشته باشد و آیا عده آنها محدود بوده است یا نه؟ اما در مباحث حقوقی از مردی که دو زن پادشازن دارد، سخن به میان آمده است. هر زنی از این طبقه عنوان کذک بانوک یعنی کدبانو یا خانم خانه‌دار را داشته است و گویا دارای خانه جداگانه نیز بوده است.^(۴)

عده زنانی که مرد می‌توانست داشته باشد، به نسبت استطاعت او بود، ظاهراً مردان کم‌بضاعت به طور کلی بیش از یک زن نداشتند. شوهر مکلف بود که مادام‌العمر، زن ممتاز خود را نان دهد و از او نگاهداری نماید و نفقه زن جزو دیون مرد بوده است به طوری که اگر کسی در وقت مردن، قسمتی از اموال خود را به اشخاص بیگانه می‌داد و وراثت قانونی خود را محروم می‌کرد، این عمل او صورت قانونی نداشت مگر برای نفقه زن یا تأدیه دین. (مقصود زن غیرممتاز است و الا زن ممتاز، از اقربای نزدیک محسوب می‌شد).

معمولاً پدر خانواده که صاحب اختیار همه بود، از عواید اموال خاص خود تصرف می‌کرد با این تفاوت که اگر مرد زن را طلاق می‌داد، مکلف بود عواید خاص زن را به او بدهد^(۵) و نیز قبلاً گفتیم که اگر شوهر بدون رضایت زن، او را طلاق می‌داد زن می‌توانست صدق خود را مطالبه کند. شوهر می‌توانست به وسیله یک سند قانونی، زن را شریک خویش سازد در این صورت، زن

شریک‌المال می‌شد و می‌توانست مثل شوی خود در آن تصرف کند^(۱) و در این موارد زوجه می‌توانست معامله صحیح، با شخص ثالث به عمل آورد (والاً به موجب قانون زناشوئی فقط شوهر شخصیت حقوقی داشت) در این مورد مدّعی زوجه می‌توانست بدون این که احتیاجی به رضایت شوهر داشته باشد، بر ضدّ زن اقامه دعوی نماید و هم‌چنین دائن می‌توانست حقوق خود را خواه از زن مطالبه کند خواه از شوهرش.^(۲)

شوهر می‌توانست با دو زوجه ممتاز خویش هم‌وندیشنی (اشتراک منفعت) برقرار کند در این صورت نفع هر یک از آن دو زوجه با شوهر مشترک بود اما هر یک از زنان، بین خودشان جداگانه مالک نفع خود بودند. احکامی نیز موجود بود که حقوق زن ممتاز را راجع به تصرف در اموال شوهری که مجنون شده باشد، معین می‌نمود.^(۳)

پس از عقد ازدواج، اجر اعمال خیر زن متوجه شوهرش می‌شد. زن ممتاز چون بیوه می‌شد، باید مراقب امور خانواده باشد و مراسم دینی و امور خیریه را که بر هر خانواده واجب است، انجام دهد، باید دختر شوی خود را شوهر دهد و خواهران شوی را اگر تحت قیمومتش باشند، پرستاری کند. مشاورالیها حق دارد که قسمت بزرگی از دارائی متوفی را به مصارف شخصی خود برساند اما به محض این که دختری شوهر اختیار می‌کرد قدرت مادر تقسیم می‌شد و یک بهره به داماد تعلق می‌گرفت.

طلاق

به نظر می‌رسد که مسئله طلاق آسان‌تر از امر زناشوئی بوده است. کتاب «ماتیکان هزار داتستان» (هزار حکم قضائی) فروخ، فصل مستقلی را به مسئله

۲ و ۱- ایران در زمان ساسانیان به استناد «حقوق ساسانی» بارتلمه
۳- ایران در زمان ساسانیان به استناد دینکرد کتاب ۸ هوسپارم، فصل ۳۷، فقره ۵۰

طلاق اختصاص داده است و به کزّات و در موارد دیگری نیز درباره طلاق در این کتاب گفتگو به میان آورده است لیکن در تمام این موارد، روی سخن با زن اصلی و به اصطلاح، پادشازن است و «چکر زن» یعنی زن درجه دوم گویا اصولاً از پشتیبانی حقوقی دادگاهها بهره‌مند نبوده است.

در دوره پارت‌ها زن قبل از فوت شوهرش نمی‌توانسته است شوهر دیگر اختیار کند یعنی طلاق جایز نبود ولیکن زن محترمه در صورت عدم رضایت از شوهر خود به آسانی طلاق می‌گرفته است.

مرد فقط در چهار مورد می‌توانسته است زن خود را طلاق دهد:

اول وقتی که زن عقیفه نبود. دوم این که به جادوگری می‌پرداخت. سوم اگر اخلاقش فاسد بود. چهارم در صورتی که ایّام قاعده را از شوهرش پنهان می‌کرد.

ولی در کتاب غرر اخبار ملوک فرس، موارد طلاق سه امر شمرده شده است چنان که راجع به زرتشت و احکام او چنین مسطور است: «و قال لا طلاق الا باحد ثلاثة الزنا والسحر وترك الذین^(۱) و شاید بعداً موارد طلاق محدودتر شده باشد و بنابراین موارد طلاق را دقیقاً نمی‌توان شمرد.

در «صد در بندهشن» ص ۱۰۲ آمده است: «و به دین مزدیسنان نشاید که زن رها کنند و طلاق نیفتد مگر به چهار چیز: یکی این که بستره شوهر خویش ببرد و بی‌رسمی کند. دوم آنکه دشتان^(۲) پنهان کند و شوهر نداند. سوم جادوئی کند و بیاموزد. چهارم فرزند ازش نزاید.^(۳)»

طلاق در دوره ساسانی. - از مجموع مندرجات کتاب «ماتیکان هزار داتستان» معلوم می‌شود که زن و شوهر با اقامه دلایلی می‌توانسته‌اند به دادگاه مراجعه کرده و با تراضی از یکدیگر جدا شوند و این بیشتر برای آن بود که هر یک از طرفین بتوانند به زناشویی تازه تن در دهند. بیماری یکی از طرفین نیز

۱- غرر اخبار ملوک فرس، ص ۲۶۱، چاپ پاریس

۲- ایّام حیض

۳- بررسی‌های تاریخی سال ششم، شماره ۶، ص ۱۰۱

که برای دیگری موجب ضرر جانی بوده باشد، یکی از دلایل دیگر طلاق به شمار می‌رفته است.

اگر مردی عتین بود، زنش نمی‌توانست دعوی طلاق کند ولی اگر ثابت می‌شد که زنی نازاست، شوهرش می‌توانست با زن دیگر ازدواج کند اگر چه نتواند زن اولی را طلاق دهد. قضات دادگاه بعد از حکم طلاق، تکلیف مالی بین زن و شوهر را نیز تعیین می‌کردند و موارد آن برحسب وضعیت طرفین تفاوت داشته است.

در کتاب «ماتیکان هزار داتستان» آمده است: «اگر کسی درآمد زن خود را خرج کند و پس از آن زن را از زنی بهد، (طلاق دهد) باید درآمد زن را پس بدهد». از حق مرد نیز در مورد طرد زن به عنوان «عدم تمکین» تنها در موارد بسیار کمی که ممکن بود کار به رسوائی کشد، استفاده می‌شد. تن دادن زن به زنای محصنه موجب شکایت شوهر از مرد زناکار و محکوم ساختن زانی به جریمه سنگین نقدی از طرف دادگاه بود و در صورتی که عمل منافی عفت به عنف و زور انجام می‌گرفت، جریمه به مراتب سنگین‌تر می‌شد.

در صورتی که شوهر زنش را طرد می‌کرد، زن می‌توانست شوهری دیگر اختیار کند و فرزندی را که از ازدواج جدید و در حیات شوهر اولش می‌زائید، از آن شوهر اولی بود.^(۱)

از نظر حقوقی دشوارترین امر، در تمام طلاق‌ها مسئله حل اختلافات مالی زن و شوهر هنگام جدائی بوده است که چگونه باید با جهاز زن و یا صله و یا سایر درآمدها و متعلقات او رفتار شود و اطلاعات در این باره نشان می‌دهد که اتفاق نظری در این امر در میان نبوده است.^(۲) به هر حال اگر مرد زنش را طلاق می‌داد، مکلف بود حقوق خاص از قبیل مهر و جهاز و عواید خاص املاک و دارائی زن را به او بدهد.

در مورد طلاقی که با رضای زوجه واقع می‌شد، زن حق نداشت اموالی را که شوهر در موقع عروسی به او داده نگاه دارد. مفهوم مخالف این حکم آنست

۱- تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان، ص ۷۱ و ۸۰

۲- زن در حقوق ساسانی، ص ۳۷ و ۳۸

که زن می توانسته است در مورد طلاق که بی رضایت او واقع شود، همه مال یا قسمتی از آن را نگاه دارد. هرگاه شوهری به زن خود می گفت: «از این لحظه تو آزاد و صاحب اختیار خود هستی» زن بدین وسیله از نزد شوهر خود طرد نمی شد و اجازه می یافت به عنوان (زن خدمتکار) شوهر دیگری اختیار کند.^(۱) و ظاهراً در نکاح دوم نسک (دینکرد، کتاب ۸، فصل ۲۰، فقره ۱۲۶) به این رسم اشاره شده است که باعث دغلبازی های بسیار شده بود.

در صورتی که شوهری زن خود را طرد می کرد بی آنکه صریحاً اختیار او را به خود او بسپارد و زن شوهر دیگری اختیار می کرد، فرزندان که در ازدواج جدید در حیات شوهر اولش می زائید، از آن شوهر اولش بود یعنی زن تحت تبعیت شوهر اولش باقی می ماند.^(۲)

غایب مفقودالاثر - به موجب اخبار و روایات، هرگاه زوج به مسافرت رفته و غیبتش به طول انجامد به طوری که زوجه خبر زنده بودنش را نداشته و به تصور این که شویش مرده است با شوهر دیگری ازدواج کند، در این حال اگر شوهر اول مراجعت کرد، می تواند با زوجه خود مجدداً ازدواج کند ولی اگر زن، حاملی از شوهر دوم داشته باشد، تا وقتی که وضع حمل نشود، زن از شوهر دوم بوده و پس از وضع حمل باید به شوهر اول ملحق شود (به عنوان پادشازن) ولی طفل به شوهر دوم منسوب است^(۳) و ممکن است او را تحت سرپرستی پدر خودش گذاشت. یکی از روایات چنین است: «پرسش آن که بهدینی در سال قحطی شهر خود گذاشته به ملک دیگر رفت و چند سال بر وی گذشت که از مرده و زنده او هیچ خبر نبود. بعضی گفته اند که او مرده است برین خبر پس از مدتی زن او، شوی دیگر کرد و به چکر زنی رفت چون پنج شش ماه بر این بگذشت، آن شوی اول که به قحطی به ملک دیگر رفته بود، به شهر خود بیامد و خواست که زن خود را خود گیرد پیش حاکم رفته جنگ کرده زن خود را از وی بازستده به خانه خود آورد...»^(۴)

۱- داتستان، ص ۵
۲- داتستان، ص ۸ و ۹

۳- ماتیکان هزار داتستان، ص ۳ و ۵

۴- ص ۲۰۱، *The Persian rinayate Hormojyan Framarj*

ازدواج با محارم یا «خیتوگ داس»*

یکی از مباحث و مطالبی که در دین زرتشتی مورد بحث قرار گرفته و در اطراف آن بیشتر گفتگو شده است، ازدواج با محارم یا خیتوگ داس می‌باشد. این موضوع از طرف مخالفان دین زرتشتی و طرفداران سایر ادیان، مورد انتقاد شدید قرار گرفته و حملاتی به دین زرتشتی وارد آمده و از طرف زرتشتیان نیز به آن حملات و انتقادات پاسخ داده شده است.

اینک برای تشریح و توجیه این مطلب و روشن شدن موضوع، ابتدا لغت مورد بحث را معنی کرده سپس منشاء و مأخذ این حکم را نشان می‌دهیم و در پایان به شرح عقاید مخالف و موافق می‌پردازیم:

ازدواج با محارم، اصطلاح آن در زبان اوستائی «خیتو ودائا» و در زبان پهلوی «خوی توک داس» و در فارسی ختوت می‌باشد.^(۱) این واژه به اشکال گوناگون و لفظ‌های مختلف مانند خیتو ودائا، ختوت، خوی توک داس، خوی توک دث، خویت ودئه، هودات واداتهم، خوائب ودث، خویذ گدوس، خیتوک داس تلفظ و ضبط شده است.

لفظ خیتو ودائای اوستائی از دو کلمه (خیتو) و (دائا) ترکیب شده است. لفظ خیتو که به معنی خویش است، تا امروز به جا مانده و همان است که امروز (خود) تلفظ می‌شود و کلمه (دائا) از مصدر کلمه اوستائی (ود) گرفته شده که به معنی ازدواج کردن است پس به طور کلی این واژه را «ازدواج خودی» یا ازدواج میان خویشاوندان نزدیک می‌توان معنی کرد. در زبان پهلوی (خوتوک داس) یا (خوی توک دث) لفظاً به معنی خود داده بوده و مقصود از این کلمه ازدواج در میان خویشاوندان نزدیک است و غرض از این ازدواج، پاک نگاه داشتن نسب و نژاد و هم‌چنین حفظ ثروت در میان خانواده بوده

* - این مبحث در بخش اول کتاب نیز آمده است.

۱- به استناد خرده اوستا و دینکرد نوشته دکتر محمدجواد مشکور

است.

این رسم از قدیم حتی در عهد هخامنشیان نیز معمول بوده است. اگرچه معنی لفظ خیتوک داس در اوستای موجود مصرح نیست ولی در نسک‌های مفقود، مراد از آن بی‌شبهه مزاجت با محارم بوده است و در نسک سوّم یعنی یغ نسک و نسک شانزدهم که گناباد سرنیکاذ نام داشته، از آن گفتگو شده است و هم‌چنین در نسک دوم یا ورشتمان سرنسک، اشاره به اجر این عمل رفته است مثلاً این که مزاجت بین برادر و خواهر به وسیله فَرّه ایزدی روشن می‌شود و دیوان را به دور می‌راند.

به نوشته کتاب شایست لاشایست پهلوی، به فتوای نرسی برزمهر که از مفسران اوستا بوده: «ازدواج با محارم گناهان بزرگ را محو می‌کند».

تنها نامی که از خیتوک داس در اوستای موجود برده شده، در خرده اوستاست بدین شرح: «من ایمان دارم به کردار نیک کرده شده، من ایمان دارم به دین مزدیسنا که جنگ را براندازد و اسلحه را کنار بگذارد، به ختودث امر کند (دین) مقدّس که در میان همه (دین‌هائی) که هست و خواهد بود.^(۱)»

در دینکرد نیز در کتاب پنجم و ششم آن، از ازدواج با محارم سخن می‌گوید و کتاب‌های دیگری که در آن ذکری از خیتوک داس شده بدین شرح است: در زمان ساسانیان در کتاب اگاتیاس^(۲) و کتاب منسوب به ابن دیصان ذکر این رسم رفته است^(۳) و به طریق ماریها هم عصر انوشیروان، در کتاب حقوق سریانی که راجع به ازدواج است، گوید: «عدالت خاصّه پرستندگان اهورمزد، به نحوی جاری می‌شود که مرد مجاز است با مادر و دختر خود و خواهر مزاجت کند». و مثال‌هائی آورده است که زرتشتیان برای تأیید و تقدیس این امر روایت می‌کرده‌اند^(۴) و نیز هیونک تسیانک چینی که در اوایل قرن هفتم میلادی می‌زیسته گوید ازدواج ایرانیان بسیار آشفته است، محتمل

۱- خرده اوستا، ص ۷۴ ۲- ص ۲۴، کتاب مذکور

۳- ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۲۸

۴- زاخانو حقوق سریانی به نقل از ایران در زمان ساسانیان

است ناظر به این رسم باشد.

بعد از اسلام نیز در کتاب‌های عربی و فارسی از این رسم ذکری رفته است مثلاً ثعالبی در کتاب غرر اخبار ملوک فرس راجع به زرتشت می‌نویسد: «و احل نکاح الاخوات و البنات و احتج فی ذلک بتزویج آدم علیه السلام»^(۱) و در شرح لمعه و ریاض نیز در باب میراث آمده است: «کان یورث المجوس اذا تزوج بامته و ابنته و اخته من جهة امته و انما زوجته» و شیخ طوسی روایت کرده‌اند که شخصی نزد حضرت صادق زیان به دشنام مجوسی برگشود راجع به نکاح محارم، حضرت فرمود: «اما علمت ان ذلک عندهم هو النکاح و کل قوم یفرقون النکاح عن السفاح فنکاحهم جائز و ان قوم دانوا بشیء یلزمهم حکمه».

در کتاب بیان‌الادیان تألیف ابوالمعالی محمدالحسین العلوی که عجالتاً قدیم‌ترین نسخه است در موضوع ملل و نحل و آراء و دیانات که به زبان پارسی در دست داریم^(۲) راجع به مذهب مغان چنین مسطور است: «از مردگان احتراز کنند و خویشان را نکاح، روا دارند چون مادر و دختر و خواهر ...» و در جایی دیگر چنین ذکر شده است: «در اخبار می‌آید که پیغامبر علیه‌السلام فرمود: «سنوا فی المجوس سنة اهل الکتاب غیر ناکحی نساہم و لا اکل ذبایحہم» یعنی در مغان همه سنت‌های اهل کتاب نگاه دارید الا دو چیز یکی آنکه از ایشان زن نخواهید و دیگر آن که از کشته ایشان مخورید و محتمل است که منظور از جمله «از ایشان زن نخواهید» همین موضوع باشد. از طرف دیگر شواهد تاریخی موجود است که در میان سلاطین هخامنشی و اشکانی و ساسانی این رسم وجود داشته است چنان که کمبوجیه دو خواهر خود را به زنی داشت و داریوش اول نیز خواهر خود را به زنی گرفت و اردشیر دوم با دو دختر خود و داریوش سوم با یک دختر خویش ازدواج کرد و یزدگرد دوم نیز دختر خود را به زنی گرفت. ولی زرتشتیان این موضوع را قبول

نداشته و به شدت از خود دفاع می‌کنند و می‌گویند سند مخالفین، اشارات نسک‌های مفقود اوستاست از روی خلاصه دینکرد و دینکرد هم دو قرن بعد از اسلام نوشته شده است به علاوه معنی خویت و دئه اوستائی واضح نیست هم چنین بلسارا تعبیر و تأویلی از کلمه خویندوک دس کرده و گفته است که معنی آن «حصول رابطه بین خدا و بنده است به وسیله زهد و پرهیزگاری» و هم چنین می‌گوید «اگر در زمان تحریر کتاب‌های پهلوی، معنی ازدواج نامشروع به این کلمه تعلق گرفته است ظاهراً مراد اعمالی بوده است که منحصرأ به حکماء مزدکی نسبت می‌داده‌اند نه زرتشتیان.

بنا بر عقیده دکتر اشیگل دانشمند بزرگ و ایران‌شناس آلمانی، لغت اوستائی هودات واداتهم به معنی آدم و نوع است^(۱) و هرگاه چنین باشد، شایسته نیست ایرانیان باستانی را انتقاد نمود که رسم غیرمفیدی را مشروع می‌دانسته‌اند. دکتر وست نیز که از مستشرقان بزرگ انگلستان است، ضمن ترجمه داستان دینیک در موضوع خوتوک دس بحث بسیار مفصلی کرده و روی هم رفته چنین نتیجه گرفته است که نکاح با محارم در دین زرتشتی جایز بوده است ولی دلایل او مورد قبول پیروان آئین زرتشت نیست و به دلائلی آن را رد می‌کنند از جمله دلائل این است که در کتاب اوستا به هیچ وجه عنوانی از ازدواج با محارم نشده است. خود دکتر وست هم این معنی را قبول دارد که در اوستا هیچ اشاره‌ای به نکاح با محارم نشده است البته دکتر وست ضمن بحث مفصل، از کلیه منابع و مآخذی که در دسترس داشته است، استفاده نموده و با نقل عبارات، توضیحاتی برای اثبات نظر خود بر آن افزوده است.^(۲)

در هر صورت لغت چنان بوده است که مستعد سوء تعبیر بوده و بعد از زرتشت، سوء تعبیر هم شده است و زبان اوستائی که تدریجاً متروک شده بود، بسی از لغات آن مفهوم حقیقی خود را گم نموده است و هرگاه در میان سلاطین

۱- سیر تمدن و تربیت در ایران باستان

۲- قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان، ص ۲۴۰

هخامنشی و اشکانی و ساسانی برخی از آنها ازدواج بین اقربا را جایز شمرده‌اند، دلیل بر عمومیت این رسم نبوده است و آنها تفسیر لغت را به میل خود نموده‌اند و به فرض وجود این عادت، شاید به منظور تدافعی بوده است زیرا که ملل غیرآریائی تدریجاً در اطراف آنها زیاد شده بودند و حکم زرتشت شاید به منظور ازدواج بین خود ایرانی‌ها و پاک نگاه داشتن خون بوده است. عقیده دانشمند آلمانی گایگر هم این است که مردم اوستائی از آمیزش با ملل غیرآریائی، مرعوب بودند و قول مورخان عیسوی نیز ممکن است ناظر به یکی از فرقه‌ها باشد نه همه زرتشتیان، و عیسویان از روی تعصب آن را به همه ایرانیان نسبت داده‌اند چنان که در کتب فقهی اسلامی، نام مجوس که یکی از طوایف است، ذکر شده و آن را عمومیت داده و همه زرتشتیان را به اعتبار تسمیه کل به اسم جزئش، مجوس می‌خوانده‌اند و ممکن است در اینجا اشاره به رسم همان طایفه خاصی باشد که در قدیم مجوس می‌گفته‌اند.

در هر حال حاق مسئله این است که ازدواج با اقربای نزدیک در ایران قدیم، پسندیده بود و این را نمی‌توان منکر شد که ازدواج در طبقه اول وجود داشته است ولی باید دانست که ازدواج با محارم در ایران قدیم، به هیچ وجه زناکاری شمرده نمی‌شده بلکه کار ثوابی نیز بوده است و نظیر این ازدواج در میان اقوام قدیم مصری و بعضی از ملل آسیای صغیر و بطالس مصر فراوان بوده است و ازدواج خواهران و برادران در عصر حضرت آدم و ازدواج حضرت ابراهیم با سارا که خواهر پدری او بود (و این عمل در شرایع پیشین مجاز شمرده می‌شد) از این گونه موارد است و نیز حضرت یعقوب ازدواج با دو خواهر را جایز شمرده و هم با دو دختر خود لعیا و راحیل ازدواج کرد^(۱) و در شرع موسی این حکم لغو شد و جمع بین دو خواهر ممنوع گردید^(۲) و چون این ازدواج‌ها نکاحی شرعی به شمار می‌رفته، به هیچ وجه نمی‌تواند

۱- تورات، سفر تکوین، فصل ۱۹، آیه ۱۵

۲- قرآن مجید تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۵۴

باعث ننگ و سرافکنندگی هیچ کدام از این اقوام گردد.^(۱)

مورخین رومی و یونانی از پانصد سال قبل از میلاد تا هفتصد سال بعد از میلاد، این موضوع را ذکر کرده‌اند و نمی‌توان گفت که همه دروغ نوشته‌اند حتی بعد از غلبه عرب و در دوره اسلامی هم این عادت هنوز معمول بوده است زیرا علاوه بر مندرجات کتاب‌های فقهی که ذکر شد، در کتاب آثارالباقیه ابوریحان بیرونی راجع به خروج آفریدبن ماه فرودین در زمان دولت عباسی و احکام و دستورهای او چنین نوشته است: «و وضع لهم کتاباً بالفارسیه و امرهم بالسجود... و ترک الزمزمه عند الطعام و اکل الميته و نکاح الامهات و البنات و الاخوات و بنات الاخ...» پس معلوم است که این رسم هنوز وجود داشته است که مردم را به ترک آن دعوت می‌کرده است. ولی معلوم است که زرتشتیان از منته بعد، آن را مثل سایر ملل، مذموم دانسته‌اند چنان که امروزه هم از چنین نسبتی کاملاً مبرا می‌باشند و بر فرض وجود این رسم در زمان قدیم، شرمی دامنگیر زرتشتیان امروز نتواند شد زیرا که حسن و قبح امور ذاتی نیست و اعتباری است (مثل ذبح حیوان که جماعتی را مکروه می‌آید) پس این امر، زنا شمرده نمی‌شده است چنان که پیشوایان مقدس شیعه هم چنان که ذکر شد آن را تأیید کرده و عمل مجوس را جایز شمرده‌اند و بنابراین زرتشتیان از چنین نسبتی مبرا می‌باشند^(۲) حتی آنهایی که جلای وطن کرده و در

۱- تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان، ص ۷۷ و ۷۸

۲- آقای دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی در ترجمه کتاب «زن در حقوق ساسانی» اثر خاورشناس نامی آلمانی پروفیسور کریستین بارتمه در صفحه‌های ۵۰ و ۵۱ کتاب مذکور در این مورد چنین نوشته‌اند: «نویسندگان کنونی ایران عموماً، مانند زرتشتیان امروز، کوئی عمل ازدواج با خویشاوندان نزدیک را مانند ازدواج با خواهر و مانند آن، در میان ایرانیان گذشته، عملی ناستوده و ننگین پنداشته‌اند. از این رو در میان ایشان کوششهایی مشاهده می‌شود که ازدواج با خویشان نزدیک را در میان ایرانیان ساسانی عملی غیرمعمول و یا حداقل غیرمتداول در میان طبقات عامه آن زمان معرفی کنند. شادروان رشید یاسمی پس از استدلالی چند، در عدم صحت قول خاورشناسان درباره ازدواج ایرانیان با خویشاوندان نزدیک، می‌گوید: «بر فرض مسلم بودن ازدواج با محارم در عهد قدیم، شرمی دامنگیر زرتشتیان امروز نتواند شد...» و آقای هدایت‌الله علوی نیز در این باره می‌نگارند: «بنابراین زرتشتیان امروز از چنین نسبتی مبرا می‌باشند». این نویسندگان با

هندوستان اقامت گزیده‌اند، از برای بازداشتن اشخاص نادان از این رفتار، قانونی به کمک دولت انگلیس به نام «قانون نکاح و طلاق پارسی» با سایر قواعد در سال ۱۸۶۵ میلادی وضع نموده‌اند که به سبب آن، ازدواج خود را موافق مذاق دینی و سلیقه اجتماعی منظم و مطابق با قواعد جاری مابین مسلمانان و مسیحیان نمودند.^(۱)

ظهور مزدک

در اواخر دوره ساسانی بر اثر این که موبدان، بدعت‌ها و آرایش‌هایی در دین زرتشتی ایجاد کرده و هر روز فشار تازه‌ای به مردم وارد می‌آوردند و تحمیل جدیدی به نام دین وارد می‌نمودند، رفته رفته مردم از این وضع به تنگ

آن که خود غالباً جواب خویشان را نیز داده‌اند، با این وصف لحن آنها (شرمی دامنگیر ...) و (از چنین نسبتی میرا ...) نشان می‌دهد که چگونه قادر نبوده‌اند که از جدول ارزش‌های زمان خود در هنگام بحث درباره تاریخ، فاصله بگیرند و چگونه لفظ «ازدواج با اقارب» با مفهوم و ارزش منفی و حرمت «ازدواج با محارم» در ذهن آنها متداعی و آمیخته است ... لازم به یادآوری است که هرچند در مبحث خیتوک داس در این مجموعه، آراء و نظرات مختلف (به طور اختصار) منعکس شده است و نیازی به پاسخگویی مفصل نیست، ولی این که انتقاد شده است: «در میان ایشان کوشش‌هایی مشاهده می‌شود که ازدواج با خویشاوندان نزدیک را در میان ایرانیان ساسانی عملی غیر معمولی و یا حداقل غیر متداول در میان طبقات عامه آن زمان، معرفی کنند ...» باید گفت اگر این کوشش مشاهده می‌شود، برای این است که اخبار کاملاً مستند و دقیقی در این مورد مبنی بر متداول بودن در میان طبقات عامه که بتوان به آن استناد کرد، به جا نمانده است. اخیراً با بیرون آمدن قسمت پانزین کعبه زرتشت از زیر خاک، یکی از بزرگ‌ترین کارنامه‌های تاریخ ما در روشنائی قرار گرفت یعنی در زیر سنگنبشته شاپور اول سنگنبشته دیگری از کرتیر موبد بزرگ هفت پادشاه ساسانی و دادور (وزیر دادگستری) بهرام دوم، به خط پهلوی یافت شده که از نظر تاریخ و سیاست مذهبی به ویژه در دوره ساسانی، بسیار سودمند است. کرتیر در این سنگنبشته، کارهای خود را شرح می‌دهد و در ضمن شرح کارها، جمله کوچکی به چشم می‌خورد به این معنی «بس پیوند همخونی روا کردم» پس، از این جمله چنین استنباط می‌شود که ازدواج خودی در آن زمان هم تقریباً عملی غیر معمول و غیر متداول بوده است تا این که کرتیر که از نفوذ مذهبی فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده، دو مرتبه آن را «روا» کرده است.

درباره کرتیر و کارهای او به کتاب کرتیر و سنگنبشته او در کعبه زرتشت به قلم پرویز رجبی مراجعه شود.

۱- به استناد کتاب پارسیان اهل کتابند.

آمده و هر روز اعتقادشان نسبت به دین سست‌تر می‌شد تا این که در زمان سلطنت قباد، مزدک نامی ظهور نموده دعوی پیغمبری کرد و گروهی بی‌شمار در اطراف او گردآمدند و «خواست که کیش گبران به زیان آورد و راه نو در جهان بگسترده»^(۱) و چون اساس حکم و فتوای مزدک مبنی بر اباحه مال و زن بود، از این جهت خلل عمده‌ای در ارکان دین و به خصوص در احکام ازدواج وارد آورد و مدتی بر این منوال بود تا چون نوبت به پادشاهی انوشیروان رسید، اصلاحات را شروع کرد و نخست به علاج اوضاع مختلفی کوشید که در نتیجه فتنه مزدک به وجود آمده بود و قوانین سختی برای ترتیب نکاح وضع کرد.^(۲)

اما در باب زنانی که مزدکیان ربوده بودند، مقرر نمود اگر آن زن قبل از آن واقعه، شوهر نداشته یا شویش در این میان فوت شده است، در صورتی که مرد رباینده از حیث طبقه اجتماعی با آن زن مساوی باشد، بایستی او را شرعاً به عقد خود درآورد وگرنه، بایست از آن زن دوری جوید و به موجب روایت طبری، زن مختار بود که مرد را به شوهری خود اختیار بکند یا نکند. به هر حال رباینده مکلف بود مهر یا مهر مضاعفی به خانواده زن بپردازد و اگر شوهر قانونی زن در قید حیات بود، زوجه به او برمی‌گشت و غاصب می‌بایست معادل مهری که شوهر قانونی داده بود، به زن بپردازد. هر طفلی که نسبش مشکوک بود، بایستی متعلق به خانواده‌ای باشد که در آن زندگی می‌کرد و در آن خانواده حق وراثت داشت.

خانواده‌های اعیان و اشراف را که به واسطه کشته شدن سردودمان خود در تنگدستی افتاده بودند، شمار نمودند و زن‌های بی‌شوهر آن خانواده‌ها را حساب کردند و دختران را به مردانی که هم طبقه آنان بودند، به زنی داد و جهیز آنها را از خزانه دولتی تهیه کرد و پسران را از دختران دودمان‌های نجیب زن

۱- به نقل از سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک

۲- به استناد پارسیان اهل کتابند.

داد و جهیز آنها را به عهده گرفت.^(۱)

توضیح: منظور از نگارش این چند سطر، داستان‌نویسی و شرح وقایع و بیان اعمال مزدک و مزدکیان نیست و این موضوع را باید در کتاب‌های تاریخ که به تفصیل تشریح شده است، جستجو نمود و در این جا فقط اموری که با مسئله ازدواج ارتباط داشت، ذکر شده است.

حقوق مقایسه

در مباحث پیش، اجمالی از قواعد و احکام ازدواج که در دین زرتشت مرسوم و معمول بوده است، بیان گردید بدون اینکه این قواعد و احکام را راجع به دوره‌ای خاص نسبت داده باشیم و یا این که احکام آن را در نزد پیروان ادیان دیگر و ملل مختلفیه‌ای که خواه در ایران و خواه در کشورهای همجوار سکونت داشته‌اند، معلوم کرده باشیم.

اینک در اینجا ابتدا بعضی مقررات ازدواج را در دوره‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی مطالعه نموده سپس قواعد بعضی ملت‌ها و کشورهای دیگر را که با ایران آن زمان، ارتباط نزدیک داشته‌اند، بررسی می‌کنیم.

۱- در دوره هخامنشی: معلوم نیست که در دوره هخامنشی، دین زرتشت وجود داشته است یا نه و از طرفی ۴۸ نوع مردم از نژادهای مختلف و با مذاهب و عادات گوناگون در کشور وسیع ایران زندگی می‌کرده‌اند و از کشورهای تابع ایران، اهالی هر کشور و ناحیه آزاد بودند که موافق معتقدات مذهبی خود رفتار کنند و عادات و حقوق مدنی ملل تابعه محفوظ بود^(۲) و احکام واحدی درباره ازدواج، وجود نداشته است.

۱- به استناد ایران در زمان ساسانیان. ۲- ایران قدیم - مشیرالدوله، ص ۱۰۰

در این دوره تعدّد زوجات وجود داشته و هرودوت دربارهٔ ایرانیان آن دوره می‌نویسد: هر یک از پارسی‌ها زنان متعدّد و عدّه زیادی صیغه و کنیز دارند و بهترین صفت را پس از رشادت، پارسی در این می‌داند که پسران زیاد به دنیا آورد.^(۱) استرابون نیز نقل می‌کند که «پارسی‌ها زنان زیاد می‌گیرند و با وجود این، زنان غیرعقدی بسیار دارند. موقع ازدواج در اوایل بهار است».

ازدواج با محارم (خیتوک داس) نیز در آن دوره معمول بوده و مغ‌ها موافق عاداتشان حتی مادرانشان را ازدواج می‌کردند^(۲) و به نقل پلوتارک، اردشیر دوم هخامنشی نیز با دختر خود که یونانی‌ها نام او را آتس سا ضبط کرده‌اند، ازدواج کرد.

۲- در دوره اشکانی: از نویسندگان خارجی که معاصر اشکانیان بوده و

مطالبی نوشته‌اند، نتایج زیر حاصل می‌شود:

تعدّد زوجات: تعدّد زوجات در نزد پارتی‌ها متداول بوده است ولیکن بیش از یک زن عقدی نمی‌توانسته‌اند داشته باشند و تعدّد زنان غیرعقدی از زمانی در میان آنها متداول شده بود که به ثروت رسیده بودند زیرا زندگانی صحراگردی مانع از داشتن زنهای متعدّد بوده است.

زن قبل از فوت شوهرش نمی‌توانسته است شوهر دیگر اختیار کند یعنی طلاق جایز نبود ولیکن زن محترمه در صورت عدم رضایت از شوهر خود، به آسانی طلاق می‌گرفته است.

ازدواج با محارم: در این زمان ازدواج با محارم نیز مرسوم بوده است و بعضی از مورّخین ازدواج شاهان اشکانی را با اقرباء و خویشان نزدیک ذکر کرده‌اند و در مقابل، بعضی از نویسندگان پارسی این نسبت را رد کرده می‌گویند کلمهٔ خواهر را در مورد اشکانیان نباید به معنی حقیقی فهمید زیرا شاهان

اشکانی، کلیه شاهزاده خانم‌ها را خواهر می‌خوانده‌اند و دختر عمو و نوه عمو و غیره نیز در تحت این عنوان درمی‌آمده‌اند ولی به طوری که ذکر شد این عادت مرسوم بوده است.

زنی که شوهر می‌کرد، جزو خانواده شوهر محسوب می‌شد و به طور کلی در نزد پارتی‌ها مقام زنان پست‌تر از مقام آنها در نزد پارسی‌ها بوده است.

۳- در دوره ساسانی: در این دوره چون دین زرتشت، دین ملی ایران شده و در میان مردم توسعه پیدا کرده بود، از این جهت مقررات ازدواج تماماً همان احکام زرتشت بود که در مباحث گذشته ذکر شده است. حتی این احکام در میان مسیحیان ایرانی نیز رسوخ پیدا کرده بود مثلاً چون روحانیان مسیحی معمولاً نذر تجرد می‌کردند و مزدپرستان از تجرد متنفر بودند، در انجمنی که در سلوسی تشکیل شد و ۱۲ اسقف در آن شرکت داشتند، سه قانون مهم به تصویب رسید. ضمناً به روحانیان قدغن نمودند که نذر تجرد نکنند و این تصمیم، قدمی در راه موافقت با مزدپرستان بود و اهمیت این ماده از قانون را که تحریم تجرد باشد، مسیحیان با دلائلی بسیار بیان نمودند و گفتند رسم قدیم که اجتناب از مزاجت بود، باعث رواج فحشاء و منکر شده و نیز استهزاء بیگانگان را به جانب نصاری جلب می‌نمود. (مقصود از بیگانگان، ایرانیان بوده است).

عیسویان در زمان انوشیروان، به تقلید از زرتشتیان حتی برخلاف قوانین مذهبی خود به مزاجت با ارقاب عادت کرده بودند و ماریها که در سال ۵۴۰ میلادی، جاثلیق عیسویان شده بود^(۱) برضد این امر که خلاف شرع نصاری بود، کوشش فوق‌العاده کرد.^(۲)

۱- جاثلیق: عابد و مهتر ترسایان که زیردست بطریق است و بعد از جاثلیق مطران و بعد از مطران اسقف و بعد از اسقف قسّس و بعد از آن شماس. (فرهنگ نفیسی، ج ۲، ص ۱۰۴۷).
۲- ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۹۸.

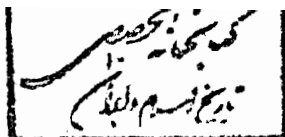
بعضی مقرّرات ازدواج نزد ملل همجوار در دوران باستان

ضمن بررسی احکام و آئین‌های زناشویی در ایران باستان، بعضی مطالب دیگر ذکر شد که مورد پسند دنیای امروز نیست مانند ازدواج با محارم و تعدّد زوجات و غیره ولی معلوم است که دادگستری و اخلاق، در قرون اخیر توسعه پیدا کرده و در دورانی که ما از آن بحث کردیم، این‌گونه عادات نه تنها در میان ایرانیان بلکه در میان تمام ملل، رایج بوده است.

مثلاً ازدواج با محارم در تمام دنیا، تا قرون وسطی وجود داشته است. بین سامی‌ها (داستان آدم و حوّا) و در میان انبیاء بنی‌اسرائیل و هم‌چنین در میان بطالسه مصر و اهالی یونان، رواج داشته است. اینک در اثبات این مطلب و برای نمونه، بعضی مقرّرات و احکام ازدواج را در میان ملل مقدونیّه، مصر و هندوستان در آن زمان، بیان می‌کنیم:

مقدونیّه و مصر: اگر اخلاق و درجه تمدّن مقدونی‌ها را در نظر بگیریم، به این نتیجه می‌رسیم که از حیث طرز زندگانی بین مقدونی‌ها و ایرانیان تفاوت‌های اساسی نبوده و نجبای هر دو ملت تعدّد زنان و ازدواج با اقربای نزدیک را دوست داشتند.

هرچند کومون در تحقیقاتی که در کتیبه‌های دورا (صالحیه) کرده، عقیده دارد که ازدواج یونانی‌ها با اقربای نزدیک خودشان و به خصوص ازدواج بین دو نفری که از طرف پدر، برادر و خواهر بودند، از نفوذ مشرق بوده است، ولی در باب ازدواج یونانی‌ها با اقربای نزدیک باید گفت مشکل است دارای این عقیده باشیم که منحصرأ از نفوذ مشرق بوده است زیرا در مقدونیّه نیز چه در زمان اسکندر و چه بعد از او می‌بینیم که این نوع ازدواج‌ها به عمل می‌آمده و موارد ازدواج برادر با خواهرزاده و حتی با خواهر، در خانواده سلطنتی مقدونیّه کم نیست و عنوان فیلادلف نیز مؤیّد همین نظر است زیرا این لفظ در یونانی به معنای محبّ خواهر است. در میان بطالسه مصر نیز ازدواج با محارم



رواج داشته است و راویلسون شرحی در باب مشروعیت نکاح برادر و خواهر و مادر و پسر مطابق قانون مزاجت مصری‌ها ذکر می‌کند و راگزیر نیز می‌نویسد که این عمل در میان مصری‌های قدیم شایع بوده است.

هندوستان؛ ^(۱) ازدواج پسر و دختر در کودکی به عمل می‌آمده است و به جای مهر از طرف شوهر، صله‌ای به حسب اهمیت و دارائی به زن داده می‌شده است. شوهر این صله را نمی‌توانسته است پس بگیرد مگر این که زن، آن را به طیب نفس به شوهر هبه کند. تعدد زوجات در میان هندیان مرسوم بوده و هر مرد حداکثر چهار زن می‌توانسته است بگیرد و طلاق در بین آنها جایز نبوده است و پس از مرگ شوهر هم زن نمی‌توانست شوهر کند و ناگزیر بود یا در تمام عمر بیوه بماند و یا خود را در آتش بسوزاند و دئودور مورخ یونانی علت سوزاندن زن را چنین نقل می‌کند: «چون غالباً مزاجت در کودکی به عمل می‌آمد بعد که دختر بزرگ می‌شد از کاری که شده است، پشیمان می‌گردید، زن‌ها از شوهر خود متنفر شده با مردان دیگر آمیزش می‌کردند. بر اثر این وضع، فحشاء زیاد شد و هر روز هندی‌ها کوشیدند که زنان، این عادت مذموم را ترک کنند ولی با وجود مجازات‌های سخت، موفق نشدند تا بالاخره چنین قرار گذاشتند که زن مرد متوفی با جسد شوهرش یکجا بسوزد و اگر یک زن بیوه نمی‌خواهد بسوزد، باید برای تمام مدت عمر از زناشویی احتراز کند.»

اما هندیان برعکس ایرانیان، ازدواج بین اقربای نزدیک یعنی ازدواج با محارم را جایز نمی‌دانستند و زن و شوهر هر اندازه که در نسب دورتر بودند، آن را افضل می‌شمردند.

پایان



فهرست منابع و مأخذ

نویسنده یا مترجم

الف - کتابهای فارسی

- ۱- آئین مغان
صادق هدایت (به زبان فرانسه)
ترجمه دکتر محمود اعتماد
دینشاه ایرانی
استاد پورداود
 - ۲- اخلاق ایران باستان
 - ۳- ادبیات مزدیسنا
 - ۴- ایران باستان
 - ۵- ایران در زمان ساسانیان
 - ۶- ایران قدیم
 - ۷- بیان الادیان
 - ۸- پارسیان اهل کتابند
 - ۹- تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان
 - ۱۰- خرده اوستا
- ابوالمعالی محمد الحسینی
العلوی
پروفسور طاهر - ترجمه م.ع.
پارسی
دکتر محمدجوادمشکور
استاد پورداود

- | | |
|--|--|
| ۱۱- دینکرد | دکتر محمدجواد مشکور |
| ۱۲- زن در حقوق ساسانی | پروفسور کریستین بارتلمه -
ترجمه دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی |
| ۱۳- سبک‌شناسی | محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا) |
| ۱۴- سیر تمدن و تربیت در ایران باستان | اسدالله بیژن |
| ۱۵- شاهنامه | فردوسی |
| ۱۶- کرتیر و سنگ‌نبشته او در کعبه زرتشت | پرویز رجبی |
| ۱۷- قانون ودادگستری در شاهنشاهی ایران باستان | اشرف احمدی |
| ۱۸- قرآن مجید | تفسیر زین‌العابدین رهنما |
| ۱۹- گاتها | استاد پورداود |
| ۲۰- نامه تنسر | به اهتمام مجتبی مینوی |
| ۲۱- نیرنگستان | صادق هدایت |

ب - کتابهای عربی

نویسنده یا مترجم

- | | |
|------------------------------------|-----------------|
| ۲۲- آثار الباقیه عن القرون الخالیه | ابوریحان بیرونی |
| ۲۳- الملل و النحل | شهرستانی |
| ۲۴- تحقیق ماللهند من مقوله مقبوله | ابوریحان بیرونی |
| ۲۵- غرر اخبار ملوک فرس | ثعالبی |